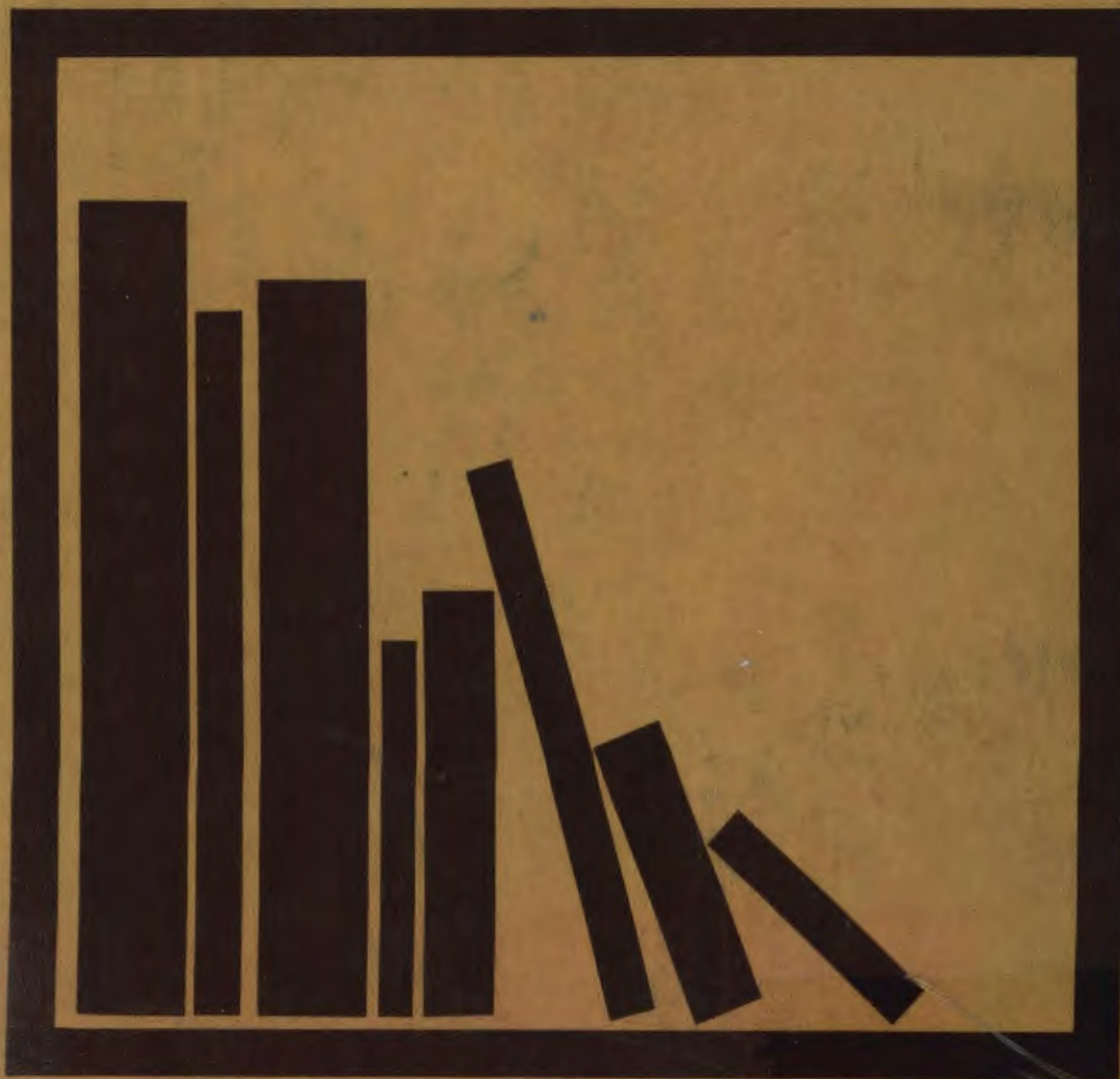


توران خمارلو (میرهادی)

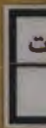
دو گفتار

کتابخانه آموزشی و نقش آن در ایجاد عادت به مطالعه



از تجربه‌های مدرسه فرهاد

کتاب اول



بهاء — ریال



5A/

Y/Y





دو گفتار

(کتابخانه آموزشی و نقش آن در ایجاد عادت به مطالعه)

توران خمارلو (میرهادی)

۱۳۵۲

از تجربه‌های مدرسه فرهاد

کتاب اول

این مجموعه کتابها را
به یار و یاور، مشوق و پشتیبان،
به آنکه در سراسر عمر کوتاه خود
در اندیشه نسل جوان این سرزمین بود
به همسرم، محسن خمارلو تقدیم میکنم.
روانش شاد و یادش گرمی باد.

حق چاپ برای نویسنده محفوظ است
چاپ اول ۱۳۵۸

فهرست منابع

- ۱- نوشین انصاری
تشکیل کتابخانه در روستا
اداره کل نگارش ۱۳۴۶
- ۲- حسین بنی آدم - اسمعیل جانا
اصول ساده کتابداری
اداره کل نگارش ۱۳۴۶
- ۳- دوگلاس مری پیکاک
سازمان و وظایف کتابخانه‌های دبستانی
اداره کل نگارش ۱۳۴۶
- ۴- لیلی ایمن (آهی) - توران خمارلو (میرهادی) - مهدخت دولت آبادی
گذری در ادبیات کودکان
شورای کتاب کودک چاپ پنجم ۱۳۵۷
- ۵- لیونل ر . مک کولوین
کتابخانه‌های کودکان
کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۵۳
- ۶- نکاتی در باره ادبیات کودکان (مجموعه مقاله) شورای کتاب کودک ۱۳۴۸
- ۷- نشریه دانشکده علوم تربیتی دوره دوم ، شماره دوم ، زمستان ۱۳۵۱

فهرست

۱	پیشگفتار
۳	کتابخانه‌های آموزشی
۳۹	ایجاد عادت به مطالعه در مدارس

ضمائم:

۱	۱- گزارش برنامه تجربی یک ساعت مطالعه در هفته
۶۳	برای تمام کلاسهای دبستان فرهاد
۷۹	۲- میتوان گزارشهای کتاب را زنده و جالب اجرا کرد.

پیشگفتار

برای ارائه یک تجربه عموماً "نوشتن بهتر از گفتن است". نوشتن به تمرکز فکر بیشتر، بررسی جوانب مختلف یک اندیشه و عمل و سرانجام طرح مسائل به صورتی جامع‌تر نیاز دارد. در هر حال نوشتن فرصت و فراغت واقعی می‌خواهد. ولی گفتن، انتقال فکر و تجربه‌هاست به شکلی محدودتر و در نتیجه ناقص‌تر و سطحی‌تر، ولی سریع‌تر.

گاه نیاز زمانه در حدی است که نمی‌توان به انتظار به دست آوردن فرصت لازم نشست زیرا کاری انجام شده است، راهی یافته شده است و تجربه ثمربخشی به دست آمده است که تعمیم آن می‌تواند مفید باشد. بنابراین باید آن را هر چه زودتر در اختیار علاقه‌مندان و مسئولان گذاشت.

مسئله کتابخانه‌ی مدارس اندک زمانی است که از نو مطرح شده است و این بار با دیدی صحیح‌تر و با توجه جدی به لزوم عادت دادن دانش‌آموزان به مطالعه. وزارت آموزش و پرورش به عنوان خریدار بزرگ وارد بازار کتاب شده است. کلاسهای کارآموزی برای تربیت معلم کتابدار تشکیل می‌شود و در سازمان پژوهشی و نوسازی آموزشی بخشی عهده‌دار تأسیس اداره سرپرستی و فعالیتهای کتابخانه‌های مدارس شده است.

ارائه تجربه طولانی و غنی در یک واحد آموزشی می‌تواند در این زمینه هم به وزارت آموزش و پرورش یاری دهد و هم به هر مدرسه‌ای که بدون کتاب و کتابدار و بدون بودجه اختصاصی بخواهد گامی نخستین را در این راه بردارد و از خود یاری دانش‌آموزان و همکاری و همفکری اولیاء آنان استفاده کند.

آنچه در این دو گفتار می‌آید، که دقیقاً "گفتن است و نوشتن نیست"، کلیه تجربه‌های بیست‌ساله مدرسه فرهاد را در بر نمی‌گیرد، چه این کار مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. بلکه از کار تأسیس کتابخانه و برنامه عادت دادن کودکان و نوجوانان به مطالعه آنچه را که اساسی‌تر بوده است ارائه می‌دهد.

آنچه در این دو گفتار می‌آید یکی از راههای تأسیس کتابخانه و ایجاد عادت به مطالعه است ولی تنها راه نیست. مدارس دیگر، از راههای دیگر، به این کار دست زده‌اند. شاید خواندن این دو گفتار انگیزه ارائه تجربه این مدارس نیز بشود.

در هر دو گفتار جنبه علمی و اجرایی بیشتر مد نظر بوده است تا جنبه نظری و فلسفی و به همین دلیل زبان آن ساده و بدون پیرایه است . همانطور که نیاز زاینده اندیشه بود و پیوند اندیشه و عشق زاینده این موجود پر جوش و خروش که نامش کتابخانه مدرسه فرهاد است ، محبت و تلاش یکی از همکاران به این دو گفتار شکل داد و محبت دو تن دیگر آن را به شکل نهایی رساند .

اینک جای آن دارد که همه همکارانی را که در شرایط دشوار با عشق و فداکاری سبب ایجاد و رشد کتابخانه شدند و دایره عمل آن را وسعت بخشیدند و لذت مطالعه را در وجود دانش آموزان بنیان گذاشتند و با کار دسته جمعی خود هزاران دانش آموز را با دنیای کتابها و لذت مطالعه آشنا کردند و مطالعه مداوم را بخشی از زندگی آنها ساختند آشنا شویم و بدیهی است که در اینجا فقط به ذکر نام کسانی اکتفا شده است که مدتی طولانی تر به کار خود با مدرسه فرهاد ادامه داده اند :

نخستین مؤسس و گرداننده کتابخانه مدرسه فرهاد : محبوبه نورصالحی
کتابداران و راهنمایان مطالعه : هما عنایتی - ژاله دانشور - پروین فخاری نیا
نخستین طراح و مجری برنامه عادت به مطالعه در مدرسه فرهاد : شهلا اعتمادزاده
راهنمایان مطالعه : آذرخش اعتمادزاده - سبا انور - گوهر بختیار - مهرو نونهالی - عبدالله پوزشی - شهلا افتخاری

این دو گفتار به همت این همکاران تنظیم شده است . بدین معنی که من بازگوکننده برخی تجربه ها بوده ام و این گروه گفته ها را برای چاپ آماده ساخته اند :

خانم تبختری - تنظیم کننده دو گفتار

آقای فرزاد امین صالحی - ویراستار

خانم شهلا هورفر - ماشین نویس

از همه آنان صمیمانه متشکرم .

توران خمارلو (میرهادی)

گفتار اول

کتابخانه‌های آموزشگاهی

کتابخانه‌های آموزشی

مقدمه:

در نظام آموزشی کشور ما، وجود کتابخانه‌ها در مدارس و نقش آنها در تعمیم آموزش و پرورش، فکری تازه تلقی می‌شود و اقدامی مؤثر در جهت ایجاد آنها نشده است. ولی در کشورهایی که سابقه طولانی‌تری در زمینه آموزش و پرورش دارند، از دیرباز ایجاد کتابخانه‌ها مورد توجه قرار گرفته است.

در اکثر دبستانها، دبیرستانها و آموزشگاهها، کتابخانه یک رکن اصلی به شمار می‌رود. زمانی که ساختمان مدرسه طراحی می‌شود، جای کتابخانه یکی از مهمترین نکاتی است که طراحان به آن توجه می‌کنند. هنگامی که برنامه‌ریزی درسی انجام می‌شود ساعاتی مستقل به کتابخانه اختصاص می‌یابد. وقتی کتاب درسی نوشته می‌شود نقش کتابخانه در تنظیم مطالب از نظر مؤلف دور نمی‌ماند و....

در کشور ما همانطور که تعمیم آموزش و پرورش به صورتی نظام یافته سابقه‌یی طولانی ندارد، ایجاد کتابخانه‌ها نیز، هنوز عملی نشده است. در مدرسه‌ها عموماً "کتابخانه‌ای وجود ندارد. (جز در موارد نادری، که آنها نیز بود و نبودشان فرق چندانی ندارد و نقشی در روند آموزش ایفا نمی‌کنند.) در سال ۱۳۳۶ که دبستان فرهاد به وجود آمد، ما به‌لزوم ایجاد کتابخانه در دبستان توجه کردیم و اهمیت آنرا برای واقعیت دادن به آنچه که هدف هر فعالیت آموزشی است احساس کردیم.

در آن زمان کتاب فراوانی نمی‌توانستیم تهیه کنیم، تجربه‌یی هم در این زمینه انجام نشده بود که از نتایجش به عنوان پیش فرض استفاده کنیم.

علی رغم همه این تنگناها ، با توجه به اینکه اعتقاد داشتیم کار درس و مطالعه می باید توأماً انجام شود ، تصمیم گرفتیم حتماً کتابخانه به وجود بیاوریم . کتابخانه‌یی که با توجه به امکانات یک مدرسه دولتی در آن زمان ، حداقل نیازهای آموزشی ما را برآورده می ساخت .

از امکانات گفتم ، می دانید !^۱ در مدارس دولتی آن زمان نه فقط بودجه‌یی برای ایجاد کتابخانه منظور نشده بود ، بلکه اصولاً " برای تهیه کتاب نیز اعتباری پیش بینی نکرده بودند .

سوءالی که برای ما پیش آمد ، این بود که چطور بدون بودجه ، کتابدار ، منابع و امکانات می توانستیم کتابخانه‌ای تأسیس کنیم . در واقع باید از صفر شروع می کردیم . شاید این کار در ابتدا نشدنی به نظر آید ، ولی به نظر من ، در تعلیم و تربیت هر جا به نیروهای اصلی (یعنی خود بچه‌ها که سازنده یک مدرسه هستند و معلمها که گرداننده آن) توجه شود ، مسأله امکانات ابعاد دیگری می یابد . یعنی آنچه که در ابتدا وقوعش محال به نظر می رسد ، صورت ممکن به خود می گیرد .

به این ترتیب بود که دست خالی کار ایجاد کتابخانه مدرسه را شروع کردیم و یک یک مسائلش را حل کردیم . اما این مسائل چه بود ؟

مراحل ایجاد کتابخانه:

در آغاز باید می دانستیم چه نوع کتابخانه‌ای می‌خواهیم؟ یک کتابخانه مرکزی؟ تعدادی کتابخانه کلاس؟ کدامیک بهتر می‌توانست پاسخگوی نیازهای ما باشد؟ کدامیک با امکانات ما تطبیق می‌کرد؟ و...
ابتدا ببینیم نقش هر کدام از این کتابخانه‌ها چیست؟

کتابخانه کلاس به بچه‌ها امکان می‌دهد به کتاب نزدیک باشند، با آن رابطه مستقیم داشته باشند، و هر زمان که کارشان تمام شد مثلاً "تکلیفشان را انجام دادند و یا تمرینشان را انجام دادند، آزادانه نزدیک قفسه کتاب بروند، و کتاب مورد نظر را بردارند و آنرا مطالعه کنند. معلم می‌تواند به جای اینکه تدریس را خودش انجام دهد و بچه‌ها شنونده باشند، زمینه‌درس را تعیین کند و از بچه‌ها بخواهد که کتابها و منابع مربوط به این زمینه را از کتابخانه پیدا کنند و بعد نتیجه کارشان را گزارش بدهند و به این ترتیب هم کار تدریس به صورت دسته جمعی انجام می‌گیرد و هم بچه‌ها با منابع آشنا می‌شوند.

کتابخانه مرکزی ساخت متفاوتی دارد. همه کتابهای موجود در مدرسه در آن تنظیم می‌شوند. بچه‌ها باید برای دسترسی به کتاب به کتابخانه بیایند و کتاب مورد نظر را پیدا کنند. این آمد و شد نیازمند فرصتی اضافی است. باید ساعتی برای رد و بدل کردن کتاب و یا مطالعه در نظر گرفته شود.
ساختمان مدرسه به ما این امکان را نمی‌داد که کتابخانه کلاس به وجود بیاوریم. ولی تصمیم گرفتیم اگر کتاب به اندازه کافی داشته باشیم، مجموعه‌های کتاب را به کلاسها امانت بدهیم.
به این ترتیب در ابتدا، ایجاد کتابخانه مرکزی برای مدرسه را برنامه کار خود قرار دادیم.*

* (کتابخانه کلاس را توانستیم در کودکستان و کلاسهای آمادگی ایجاد کنیم. در حال حاضر هر کدام از کلاسهای آمادگی دبستان فرهاد دارای کتابهای موجود مورد نیاز هستند.

با این تصمیم مرحله بعدی فعالیت ما تهیه کتاب وقفه کتاب بود و پیدا کردن راهی که بتوان، کتابخانه را بدون داشتن کتابدار اداره کرد. در مورد تهیه کتاب کار چندان مشکلی نداشتیم؛ به بچه‌ها گفتیم که می‌خواهیم چنین کتابخانه‌ای را تأسیس کنیم و پیشنهاد کردیم که - در صورت تمایل - با دادن یک کتاب به کتابخانه، عضو کتابخانه شوند تا بتوانند در تمام طول سال از کتابهای کتابخانه استفاده کنند و به این ترتیب در سال ۱۳۳۸ ما اولین مجموعه کتاب را به دست آوردیم که مقدارش اگر چه زیاد نبود ولی برای افتتاح کتابخانه مدرسه کافی بود.

تعداد این کتابها از ۸۰ بیشتر نبود و تعجب هم نمی‌شد کرد، چرا که در آن زمان در ایران، کتاب برای بچه‌ها زیاد نبود. ناشران تازه شروع به چاپ آثاری در زمینه "ادبیات کودکان و نوجوانان" کرده بودند. و کتابهای زیادی برای خواندن آزاد بچه‌ها وجود نداشت. بنابراین ۸۰ کتاب تعداد کمی نبود. برخلاف روال رایج در بعضی از مدارس صبر نکردیم تا تعداد کتابهایمان زیاد شود و بعد کار کتابخانه مدرسه را شروع کنیم. چرا که بچه‌ها باید نتیجه همکاری خود را در یک کار گروهی، خیلی سریع ببینند تا به حقانیت آن اعتقاد پیدا کنند. به همین دلیل وقتی تعداد کتابهایمان به ۵۰ رسید، اعلان کردیم: "کتابخانه تشکیل شده و آماده است به تمام اعضا کتاب بدهد."

برای اینکه تعداد اعضا و نام آنها مشخص شود، یک کارت کوچک کتابخانه درست کردیم. روی کارت نام دانش‌آموز، کلاس و تاریخ عضویتش را می‌نوشتیم. گوشه کارت جایی داشت برای یک عکس و پشت کارت شرح کوتاهی نوشته بودیم که در واقع بیشتر از سه جمله نبود. در این سه جمله بچه‌ها متعهد می‌شدند:

- ۱ - کتابهایشان را پاک و سالم نگهدارند و به موقع به کتابخانه برگردانند.

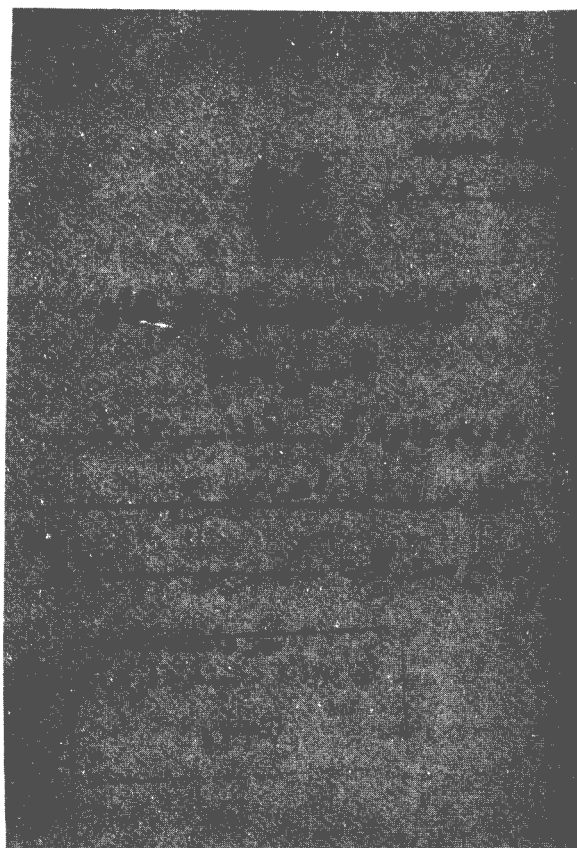
- ۲ - در گسترش کار کتابخانه همکاری کنند.

- ۳ - در اداره کتابخانه کمک و همراهی کنند.

به این ترتیب کارت عضویت بچه‌ها فوری صادر شد، بچه‌ها، با ارائه کارت عضویت می‌توانستند کتاب دلخواهشان را به منزل ببرند و بخوانند.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که "کتابها را کجا گذاشتیم؟" و یا "چه کسی عهده‌دار اداره کتابخانه کوچک شد؟"

کتابها را در یک "قفسه" باز گذاشتیم. چرا که بچه‌ها وقتی شیشه‌های بسته یک قفسه را می‌بینند، از دست زدن به کتابها واهمه می‌کنند و ممکن است



از اینکه از یک‌بزرگتر تقاضا کنند که بیاید و به آنها کتاب بدهد خجالت بکشند . بنابراین در ابتدا کتابخانه ما یک " قفسه باز " بود و بچه‌ها در کمال آزادی می‌توانستند کتاب مورد نیازشان را بردارند . این قفسه باز را در دفتر مدرسه گذاشتیم . جاییکه هر کس به راحتی می‌توانست مراجعه کننده را راضی کنند .

به این ترتیب مسأله کتاب‌دار هم حل می‌شد ، هرکسی که در دفتر حضور داشت کتاب مورد نیاز را به بچه‌ها می‌داد و اسم آنها را در دفتر می‌نوشت و روی کتابی که می‌آوردند خط می‌کشید . تا وقتی تعداد کتابها زیاد نشده بود ، این روش برای اداره کتابخانه مناسب بود .

اما همین‌که بچه‌ها کتابها را دست بچه‌های دیگر دیدند ، علاقه‌مند شدند که آنها هم عضو کتابخانه شوند . به این ترتیب ، در سال بعد در حدود ۲۰۰ کتاب داشتیم و دو سال بعد تعداد کتابهای ما به ۶۰۰ رسید .

این ۶۰۰ کتاب را نمی‌توانستیم در دفتر جا دهیم و مجبور بودیم جای کتابخانه را عوض کنیم . ولی کتابخانه را در کجا باید دایر می‌کردیم ؟

یک انبار قدیمی داشتیم که فضای کوچکی داشت . مدتی بود که این انبار را به یک ناهارخوری تبدیل کرده بودیم . ناهارخوری را از انبار خارج کردیم و کتابها را به انبار بردیم . قفسه‌ها را هم خودمان درست کردیم . (در حال حاضر نبشیه‌های آهنی سوراخ شده‌یی هست که اگر آنها را در اندازه‌های مختلف ببرند ، به راحتی می‌توان آنها را با پیچ و مهره متصل کرد و روی قسمتهایی را که لازم است ، با تخته و فیبر پوشاند . کار مشکلی هم نیست که احتیاج به نجار و آهنگر داشته باشد .) این بار نیز کوشیدیم ، کتابخانه قفسه باز داشته باشد تا بچه‌ها بتوانند آزادانه از آن استفاده کنند .

با ۶۰۰ کتاب و در حدود ۲۰۰ نفر عضو ، مسأله کتابدار به صورتی بسیار جدی مطرح می‌شد . باید یک نفر را پیدا می‌کردیم که دائم در کتابخانه باشد ، به بچه‌ها کتاب بدهد و مراقب باشد که نظم کتابخانه برهم نخورد .

یکی از همکاران اداری مدرسه عهده‌دار کار کتابخانه شد . به این ترتیب که به جای اینکه در دفتر مدرسه باشد ، به کتابخانه می‌رفت . قسمتی از وقتش را صرف رسیدگی به امور کتابخانه می‌کرد ، و در قسمتی ، کارهای اداریش را در کتابخانه انجام می‌داد .

به این ترتیب مسأله کتابدار برای یکی دو سال حل شد .

پس از مدتی ما از دو دیدگاه دیگر نیز به کار کتابخانه توجه کردیم . به این ترتیب که (با توجه به کمبود کتاب‌های کودکان) تقریباً " هر دو سال یک بار در مدرسه نمایشگاه کتاب برپا می‌کردیم . در این نمایشگاه علاوه بر عرضه کتابهای موجود ، زمینه‌هایی را که کمبود کتاب در آنها محسوس بود ، معرفی می‌کردیم .

یادم هست که در سال ۱۳۳۹ از بچه‌ها خواستیم هر سؤالی که داشتند روی یک کاغذ بنویسند و در صندوقی بیندازند . این سؤالات را جمع‌آوری و طبقه‌بندی کردیم . بعد سعی کردیم آن دسته از کتابهای موجود در زبان فارسی را که می‌توانستند جواب این سؤالات را بدهند پیدا کنیم . نتیجه این جستجو، چیزی جز " کمبود " در اکثر زمینه‌ها نبود .

به محض اینکه امتحانات خردادماه تمام شد ، کلاسها را خالی کردیم ، نقشه‌ها و عکس‌ها را از روی دیوارها برداشتیم . سؤالات بچه‌ها را در کلاسهای مختلف قرار دادیم و به این ترتیب نمایشگاهی از سؤالات تشکیل شد . گاهی نیز کتابهایی را که به یک زمینه خاص مربوط می‌شدند به نمایش می‌گذاشتیم .

برای دیدن نمایشگاه از اولیاء بچه‌ها و افرادی که می‌توانستند در رفع کمبود کتاب مؤثر باشند دعوت می‌کردیم . مردمی که می‌آمدند کتابها را تماشا می‌کردند و درباره آنها بحث می‌کردند . این بحثها زمینه‌هایی را که کتاب کافی برای بچه‌های سرزمین ما وجود نداشت به ناشر و نویسنده و مترجم و مؤلف نشان می‌داد . شاید برپایی این نمایشگاهها ، نمایاندن کمبودها و نیازها و فعالیت‌های دیگر ، در ترغیب ناشرانی چون بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، انتشارات فرانکلین ، انتشارات ابن‌سینا ، امیرکبیر و ناشران بزرگ دیگر برای توجه بیشتر و جدی‌تر به چاپ و نشر کتابهای کودکان و نوجوانان بی‌تأثیر نبود .

اقبال ناشران در این زمینه ، سبب شد که ما ، هم کتابهای بیشتری در کتابخانه داشته باشیم و هم در زمینه‌هایی که با کمبود کتاب روبرو بودیم ، به تدریج صاحب کتابهای بیشتری بشویم .

این فعالیتها به صورتی که اشاره کردم تا سال ۱۳۴۰ ادامه داشت . در سال ۱۳۴۰ احساس کردیم که مابه‌تنهایی و به‌عنوان اولیاء یک مدرسه نمی‌توانیم عهده‌دار " ادبیات کودکان " و مسئله " کتابخانه‌های آموزشی " در ایران باشیم . از این رو بر آن شدیم که در تأسیس " شورای کتاب کودک " همکاری مؤثر داشته باشیم .

"شورای کتاب کودک" با یک‌گروه مؤسّس ۵ نفری شروع به‌کار کرد. هدف شورا، توسعه ادبیات کودک در ایران و کوشش در تهیه و چاپ کتابهای بیشتر و بهتر برای بچه‌ها بود.

تنظیم کتابها:

وقتی شورا تشکیل شد، تعداد کتابهای ما به ۸۰۰ تا ۹۰۰ جلد رسیده بود. ناگزیر باید کتابها را تقسیم و تنظیم می‌کردیم.

کتابخانه‌های آموزشی را می‌توان به صورتهای گوناگون تنظیم کرد. می‌توان با توجه به اندازه قفسه‌های کتابخانه کتابهای بزرگ را در یک طرف و کتابهای کوچک را در طرف دیگر قرار داد. می‌شود کتابها را بر اساس موضوع تقسیم‌بندی کرد، یعنی مثلاً "کتابهای داستان را در یک قسمت و کتابهای غیر داستان را در قسمت دیگری تنظیم کرد. اما بهترین روش این است که کتابها بر اساس ضوابطی منطقی و علمی تقسیم‌بندی شوند.

هیچکدام ما، — کسانی که کتابخانه مدرسه را تا آن تاریخ اداره کرده بودیم به اصول کتابداری آشنا نبودیم و هیچ روش علمی برای تقسیم‌بندی و تنظیم کتاب نمی‌شناختیم.

ناگزیر، در اولین کلاس کتابداری "شورای کتاب کودک" سه نفر از طرف مدرسه شرکت کردند و تا حدودی با روش علمی کتابداری آشنا شدند. به کمک آنها کتابخانه را بر اساس یک تقسیم‌بندی نسبتاً "منطقی" تنظیم کردیم. برای این کار از روش دیویی استفاده کردیم منتها در آن تغییراتی ایجاد کردیم که برای یک کتابخانه آموزشی لازم و مفید بود.

روش تقسیم‌بندی دیویی موضوعی است. زمینه‌های دانش بشری را به دو بخش اصلی تقسیم می‌کنند: "داستان و غیر داستان" غیر داستان‌ها به ده بخش فرعی دیگر تقسیم می‌شوند: علوم عمومی، تاریخ، ادبیات، علوم طبیعی، ریاضیات و علم دقیقه و...، به این ترتیب یک سیستم اعشاری به وجود می‌آید.

از این روش استفاده کردیم و کتابها را بر اساس آن تقسیم بندی کردیم و کتابخانه شامل دو قسمت جداگانه شد. یکی بخش "داستان" و دیگری بخش "غیر داستان"

در بخش "داستانی"، با توجه به قدرت خواندن، سن و کلاس بچه‌ها، کتابها را به ترتیب زیر از هم جدا کردیم. کتابهای مربوط به "کلاس اول و دوم"، "کلاس سوم"، "چهارم" و "پنجم". هر دسته از این کتابها را در قسمتی خاص و مجزا از هم، در طبقه‌بندیها گذاشتیم و کتابهای داستانی را بر حسب نام نویسنده به ترتیب حروف الفبا مرتب کردیم. چنانکه مثلاً کتابهای آندرسن در قسمت الف، کنار هم قرار می‌گرفتند.

به این ترتیب کتابهای داستانی تنظیم شدند و در قفسه‌های مخصوص بچه‌های کلاسهای مختلف قرار گرفتند. ولی کتابهای غیرداستانی را به رشته‌های مختلف تفکیک کردیم (تاریخ، جغرافیا، علوم و کتابهای مرجع) و هر دسته را در قفسه جداگانه‌ای قرار دادیم. در نتیجه بچه‌هایی که برای انجام کارهای تحقیقی به کتابخانه می‌آمدند، به راحتی می‌توانستند کتابهای مورد نیاز خود را پیدا کنند.

در ابتدا برای امانت دادن کتاب از یک کتابچه استفاده می‌کردیم. هر کس کتابی می‌برد، اسمش را در آن می‌نوشتیم و وقتی کتاب را پس می‌آورد، اسمش را از کتابچه خط می‌زدیم. پس از آنکه کتابخانه گسترش یافت، این روش را - که خیلی وقت می‌گرفت - تغییر دادیم. برای هر کتاب یک "کارت" درست کردیم. هر کس کتابی می‌برد، مشخصات خود و تاریخ تحویل کتاب را روی کارت مخصوص آن کتاب می‌نوشت. به این ترتیب کارت هر کتاب نشان می‌داد که آن کتاب نزد چه کسی هست.

روش جدید به بچه‌ها امکان می‌داد:

- آزادانه به قفسه‌ها دسترسی پیدا کنند.

- کتاب مورد نظر را خودشان بردارند.

- کارت کتاب را در بیاورند و مشخصات خود و تاریخ بازگشت کتاب را

روی آن بنویسند.

در نتیجه از حجم کارهای روزمره و اداری که کتابدار باید در کتابخانه انجام می‌داد کاسته می‌شد و او بهتر می‌توانست با بچه‌ها گفتگو کند، مشکلاتی

را که در مطالعه داشتند برطرف کند، کتابهای مورد علاقه آنها را بشناسد و در انتخاب کتاب به آنها کمک کند.

این روش تنظیم کتابخانه علاوه بر ویژگی‌های فوق، مراحل مختلف تنظیم یک کتاب جدید را از هنگامی که وارد کتابخانه می‌شد، مشخص می‌کرد. هر کتابی که به کتابخانه اهدا می‌شد یک شماره کتابخانه می‌گرفت و در دفتر ثبت می‌شد یعنی شماره ثبت می‌گرفت. توی جلدش یک پاکت می‌چسبید و در آن یک کارت گذاشته می‌شد و پس از انجام این مراحل که می‌توان "آماده سازی" نامید، کتاب در قفسه‌ای که به این نوع کتاب اختصاص یافته بود، گذاشته می‌شد و ورود این کتاب برای بچه‌ها اعلان می‌شد.

کتابدار:

ممکن است این سؤال پیش بیاید که بعد از گسترش کتابخانه، با کتابدار چه کردید؟

در ابتدا کتابها در دفتر مدرسه بودند و هرکسی می‌توانست کتابدار باشد. بعد کتابخانه به انبار منتقل شد و یک کارمند دفتری آنرا اداره می‌کرد. اما زمانی رسید که کتابخانه بزرگتر شد. و این سؤال پیش آمد که "چه کسی باید آنرا اداره می‌کرد؟"

در اینجا باید تجربه‌ای را مطرح کنم. مهمترین اصل پیدا کردن فردی است که عشق به این کار را داشته باشد. چرا که کتابداری مثل تدریس تا حد زیادی به عشق و علاقه بستگی دارد. ممکن است کتابدار به کتابخانه برود و در آنجا بنشیند، به بچه‌ها کتاب بدهد و خیلی هم آدم خوبی باشد، ولی وقتی فردی در یک کتابخانه آموزشگاهی کار می‌کند، کافی نیست که کتاب را به دست بچه‌ها بدهد و با آنها مهربان باشد. باید بداند محتوای کتاب چیست. باید بداند بچه‌ای که این کتاب را گرفته قدرت خواندنش را دارد یا نه؟

باید بداند کتاب مطابق ذوق و احساس این بچه هست؟ آیا جواب سؤالهایش را به اندازه کافی می‌دهد؟... تا اگر بچه این کتاب را خواند و آمد کتاب دیگری خواست، آنوقت کتابدار بداند چه کتابی را به او معرفی کند.

من فکر می‌کنم در هر مدرسه در بین معلمها کسانی هستند که بیشتر به کیفیت کار می‌اندیشند، تا اینکه تعداد ساعاتی را برای کاری بگذرانند فقط برای اینکه در قبال آن مقدار زیادی پول بگیرند. در زمانی که ما زندگی می‌کنیم، بسیاری می‌کوشند ثابت کنند که فقط یک دستمزد گزاف می‌تواند انجام یک کار خوب را تضمین کند. ولی عملاً اینطور نیست. فقط عشق به نفس یک‌کار است که می‌تواند ارزش کیفیت آنرا بالا ببرد.

خوشبختانه ما توانستیم عاشق کار را پیدا کنیم. او دختر خانمی بود که در تأسیس کتابخانه هم نقش بزرگی داشت. از آغاز، ایجاد و گسترش کتابخانه را دنبال کرد. سازنده و کامل کننده کتابخانه شد. هر روز و هر ساعت فکر می‌کرد که چطور کتابخانه را توسعه دهد، منابع بیشتری تهیه کند و تعداد بیشتری از بچه‌ها را به امر مطالعه علاقه‌مند کند. . . . وقتی فرد مورد نظر را پیدا کردیم، در واقع نزدیک به صد در صد مشکلاتمان حل شد. چرا که اگر اداره امور به فرد سازنده و اخلاقی سپرده شود، عملاً مشکلی پیدا نمی‌شود که راه حلی برایش نباشد. او قبول کرد که صبحها امور کتابخانه را اداره کند و بعد از ظهرها تدریس. در قبال این زحمات ارزشمند، تنها مقدار بسیار ناچیزی به عنوان حقوق کتابدار به ایشان پرداخت می‌شد. او علاوه بر اداره این کتابخانه به تدریج بانی و مؤسس کتابخانه‌های آموزشی در مدارس دیگر نیز شد و هنوز هم به این کار ادامه می‌دهد.

قسمت اعظم این مقاله در حقیقت بازتاب تجربه‌ها و دست‌آوردهای او در زمینه توسعه کتابخانه و ایجاد نظامی دقیق و کارا برای اداره یک کتابخانه آموزشی است. کتابخانه ما قرائت‌خانه نداشت. بنابراین بچه‌ها باید در طول ساعات هفته به کتابخانه مراجعه می‌کردند و کتاب را به امانت می‌گرفتند تا آنرا در منزل مطالعه کنند و پس از بازگرداندن آن کتاب جدیدی بگیرند. در ساعات کلاس، کتابخانه می‌توانست برای انجام کارهای تحقیقی در اختیار معلمها و بچه‌ها باشد. می‌توانست زمینه و محرکی برای طرح و اجرای طرحهایی فوق برنامه در مدرسه باشد.

کتابدار ما، برای اداره کتابخانه، یک انجمن کوچک کتابخانه ایجاد کرد. در این انجمن از هر کلاس یک نماینده به انتخاب بچه‌های آن کلاس عضویت داشت.

اعضای این انجمن در تمام امور مربوط به امانت دادن و رد و بدل کردن

کتابها به کتابدار کمک می‌کردند .

برای اینکه همهٔ بچه‌ها فرصت کافی برای انتخاب کتاب داشته باشند ، برنامهٔ منظم و مشخص هفتگی برای کلاس‌های مختلف در نظر گرفته شد . (مثلا " روزهای یکشنبه بچه‌های کلاس اول ، روزهای دوشنبه دومی‌ها و روزهای سه‌شنبه سومیه‌ها . . .) به این ترتیب ، بدون اینکه ازدحامی در کتابخانه ایجاد شود ، بچه‌های هر کلاس فرصت می‌کردند به راحتی به کتابخانه بیایند و کتاب دلخواه خود را انتخاب کنند و یا به کتابخانه تحویل دهند .

یک گروه داوطلب نیز ایجاد شد . وقتی کتابهای تازه به کتابخانه می‌رسید و یا کتابخانه دارای اعضای جدیدی می‌شد ، اعضای گروه داوطلب در فاصله بین کلاسهای صبح و بعد از ظهر و زنگهای تفریح به کتابخانه می‌آمدند و کار آماده سازی کتاب را انجام می‌دادند . یعنی پاکت را می‌چسباندند . کارتهای نوشته شده را داخل آن می‌گذاشتند . ورقه‌های رفت و برگشت کتاب را می‌چسباندند و تمام کارهای مربوط به صحافی یا جلد کردن کتابها را انجام می‌دادند . به این ترتیب کتابدار فرصت بیشتری داشت که با بچه‌ها بحث کند و به کارهای اساسی کتابخانه بپردازد . این شیوه هنوز هم در مدرسه فرهاد به کار گرفته می‌شود . یعنی وقتی بچه‌های یک کلاس برای انتخاب و تعویض کتاب به کتابخانه می‌آیند ، نماینده‌های کتابخانه آن کلاس می‌ایستند ، کارتهای بچه‌ها را در می‌آورند و آماده می‌کنند . اسم آنها را روی کارتهای کتابخانه می‌نویسند . بعد خود نماینده‌ها با هم کتابهایشان را عوض می‌کنند و جای خود را به نماینده کلاس بعدی می‌دهند .

در رنگ‌های تفریح و وقت ناهار اعضای گروه داوطلب به کتابخانه می‌آیند و کتابها را تنظیم می‌کنند و کار آماده سازی کتابها را انجام می‌دهند و به کتابدار در حل مشکلات و انجام کارهای روزمره کمک می‌کنند .

بنیان این شیوه کار را در واقع اولین کتابدار مدرسه گذاشت . بعد تجربه‌های دیگری را نیز شروع کرد . یکی از تجربه‌ها ، این بود که صبر کنیم و ببینیم که اگر چیزی درباره کتابخانه به بچه‌ها نگوییم ، آیا خود آنها مستقیماً " برای عضویت به کتابخانه مراجعه خواهند کرد ؟

یک سال هیچ نگفتم . در مهر ماه نه فهرستی اعلان کردیم ، نه از بچه‌ها دعوت کردیم که عضو کتابخانه شوند . فقط در کتابخانه باز بود و بچه‌ها اگر دلشان می‌خواست به کتابخانه می‌آمدند و عضو می‌شدند . ماه مهر گذشت ، آبان هم

گذشت و تعداد اعضای ما به ۲۰ درصد بچه‌ها هم نرسید. نتیجه این تجربه به ما نشان داد که تنها، داشتن کتابخانه کافی نیست؛ باید فعالیتهای مداوم و منظمی در جهت توجیه نقش کتابخانه و تشویق و جلب بچه‌ها به عضویت در کتابخانه انجام شوند. این فعالیتهای را از آذرماه آن سال شروع کردیم و در حدود اواسط بهمن تعداد اعضای کتابخانه به ۷۰ تا ۸۰ درصد بچه‌ها رسید و ثابت شد که برای عضویت بچه‌ها در کتابخانه، باید حتماً "برنامه‌ریزی کرد، یادآوری کرد، تشویق کرد، پی‌گیری کرد و مشکلات آنها را حل کرد، تا به راحتی بتوانند به کتابخانه بیایند. باید اهمیت مطالعه برای آنها مطرح شود. چرا که با توجه به محدودیت تعداد خانواده‌های کتابخوان در ایران نمی‌شود بچه‌ها را به حال خود رها کرد. نتیجه این تجربه‌ها به ما نشان داد که کتابداران باید همه‌ساله، یک برنامه منظم و مداوم داشته باشند. خطوط کلی این برنامه در هر ماه شامل فعالیتهای زیر خواهد بود:

برنامه ماهیانه کتابداران کتابخانه‌های آموزشگاهی:

شهریور:

در این ماه کتابخانه باید مرتب شود. کتابهایی که نیاز به صحافی دارند، باید صحافی شوند. کتابدار باید فهرستی از کتابهای مفقود شده و نیز کتابهای مورد نیاز کتابخانه تنظیم کند. باید کتابهای منتشر شده تازه را بررسی کند و فهرستی از کتابهای مناسب تهیه کند. و در نهایت باید برنامه یک ساله کتابخانه را کاملاً مشخص کند.

مهر:

در این ماه کتابدار باید فهرست کتابهای مورد احتیاج کتابخانه را در جایی که بچه‌ها خوب ببینند، اعلان کند. باید چندین بار به کلاسها مراجعه کند و بچه‌ها را با روش تهیه این کتابها آشنا کند. باید آنها را از چگونگی و شرایط عضویت کتابخانه آگاه کند. باید در هر کلاس نمایشگاه کتاب تشکیل دهد. برپایی این نمایشگاههای کتاب در کلاسهای مختلف باعث می‌شود که بچه‌ها بدانند از میان کتابهای موجود در کتابخانه، کدام دسته را می‌توانند بخوانند و از خواندنشان لذت ببرند. و این امر در انتخاب کتاب به آنها کمک می‌کند. یکی دیگر از فعالیتهای مربوط به این ماه، انتخاب نمایندگان کلاسها برای عضویت در انجمن کتابخانه است. گذشته از این، جلسات کتاب خوانی برای بچه‌های کلاسهای مختلف نیز، در مهرماه تشکیل می‌شود.

آبان*:

در این ماه کتابدار کارتهای انفرادی کتابخوانی را تنظیم می کند. زمینه ها و منابع لازم درباره کارهای تحقیقی را که معلمها در طی سال برای بچه ها مشخص می کنند، تهیه می کند. برای انجام این امر، در طول جلساتی با معلمهای کلاسهای مختلف، منابع را به آنها معرفی می کند. به آنها پیشنهاد همکاری می کند و انواع کتابها و منابع دیگر موجود در زمینه مورد نظر را در اختیار آنها می گذارد. کتابهای تازه را هم به صورتی منظم معرفی می کند.

آذر:

در این ماه برنامه بزرگ کتابخوانی شروع می شود. کافی نیست که یک کتابخانه فقط کتابها را معرفی کند. یا اینکه بچه ها جلسه های کتابخوانی کلاسی داشته باشند و یا معلمها برای انجام کارهای تحقیقی از آن استفاده کنند. کتابخانه یک مدرسه یک واحد بزرگ و مستقل است. بنابراین باید برنامه و کاربرد خاص و مستقلى داشته باشد.

به مرور و در طول سالهای فعالیتان در دبستان فرهاد، این سؤال برای ما مطرح شد که آیا می شود یک برنامه درسی را به طور مداوم و بدون صرف مخارج هنگفت نو کرد؟ آیا می شود بدون تعویض کتابها و برنامه های درسی، هر سال یا هر چند وقت یکبار روح، محتوا و شکل تازه ای در برنامه ها و فعالیتهای یک مؤسسه آموزشی ایجاد کرد؟

برنامه بزرگ کتابخوانی، راه رسیدن به این هدف را به ما نشان داد. هر سال این سؤالها برای کتابدار مطرح می شد که "امسال با بچه ها چه کارهای تازه ای بکنیم؟" "بچه ها را با چه زمینه هایی آشنا کنیم؟" "در چه

* در کتابخانه مدرسه فرهاد، توانستیم تعدادی عضو از مدرسه های دیگر بپذیریم. برای پذیرش این اعضاء، ماه آبان زمان مناسبی به نظر می رسد.

زمینه‌هایی می‌توانیم با بچه‌ها کارهای مفید و مؤثر انجام دهیم؟" و بر این اساس به جستجو می‌پرداخت.

یک سال خاطریم هست که با بچه‌ها به سفر دور دنیا رفتیم. یادم هست وقتی به آنها گفتیم "بچه‌ها چمدانهایتان را ببندید، ما از هفته دیگر می‌خواهیم به سفر دور دنیا برویم" بچه‌ها با ذهن ساده و پاک و طبیعت کودکانه‌شان باور کردند. و والدین آنها بارها با ما تماس گرفتند و این سؤال را کردند که "شما چگونه می‌خواهید بچه‌ها را به سفر دور دنیا ببرید؟" "با چه وسیله‌ای سفر می‌کنید؟" "کی حرکت می‌کنید؟" "چقدر پول لازم دارد؟" بعد که برای آنها توضیح می‌دادیم "ما بچه‌ها را با کشتی و ترن و هواپیما به سفر دور دنیا نمی‌بریم" "ما آنها را با کتاب به دور دنیا می‌بریم و نقاط مختلف دنیا را از طریق کتاب به بچه‌ها معرفی می‌کنیم." تازه آنوقت متوجه می‌شدند، منظور ما از سفر به دور دنیا چیست.

در این برنامه گروه‌های متعدد از کلاسهای مختلف شرکت کردند. هر کدام از این گروه‌ها موظف بودند سفرنامه‌ای درباره یک کشور تهیه کنند. عکس تهیه کنند. نقشه تهیه کنند. در صورت امکان صفحه و یا فیلم تهیه کنند، ما هم فیلم تهیه می‌کردیم و به این ترتیب هر دو هفته یک بار ما به یک کشور سفر می‌کردیم.

یادم هست که ما از تهران حرکت کردیم و به افغانستان رفتیم، بعد به پاکستان، از آنجا به هند و بعد آسیای جنوب شرقی را دور زدیم و از آنجا به استرالیا رفتیم، وارد امریکای جنوبی شدیم، بعد امریکای شمالی و از آن سمت اقیانوس اطلس را طی کردیم، آمدیم به اروپا و از کشورهای انگلیس و فرانسه و آلمان گذر کردیم، به شوروی آمدیم و از شوروی به تهران برگشتیم.

در طی این سفر بچه‌ها از طریق کار گروهی و مسائلی که مطرح می‌کردند و برنامه‌هایی مانند فیلم و سخنرانی که از طرف کتابخانه ترتیب داده می‌شد، چیزهای مختلف آموختند. و شناخت جدیدی از محیط اطرافشان پیدا کردند. ما این نوع برنامه‌ها را برنامه بزرگ کتابخوانی می‌نامیم.

سال بعد دوباره به سفر رفتیم. به آفریقا، به سرزمین‌های دور که تا آن تاریخ نرفته بودیم. یک سال هم برنامه بزرگ کتابخوانی را به شناخت بزرگان جامعه‌های بشری اختصاص دادیم. مکتشفین و مخترعین را معرفی کردیم. هنرمندها و نویسندگها را معرفی کردیم. و بچه‌ها تا حدودی با کسانی که در

ایجاد و شکوفایی ثروتهای معنوی جامعه‌ها سهمی داشتند، آشنا شدند .
برای پیدا کردن موضوعی مناسب برنامه بزرگ کتابخوانی، عموماً " در طی
سال به آن فکر می‌کنیم و در جلسه‌های شهریورماه، هنگام برنامه‌ریزی فعالیتهای
کتابخانه، موضوع برنامه بزرگ کتابخوانی را مشخص می‌کنیم .

در حال حاضر دوسال است که روی برنامهء جالب و مفیدی به نام " تنها
یک زمین " کار می‌کنیم . فکر اصلی برنامه این است که ما فقط یک زمین داریم
و یک جامعهء بشری و هر دو اینها را باید حفظ کنیم . از یک سو باید منابع
طبیعی مان را حفظ کنیم و از طرف دیگر باید کوشش کنیم صلح و آرامش در جامعه
برقرار باشد . بچه‌ها در طی این برنامه به جستجوی عواملی می‌پردازند که
می‌توانند صلح و آرامش را از میان بردارند و یا بالعکس صلح و آرامش را برقرار
سازند . برای نمونه، در بارهء "فرهنگهای مشترک" تحقیق کردند و به این نتیجه
رسیدند که در تمام اطراف ایران، بین ایران و همسایگان ایران (بخصوص
بین ایران و همسایگان شرقی و شمال شرقی ایران) فرهنگ مشترکی وجود
دارد . یعنی تاریخ ما خیلی به هم شبیه است و اصولاً " از یک مبداء سر چشمه
می‌گیرد . بزرگان دین ما یکی هستند، بزرگان علم و ادبمان یکی هستند .
زبانمان خیلی به هم شباهت دارد . آداب و رسوممان خیلی به هم نزدیک است .
که این عوامل خود می‌توانند پایه‌های محکمی برای تفاهم باشند . پس از
بررسی دقیق تر فرهنگهای مشترک به این نتیجه رسیدند که این ویژگی تنها
مربوط به ایران نیست و در بسیاری از کشورهای دیگر دنیا نیز " اشتراک
فرهنگی " مشاهده می‌شود .

گذشته از این زمینه، بچه‌ها در بارهء آلودگی هوا و خاک و راه‌های
مبارزه با این آلودگیها مطالعه می‌کنند و بریدهء روزنامه تهیه می‌کنند، تصویر
تهیه می‌کنند، در باره مطالب بحث و مشاوره می‌کنند و کنفرانس تشکیل
می‌دهند، تا بتوانند راه‌حل‌های ممکن را برای پاک نگاه داشتن محیط‌زیست
پیدا کنند .

سر آغاز همهء این فعالیتهای با مطالعه کتاب شروع می‌شود . نتایج این
مطالعات پس از استخراج، از طریق مقاله یا روزنامه دیواری و بر پائی نمایشگاه
و جلسات سخنرانی میان بچه‌های دیگر پخش و اشاعه می‌شود . آذر عموماً " ماه
مناسبی برای انجام برنامهء بزرگ کتابخوانی است .

وظیفه دیگر کتابدار پیگیری مسأله عدم عضویت بعضی از بچه‌ها در

کتابخانه مدرسه است. نتایج این بررسی می‌تواند مشکلات موجود در راه عضویت بچه‌ها را، از میان بردارد.

سال گذشته به این نتیجه رسیدیم که علت عدم عضویت بعضی از بچه‌ها سنگینی ترافیک تهران بود، که باعث می‌شد اولیه بچه‌ها نتوانند به کتابفروشی‌ها بروند و کتاب مورد علاقه بچه‌ها را تهیه کنند. در نتیجه بچه‌ها هم نمی‌توانستند کتابی به کتابخانه اهداء کنند و عضو کتابخانه شوند.

راه حل این مشکل پیدا شد. کتابها را یکجا سفارش دادیم و همه را تهیه کردیم و به مدرسه آوردیم. به این ترتیب هر کدام از بچه‌ها می‌توانست یکی از این کتابها را بخرد و عضو کتابخانه شود. البته دلایل عدم عضویت بچه‌ها در کتابخانه به این مورد ختم نمی‌شود. بعضی از والدین فکر می‌کنند که بچه‌ها با خواندن کتابهای غیر درسی وقتشان تلف می‌شود. در حالیکه کاملاً اشتباه می‌کنند. چرا که کتابهای غیر درسی کتابخانه‌های آموزشگاهی با دقت انتخاب می‌شوند و یک کتاب نامناسب به کتابخانه آموزشگاهی راه پیدا نمی‌کند. اگر هم احیاناً نکته‌ای در یک کتاب وجود داشته باشد که در خور حال بچه‌ها نباشد، آن کتاب با یک تذکر از کتابخانه خارج می‌شود. در نهایت مطالعه کتابهای غیر درسی عملاً به افزایش مهارتهای درسی بچه‌ها هم کمک می‌کند. بنابراین یکی دیگر از وظایفی که برای مدرسه ایجاد می‌شود، مجاب کردن والدین و آگاه کردن آنها از فواید مطالعه کتابهای غیر درسی برای بچه‌ها است. به این منظور در آذر ماه جلسات خصوصی برای والدین تشکیل می‌دهیم، تا آنها را مجاب کنیم که بچه‌ها باید عضو کتابخانه شوند.

مشکلات دیگری هم وجود دارند. ممکن است بچه‌ها پول توجیبی نداشته باشند. مثلاً پدر و مادرها حاضر نشوند برای خرید کتاب به بچه‌ها پول بدهند. یا اصولاً پولی در بساط نداشته باشند که به آنها بدهند. (که این مورد در جامعه ما چنان نیز بعید و دور از ذهن نیست.) در این گونه موارد فقط کافیست تا کودک به کتابدار بگوید: " من دلم می‌خواهد عضو کتابخانه بشوم، ولی پولی برای خرید و اهداء کتاب ندارم. " راه حل را کتابدار پیدا می‌کند. از او می‌خواهد که چند ساعتی به کتابخانه بیاید و در انجام کارهای کتابخانه کمک کند. آنگاه کتابدار به او تفهیم می‌کند، مزدی که برای این کار در نظر گرفته است، تبدیل به پول یک کتاب می‌شود و کودک بی آنکه پولی بپردازد می‌تواند عضو کتابخانه شود و از منابع کتابخانه استفاده کند.

به این ترتیب دلیلی باقی نمی ماند که بچه ای عضو کتابخانه مدرسه نشود. عضویت بچه ها نباید اجباری باشد. چرا که تأثیر نا مطلوبی در روحیه بچه ها می گذارد. البته کتابدار باید مسأله عدم عضویت بچه ها را مورد پیگیری قرار دهد، با آنها صحبت کند، مشکلاتشان را بر طرف کند، تا پس از درک اهمیت کتابخانه و از روی علاقه در کتابخانه عضو شوند. ما این کار را در آذر ماه انجام می دهیم.

استفاده از کتابخانه در انجام کارهای تحقیقی و معرفی کتابهای کتابخانه یکی دیگر از فعالیت های ماه آذر است.

دی:

در این ماه برنامه آذر ماه تقریباً ادامه پیدا می کند. با این تفاوت که کتابخانه در این ماه باید نتایج حاصل از برنامه بزرگ کتابخوانی را برداشت کند. در نتیجه جلسه های کنفرانس تشکیل می شود، نتایج بررسی ها و تحقیق های بچه ها ارائه می شود. عموماً "در دی ماه کار فراوانی در کتابخانه وجود دارد و جلسه های زیادی در آنجا تشکیل می شوند.

بهمن:

در این ماه گذشته از همه کارهای دیگری که مربوط به گذشته می شود، دو برنامه بزرگ دیگر پیش می آید. یکی اینکه کتابخانه منابع موجود برای بچه های کلاس اول را بررسی می کند. بچه های کلاس اول در اسفند ماه عضو می شوند. چرا که تا اسفند ماه تقریباً "بیشتر حروف الفبا را یاد گرفته اند و قدرت

خواندنشان به مرحله‌ای رسیده است که بتوانند مستقلاً کتاب بخوانند. کتابخانه باید برای آنها به اندازه کافی کتاب داشته باشد. کتابدار مجموعه همه کتابهای تصویری و آسان را که با حروف درشت و خوانا چاپ شده‌اند مطالعه می‌کند و به کتابفروشی‌ها می‌رود و کتابهای تازه و مناسب موجود در این زمینه را انتخاب می‌کند و به طور کلی سعی می‌کند کتابخانه حداقل به اندازه دو برابر بچه‌های کلاس اول، کتاب داشته باشد.

بچه‌های کلاس اول کارت عضویت ۶ ماهه را بدون اهداء کتاب به عنوان تشویق دریافت می‌کنند. دلیل تشویق آنها این است که می‌توانند مستقلاً کتاب بخوانند بی آنکه لازم باشد به بزرگترها مراجعه کنند. عدم دریافت کتاب اهدائی از بچه‌های کلاس اول در قبال کارت عضویت، باعث می‌شود که تمام بچه‌های کلاس اول در اسفند ماه عضو کتابخانه شوند و کسی حذف نشود. در این مرحله عضویت اجباری و یا اختیاری نیست بچه‌ها با معلم خود به کتابخانه می‌آیند، و با این محیط گرم، آشنا می‌شوند.

تجربه به ما ثابت کرده است که دادن کارت عضویت ۶ ماهه به صورت رایگان، تأثیر مثبت و چشمگیری در ایجاد علاقه به مطالعه در بچه‌ها دارد. یکی دیگر از فعالیتهای بهمن ماه، برنامه‌ریزی برای برگزاری روز جهانی کتاب کودک است. ممکن است این سؤال پیش بیاید که روز جهانی کتاب کودک کیست؟

روز جهانی کتاب کودکان سالروز تولد هانس کریستیان اندرسن است. (۱۳ فروردین) در ایران و سراسر دنیا مراسم خاصی به مدت یک هفته (۱۴ تا ۲۱ فروردین) برگزار می‌شود و هدف این مراسم این است که بچه‌ها با هم در باره کتابهایشان به بحث بنشینند، با کتابهای تازه آشنا شوند، کتابخانه گسترش بیشتری پیدا کند و مطالعه کتابهای ملل مختلف باعث شود، تفاهم و دوستی بین بچه‌های سراسر دنیا به وجود آید.

ممکن است تصور کنید که بهمن ماه برای برنامه‌ریزی روز جهانی کتاب کودکان خیلی زود است ولی اینطور نیست. چرا که اسفند، ماه برگزاری امتحانات است و با توجه به برنامه‌هایی که ما در روز جهانی کتاب کودک در مدرسه‌مان برگزار می‌کنیم، باید زمانی به برنامه‌ریزی و تهیه مقدمات کار اختصاص داده شود.

خاطر من هست که یکسال بالماسکه کتاب داشتیم . یعنی بچه‌ها به صورت قهرمانان کتابهایی که خوانده بودند درآمدند و جشن بزرگی در مدرسه برگزار شد که هر کس باید حدس می‌زد که دیگری کدام قهرمان و از چه کتابی است . و این قهرمان در کتاب چه نقشی داشته است . حاصل چنین برنامه‌هایی به همراهی برپائی نمایشگاه کتاب ، گستره بزرگی از ادبیات را در اختیار بچه‌ها می‌گذارد . و ذوق و شوقشان را تحریک می‌کند .

یک سال هم نویسنده‌ها را معرفی کردیم . یعنی هر گروه از بچه‌ها یک نویسنده و کتابهایش را معرفی کردند و در باره آن نویسنده به بحث پرداختند . یک سال هم فرهنگ نامه کودکان ایران را به وجود آوردیم . هر کدام از بچه‌ها ، پس از تحقیق ، یک صفحه از فرهنگ‌نامه را می‌نوشت . وقتی مجموعه این "یک صفحه"ها جلد شد ، ما توانستیم تعدادی مقاله خوب در زمینه مسائل مربوط به ایران جمع‌آوری کنیم .

هرسال در روز جهانی کتاب کودک بچه‌ها به یک یا دو مدرسه دیگر کتاب اهدا می‌کنند . یعنی از کتابهایی که عیدی گرفته‌اند یک کتاب خوب را انتخاب می‌کنند و پیامی برای دوستشان می‌نویسند . این کتابها جمع‌آوری می‌شود و به بچه‌های مدرسه دیگری که کتابخانه ندارد اهدا می‌شود . به این ترتیب در ماه بهمن کار بسیاری در کتابخانه وجود دارد ، که مهمترین آن برنامه‌ریزی و آماده کردن مقدمات لازم برای برگزاری هر چه بهتر روز جهانی کتاب کودک است .

اسفند:

این ماه زمان عضویت بچه‌های کلاس اول است و این مراسم به شادی و نشاط برگزار می‌شود .

بچه‌ها همراه معلم خود به کتابخانه می‌روند و به قصه‌خوانی مشغول می‌شوند . برای آنها فیلمی نمایش داده می‌شود . بر سر ذوق می‌آیند . در آخر جلسه کارتهای عضویشان را می‌گیرند . و به آنها اجازه داده می‌شود با استفاده از کارتهای کتابی از کتابخانه بگیرند به منزل ببرند و بخوانند . نگاه کردن به این

صورت‌های کوچک و مغرور (که از اینکه می‌توانند به تنهایی کتاب بخوانند به ذوق آمده‌اند و احساس افتخار و استقلال می‌کنند) مسرور کننده است .

بعد زمان تنظیم برنامه نوروزی فرا می‌رسد . این برنامه وظایف سنگینی برای کتابدار ایجاد می‌کند . کتابدار باید آماده باشد که به هر یک از بچه‌ها بین سه تا چهار کتاب برای تعطیلات نوروزی بدهد . بچه‌ها برای تعطیلات نوروزی کتابهای بیشتری می‌گیرند . و عموماً " وقتی به روزهای آخر اسفند می‌رسیم ، کتابخانه خالی می‌شود . و در قفسه‌ها جز تعداد ناچیزی کتاب باقی نمی‌ماند .

گذشته از این کتابدار باید کارهای ابتدایی روز جهانی کتاب کودک را به پایان برساند و وظایف و نقش هر یک از بچه‌ها را در برنامه‌های مربوط به روز جهانی کتاب کودک مشخص کند . در کنار این برنامه‌ها ، فعالیتهای مداوم کتابخانه از قبیل معرفی کتابهای تازه ، کنفرانسها ، نمایش فیلمها و استفاده از کتابخانه در انجام کارهای تحقیقی ادامه می‌یابد .

فروردین :

در این ماه مراسم روز جهانی کتاب کودک برگزار می‌شود . بچه‌ها برای اهدای کتاب به مدرسی که کتابخانه ندارند می‌روند . حاصل کتابهایی را که در تعطیلات عید خوانده‌اند ، ارائه می‌کنند .

وقتی هر یک از بچه‌ها در تعطیلات عید ، چهار یا پنج کتاب بخوانند ، به قدری پرسش و گفتنی دارند که کتابدار نمی‌داند جواب کدامیک را بدهد و کتابهای کدام گروه را بگیرد . از این رو برنامه کتابخانه در فروردین بسیار جالب و سنگین است .

اردیبهشت:

در این ماه برنامه کتابخانه تا حدودی سبک می شود. برنامه بزرگ کتابخوانی رفته رفته به پایان می رسد. برنامه های تحقیقی اجرا می شوند. معلمها بچه ها را با تعداد زیادی سؤال از برنامه های درسی (یا خارج از برنامه های درسی) به کتابخانه می فرستند. کتابدار باید آماده باشد تا بتواند به بچه ها در پیدا کردن جواب سؤالهایشان کمک کند.

خرداد:

در دهه اول خرداد، کتابدار دیگر به بچه ها کتاب نمی دهد و کتابها را جمع آوری میکند. بچه ها موظفند کتابهای کتابخانه را به کتابخانه باز گردانند. در فاصله ای که به دلیل انجام امتحانات آخر سال ایجاد می شود، کتابدار، کتابها و منابع موجود در کتابخانه را کنترل می کند، تا مطمئن شود که همه بچه ها کتابها را باز گردانده اند و کتابی گم نشده است.

در این فاصله برنامه ارزشیابی از کار کتابخانه نیز انجام می شود و پرسشنامه هایی به بچه ها داده می شود و از آنها سؤال می شود. "آیا از برنامه کتابخانه راضی بوده اند؟" "چه تغییراتی را در کار کتابخانه پیشنهاد میکنند؟" و...

به این ترتیب خطوط اصلی برنامه ریزی کتابدار، برای سال بعد از همین پرسشنامه ها و بر اساس نظر بچه ها شکل می گیرد.

تابستان:

در تابستان بچه ها فرصت بیشتری برای کتاب خواندن دارند، در نتیجه

کتابدار به آنها اجازه می‌دهد هر بار تعداد زیادی کتاب بگیرند . کتابدار دوشنبه‌ها به مدرسه می‌آید و کتابخانه را باز می‌کند و بچه‌ها می‌توانند کتابی را که خوانده‌اند ، توسط خود و یا والدینشان به کتابدار تحویل دهند و در یادداشتی نام یا نوع کتابهای جدیدی را که می‌خواهند ، مشخص کنند . به این ترتیب کتابدار می‌تواند با توجه به این یادداشتها ، کتابهای جدید و مورد علاقه بچه‌ها را برای آنها بفرستد . این برنامه تا شهریور ماه ادامه دارد .

کارت کتاب‌خوانی :

این کارت نشان می‌دهد که کودک چه کتابهایی را خوانده است . روی کارت اسم بچه و کلاسش نوشته شده است . هر بار که او کتابی از کتابخانه می‌گیرد ، نماینده کتابخانه اسم کتاب و تاریخ بردن کتاب را روی کارت می‌نویسد . به این ترتیب تعداد و نام کتابهایی که هریک از بچه‌ها در طول سال خوانده‌اند مشخص میشود . اگر یکی از معلم‌ها بخواهد بداند ، بچه‌های کلاس چه کتابهایی را خوانده‌اند ، کافیسیت یادداشتی برای کتابدار بفرستد و کارتهای کتاب‌خوانی بچه‌های کلاس را از او بخواهد . براساس این کارتها ، معلم می‌تواند چگونگی کتاب خواندن بچه‌ها را از نظر تعداد و نوع کتابها ارزیابی کند . می‌تواند آنها را تشویق کند که در نوشته‌هایشان از کتابهایی که خوانده‌اند ، بخوبی استفاده کنند .

به این ترتیب نباید تصور نمود که کتابدار کتابخانه آموزشی شخصی بیکار است که در محیط آرام کتابخانه می‌نشیند و استراحت می‌کند . برعکس کتابدار کتابخانه آموزشی گاهی حجم کارش به قدری زیاد می‌شود که به تنهایی نمی‌تواند از عهده انجام آن برآید . در این موارد علاوه بر کمکی که بچه‌ها در

اداره کتابخانه میکنند ، مدرسه کوشش میکند که شخصی را به عنوان کمک کتابدار به کتابخانه بفرستد .

فارغ التحصیل های مدرسه نیز در انجام امور کتابخانه به کتابدار کمک می کنند .

در مدرسه فرهاد کتابهای اهدایی از طرف اولیاء را هم قبول می کنیم . (تشکیل انجمن خانه و مدرسه فرصت مناسبی برای اهداء کتاب از طرف اولیاء است .) باید یادآور شوم که مدرسه محدودیتی برای نوع این کتابها در نظر نمی گیرد . در نتیجه در حال حاضر کتابخانه مدرسه ، برای دانش آموزان ، معلم ها ، فارغ التحصیلان و والدین کتاب دارد . کتابهای مخصوص بچه ها در طبقه های پایین و کتابهای مخصوص بزرگترها در طبقه های بالا قرار می گیرند . در حال حاضر نزدیک به ۵۰۰۰* جلد کتاب در کتابخانه هست و چنانکه توضیح داده شد ، استفاده از این کتابها محدود به دانش آموزان مدرسه نمی شود . رسیدن به این مرحله حاصل تلاشی مداوم و پیگیر بوده است . که بر اثر همکاری صمیمانه جمعی به ثمر رسیده است .

موانع و مشکلات :

معمولا " در راه ایجاد کتابخانه های آموزشی موانعی پیش می آیند که نباید آنها را از نظر دور داشت .

اولین آنها یک مانع مقرراتی است ، (شاید هم این مانع آیین نامه ای باشد و یا مالی)^۱ به این مفهوم که کتاب جزء اموال دولتی است و جزء اموال استهلاکی نیست .

برای جلوگیری از بروز مشکلاتی که بر اثر تعبیر و تفسیر این آیین نامه

* در سال تحصیلی ۵۷-۵۶ تعداد کتابهای فارسی کتابخانه به بیش از ۸۰۰۰ جلد رسید .

ایجاد می‌شود، باید کتابخانه را از اموال دولتی جدا کرد.

در مدرسه فرهاد کتابخانه متعلق به دولت نیست، زیرا دولت پولی برای آن نداده است. همه کتابها رایجها و والدین اهدا کرده‌اند و هیچ مهر اموال دولتی هم روی کتابها نخورده است. ما شاید زمانی که بچه‌ها کتاب اهدا می‌کردند و عضو کتابخانه می‌شدند، نمی‌دانستیم که چه مسأله مهمی را حل کرده‌ایم. بعدها که مسأله آیین‌نامه و اموال دولتی را پیش کشیدند و ما توانستیم بگوییم: "دولت پولی خرج کتابخانه نکرده که مال او باشد" به این نتیجه رسیدیم که چه راه صحیحی را انتخاب کرده بودیم. استفاده از خودیاری بچه‌ها در ایجاد کتابخانه، باعث شد که کسی حق نداشته باشد به بهانه آیین‌نامه و... از ما به خاطر کتابها بازخواست کند.

مسأله دوم معلمها هستند که تکلیف شب زیاد به بچه‌ها می‌دهند و گاهی که بچه‌ای درسش را بلد نیست، گناه را به گردن کتاب خواندن او می‌گذارند. برای حل این مشکل کتابدار باید نزد معلمها برود و بکوشد که همکاری آنها را جلب کند. برای ایجاد این همکاری راههای مختلفی وجود دارند. ترتیب جلسات و پذیرایی از معلمها در کتابخانه دیوارها را از میان برمی‌دارد. کتابدار می‌تواند جدول برنامه‌های درسی را از معلمها بگیرد، آنها را به دقت بررسی کند و دریابد - البته به شرطی که با محتوای برنامه‌های درسی بیگانه نباشد - که هر معلم در یک زمان معین به کجای برنامه درسی می‌رسد. آنوقت به راحتی می‌تواند مسأله جلب همکاری معلمها را حل کند. به این ترتیب که کتابدار هر چند وقت یک بار به یکی از معلمها می‌گوید: "من برای شما کتاب خوبی در زمینه علوم - مثلاً - پیدا کرده‌ام. اگر بخواهید ببینید، برایتان به کلاس می‌فرستم." رفتن کتابدار به سوی معلم باعث می‌شود که معلم احساس کند، کتابدار به کمکش آمده‌است. به خصوص وقتی که معلم نمی‌داند با شاگردهای زرنگ کلاسش چه کار کند. اگر کتابدار بچه‌ها و قدرت‌هایشان را بشناسد و موضوع درسشان را هم بداند، می‌تواند کتابی به آنها بدهد و از آنها بخواهد آن را بخوانند و در کلاس درباره‌اش برای بچه‌ها صحبت کنند. در نتیجه هم از هوش و استعداد بچه‌های زرنگ استفاده می‌شود و هم جریان آموزش از صورت یک طرفه معلم - شاگردی بیرون می‌آید. و این هر دو تغییر، نتیجه همکاری کتابدار با معلمها است.

در نتیجه کوشش مداومی که در طول زمان در این زمینه انجام شده حالا

معلمها کتابخانه را یک جزء لاینفک مدرسه می‌دانند. و حتی اگر یک روز در کتابخانه به هر دلیلی بسته باشد بشدت اعتراض می‌کنند. بنابراین گذشته از هماهنگی و همکاری ایده‌آلی که در مدرسه بین کتابدار و معلم‌ها به وجود آمده است، معلمها از کتابدار توقع دارند که نیازهای آموزشی آنها را برطرف کند و کتاب را به عنوان یک وسیله مفید و مؤثر در جریان آموزش باور کرده‌اند.

مانع دیگری که در مقابل کتابخانه‌های آموزشی وجود دارد، مسأله نگرش والدین نسبت به مطالعه فرزندانشان است؛

— والدینی که کتاب می‌خوانند، احتیاجی به مجاب شدن ندارند چرا که ارزش مطالعه را به خوبی می‌دانند.

— والدینی که مطالعه آنها تنها محدود به روزنامه و مجله می‌شود ارزش کتاب را به درستی نمی‌شناسند. در نتیجه وقتی بچه‌ها کتابها و مطالب جدی و سنگین‌تری را انتخاب می‌کنند، با بازخواست و مخالفت والدین روبرو می‌شوند. و این مسأله آنها را دلسرد می‌کند. مگر اینکه ارزش مطالعه را به درستی بشناسند تا قادر باشند در مقابل مخالفتها مقاومت کنند و بتوانند فواید و اهمیت مطالعه را برای والدین خود، توضیح دهند.

در زندگی بعضی از والدین، کتاب اصولاً "معنا و مفهومی ندارد. خورد و خوراک و پوشاک و مسائل مشابه روزمره، روزهای آنها را کاملاً پر می‌کند. و مجالی برای کتاب و تفکر و تعمق باقی نمی‌ماند. به همین دلیل معتقدند که لزومی ندارد بچه‌ها چیزی بیشتر از کتاب‌های درسی خود را بخوانند.

— والدینی هم هستند که مطالعه نمی‌کنند، چرا که اصولاً "سواد خواندن ندارند.

مسأله اساسی این است که پدر و مادرها با اهمیت کتاب خواندن بچه‌ها و نقش کتابخانه آشنا شوند. برای رسیدن به این هدف، در انجمن خانه و مدرسه، گروهی موسوم به گروه کتابخانه به وجود آورده‌ایم که اعضای آن از میان والدین بچه‌ها انتخاب می‌شوند و در زمینه مجاب کردن والدین دیگر، با مدرسه همفکری و همکاری می‌کنند. گذشته از این کوشش می‌کنیم از طریق شرکت دادن والدین درشورها و جلسات بحث و سخنرانی، آنها را با اهمیت و فواید کتاب خواندن بچه‌ها آشنا کنیم. در طی سالهای فعالیتمان شیوه‌های دیگری را نیز تجربه کرده‌ایم؛

پرسش نامه‌ای تنظیم کرده‌ایم که به والدین می‌دهیم. آن را پرسشنامه راهنما نامیده‌ایم. چرا که ضمن پرسش راهنمایی هم می‌کند.

مثلاً "پرسیده‌ایم: "آیا بچه شما کتابخانه شخصی دارد؟" اگر جواب منفی باشد والدین به این فکر می‌افتند که شاید لازم است که بچه آنها کتابخانه شخصی هم داشته باشد. یا پرسیده‌ایم: "فرزند شما در چه ساعاتی مطالعه می‌کند؟" و اگر جوابی برای این سؤال نداشته باشند، به این فکر می‌افتند که لابد بچه آنها باید ساعاتی را هم به مطالعه بپردازد. و یا پرسیده‌ایم: "آیا شما می‌دانید که فرزندان چه کتابهایی را می‌خوانند؟" ناخودآگاه نتیجه می‌گیرند که باید بدانند فرزندشان چه کتابهایی را می‌خواند. در نتیجه از طریق این پرسشنامه، والدین به طور غیر مستقیم احساس می‌کنند که بچه‌ها باید کتابخانه شخصی داشته باشند، باید ساعت مطالعه داشته باشند، باید در نوع کتابهایی که می‌خوانند دقت کرد.

پس از تکمیل پرسشنامه‌ها، کتابدار به کمک چند نفر دیگر جوابها را استخراج نموده در جدولی منعکس می‌کند. در این مرحله، از جدول آمار کلی استفاده نمی‌کنیم. چرا که تنها اطلاعاتی کمی و طرحی کلی و نه چندان دقیق، از یک مجموعه عناصر نامتجانس بدست می‌دهند. از این‌رو از روش استخراج انفرادی استفاده می‌کنیم. کوشش می‌کنیم وضعیت هر یک از بچه‌ها را به دقت مشخص کنیم. دریابیم که در چه حالتی بسر می‌برد و برایش چه باید کرد؟

نتایج بسیار جالبی بدست می‌آید. می‌بینیم که بچه‌های ضعیف در درس — عموماً — کتابخانه شخصی ندارند، والدینشان مطالعه نمی‌کنند، یا به مطالعه اهمیت نمی‌دهند و در نتیجه بچه‌ها به فقر مفاهیم و خلأ ذهنیت دچار می‌شوند. و شاگردهای ضعیفی بار می‌آیند. وقتی چنین نتیجه‌ای استخراج می‌شود، با والدین به صورت انفرادی یا گروهی به مذاکره می‌پردازیم، یعنی گروه کتابخانه از والدین دعوت می‌کند. و به وسیله پرسشنامه‌ها و جداول، عملاً "به آنها ثابت می‌کند که اگر فرزندشان مطالعه نکند درس‌هایش ضعیف می‌شود. به این ترتیب توانستیم والدین را تا حدودی مجاب کنیم و آنها قبول کردند این آزادی را به بچه‌ها بدهند که عضو کتابخانه شوند، از پول توجیبی‌شان کتاب بخرند و به طور منظم در ساعاتی مطالعه کنند.

البته بارها اتفاق افتاده که بچه‌ای هنگام مطالعه یک کتاب، چنان شیفته آن شده که درس و مشق و امتحان را فراموش کرده و تا نیمه‌های شب بیدار مانده

است تا کتابش را تمام کند. فردایش با اعتراض معلم روبرو شده و اولیاء از مدرسه بازخواست کرده‌اند که: " شما باعث شدید بچه من تکلیفش را انجام ندهد. تقصیر شما بود که بچه من درسش را نخوانده و " در این گونه موارد، باید با متانت و بردباری پدر و مادرها را آرام کرد. باید به آنها دلداری داد که این تشنگی و شیفتگی سازنده است. بچه آنها به درس و مشق هم خواهد رسید. باید به آنها یادآوری کرد که تنبیه، ممانعت و تهدید و روشهایی از این دست جز اینکه بچه را از درس (که ظاهراً " جوابگوی نیازهایش نیست) بیزار کند، هیچ نتیجه دیگری در بر نخواهد داشت. بنابراین یکی از مهمترین وظایف کتابدار در یک کتابخانه آموزشی، برنامه ریزی در جهت جلب همکاری والدین است. به طوریکه والدین به نوع کتابهای بچه‌هاشان دقت کنند. مسائل بسیاری در ارتباط با نوع کتابهایی که بچه‌ها می‌خوانند بروز می‌کند. مثلاً " بچه‌ها گاهی برای چشم و هم چشمی کتاب مشکلی انتخاب می‌کنند که نمی‌توانند به درستی بخوانند. روی آن را هم ندارند که کتاب را به کتابخانه بازگردانند. در این حالت، اگر پدر و مادرها دقیق باشند خیلی زود به مسأله پی‌می‌برند و می‌توانند با مهربانی به فرزندشان تفهیم کنند که بهتر است وقتی بزرگتر شد، آن را بخواند. یادم هست که پسر من وقتی ده‌ساله بود، کتاب پرواز شبانه اثر " آنتوان سنت اگزوپری " را برداشت ولی نتوانست بخواند. چرا که کتاب برایش کشش و گیرایی نداشت و مشکل بود و او نمی‌توانست مطالب آن را به درستی درک کند. اگر من آن کتاب را نمی‌شناختم و یا متوجه مسأله نمی‌شدم، شاید پسر من نمی‌توانست به درگیری و مشکلش غلبه کند. ولی خوشبختانه متوجه مسأله شدم و به او گفتم که در انتخابش دقت نکرده است و بهتر است کتاب را پس بدهد. و زمانی که ۱۶ یا ۱۷ ساله شد این کتاب را بخواند. چرا که تا آن زمان کتابهای بسیاری هستند که او می‌تواند بخواند. این نمونه‌ها و بسیاری موارد دیگر مسائلی هستند که بچه‌ها با آنها مواجه می‌شوند و شرکت مستقیم والدین برای حل این مسائل بسیار مفید و مؤثر است.



بارها دیده‌ایم که رشد یک کتابخانه خود به خود متوقف شده است به این ترتیب که کتابخانه هست، برنامه هم دارد، بچه‌ها هم کتاب می‌گیرند و

می‌خوانند. ولی تمام اینها اصلاً "کافی نیست، ساخت کتابخانه باید دائماً" نشود و در جهت توسعه و تحول پیش رود. در غیر این صورت بچه‌ها سریعتر از کتابخانه رشد می‌کنند و در نتیجه از آن خسته می‌شوند. بنابراین هر چند گاه یکبار باید منابع کتابخانه نو شوند، شکل کار تغییر کند، کتابهای جدیدی به کتابخانه افزوده شوند. در صورت امکان فضای کتابخانه تغییر کند، و مهمتر از همه، کتابدار خدمات بیشتر و کاملتری را در اختیار معلم‌ها و بچه‌ها قرار دهد.

در اینجا نیز باید بار دیگر از زحمات کتابداران قدردانی کنم. نوآوری‌ها و یدعت‌های ایشان، در تحول کتابخانه تأثیری به سزا داشته است، گاه دست به کارهایی می‌زدند که انجام آنها در ابتدا ممکن به نظر نمی‌رسید. گاه افرادی را برای کار به کتابخانه می‌آوردند که آمدن آنها باور نکردنی به نظر می‌رسید. آخر با توجه به اوضاع زمانه عجیب بود که یک استاد دانشگاه هفته‌ای دو روز به مدرسه بیاید و به صورتی منظم به کتابخانه برود، در لابلای قفسه‌ها بنشیند و با ضوابط دقیق علمی کتابها را طبقه‌بندی کند، برگه نویسی کند و بعد هم بی هیچ انگیزه مادی با خوشحالی و رضایت از مدرسه برود، تنها به این دلیل که شنیده بود "ما می‌خواهیم در مدرسه کتابخانه‌ای با ضوابط صحیح و علمی داشته باشیم". یکبار هم عده‌ای از دانشجویان دوره "فوق لیسانس" را به مدرسه دعوت کرده بودند تا در زمینه "برگه نویسی، توسعه و تحول کتابخانه با مدرسه همکاری کنند".

وقتی از این دانشجویان به خاطر کارهای ارزنده‌ای که انجام داده بودند، تشکر کردیم، گفتند: "اولاً" کار کردن در این کتابخانه و بودن در جمع بچه‌ها برای ما مطبوع بود و دیگر اینکه ما می‌دانستیم کاری که انجام می‌دهیم، تنها اختصاص به این کتابخانه نخواهد داشت. و همه کتابخانه‌های آموزشگاهی می‌توانند از ثمرات برگه نویسی کتابها استفاده کنند." آنها اشتباه نکرده بودند، در واقع هدف ما این بود که "برگه‌ها" منبعی برای همه کتابخانه‌های آموزشگاهی باشند.

همه این دست آوردها نتیجه عشق و علاقه کتابداران بود. اگر علاقه و پشتکار ایشان نبود، آن استاد دانشگاه و آن دانشجویان هم به مدرسه نمی‌آمدند و آهنگ تحول کتابخانه کندتر می‌شد.

انواع نمایشگاههای کتاب :

در طول سال در مدرسه بارها نمایشگاه کتاب برپا می شود . سه شکل عمده این نمایشگاه ها به شرح زیر هستند :

— نمایشگاه کلاس :

کتابهای قابل استفاده یک کلاس را روی میزهای کتابخانه می گذاریم . فقط از بچه های آن کلاس دعوت می کنیم تا به کتابخانه بیایند . (مثلاً " نمایشگاه کتاب برای بچه های کلاس سوم .)

در گذشته در انتهای کتاب فارسی کلاس سوم فهرست مناسبی — که با کمک ما تهیه شده بود — قرار داشت . هر بچه ای که کتاب فارسی را می گرفت یک فهرست کتاب هم داشت . بنابراین یک بچه کلاس سوم می دانست چه کتابهایی را می تواند بخواند . بعد معلوم نشد به چه دلیل این فهرست را از انتهای کتابها حذف کردند .

در حال حاضر با استفاده از تجربه خودمان و با مراجعه به فهرستهای مختلف شورای کتاب کودک ، فهرستی از کتابهای قابل استفاده یک کلاس تهیه می کنیم . کتابها را از قفسه ها برمی داریم و روی میزها می گذاریم . بچه های آن کلاس را به کتابخانه دعوت می کنیم . کتابها را به آنها معرفی می کنیم . به این ترتیب شناخت بیشتری برای انتخاب کتاب در آنها ایجاد می شود .

— نمایشگاه موضوعی :

کتابهایی را به نمایش می گذاریم که به یک موضوع خاص مربوط می شوند . (فضا و فضا نوردان یا جانوران یا بزرگان تاریخ و ...) این نوع نمایشگاه را در طول سال به صورتهای متفاوت برای گروههای مختلف تشکیل می دهیم . گاهی احساس می کنیم که بچه ها کتابهایی را که لازم است بخوانند ، نخوانده اند . آنگاه نمایشگاهی از این کتابها برای آنها تشکیل می دهیم ، گاهی

می‌بینیم که بچه‌ها کتابهای کلاسیک در زمینه ادبیات کودکان را نمی‌شناسند و نمی‌دانند که مثلاً "آلیس در سرزمین عجایب" چقدر زیبا است، در نتیجه کتابهای با ارزش کلاسیک را به‌نمایش می‌گذاریم تا بچه‌ها این کتابها را بشناسند و بخوانند.

— نمایشگاه کتابهای اهدایی: —

بچه‌ها بعد از عید کتابهای اهدایی برای مدارس دیگر را می‌آورند. ابتدا نمایشگاهی از کتابهای اهدایی هرکلاس تشکیل می‌شود. بعد—قبل از فرستادن کتابها برای مدارس دیگر—نمایشگاه بزرگی از همه این کتابها در حیاط مدرسه تشکیل می‌شود.

به این ترتیب بچه‌ها در طول سال با کتابهای بسیاری آشنا می‌شوند.

کلام آخر:

از کتاب و کتابخانه به تفصیل سخن رفت . نکته‌ای که باید اضافه کنم این است که - برخلاف تصور عده‌ای - یک کتابخانه آموزشی فقط محل جمع‌آوری و نگهداری کتاب نیست . از منابع موجود در کتابخانه‌های آموزشی در انجام کارهای تحقیقی نیز استفاده می‌شود . از این رو این کتابخانه‌ها - به شرطی که فضای لازم را دارا باشند - محل مناسبی برای نگهداری انواع وسایل کمک آموزشی هستند . در کتابخانه مدرسه فرهاد فضای لازم برای جمع‌آوری تمام وسایل کمک آموزشی وجود ندارد . از این رو تنها بخشی از آنها (عکسها و نقشه‌ها) در کتابخانه نگهداری می‌شوند . ولی اگر کتابخانه بزرگتر بود ، بدون شک تمام پوسترها ، نوارها ، صفحه‌ها ، اسلایدها و فیلم‌ستریپ‌ها را به کتابخانه می‌بردیم ، تا بچه‌ها علاوه بر کتاب منابع دیگری نیز ، برای کسب اطلاعات مورد نیاز خود ، داشته باشند . باید یادآور شوم که در جمع‌آوری وسایل کمک آموزشی نیز ، از خودیاری و مشارکت بچه‌ها و والدین آنها استفاده کرده‌ایم .

مثلاً " برای جمع‌آوری عکسهای مورد نیاز کلاسها ، از والدین بچه‌ها تقاضا کردیم عکسها را برای ما بفرستند . به این منظور مشخصات کلی عکسها را نوشتیم و اضافه کردیم که عکسها باید جنبه آموزشی داشته باشند ، جنبه‌های تبلیغاتی (بخصوص تجارتي) و ضدبشری نداشته باشند . خشونت در آنها نباشد . قابل انتقال به قالب مفاهیم آموزشی باشند و والدین بچه‌ها تعداد زیادی از این عکسها را (از میان پوسترها ، مجله‌ها ، تقویم‌ها ، روزنامه‌ها و) جمع‌آوری کردند .

این کار را سالی یک بار تکرار کردیم . در نتیجه در حال حاضر مدرسه دارای مجموعه عکسی شده است که در بسیاری زمینه‌ها ، بخصوص در مورد برنامه بزرگ کتابخانه ، کاربرد مؤثر و مفیدی دارد . برای جمع‌آوری سایر وسایل کمک آموزشی نیز به صورتی مشابه عمل کرده‌ایم . سالی یک بار از والدین تقاضا می‌کنیم اگر چنین وسایلی را در اختیار دارند (مشروط بر اینکه مورد نیاز خود آنها نباشد) برای مدرسه بفرستند .

حاصل کلام اینکه در برنامه ریزی برای ایجاد و توسعه کتابخانه‌های آموزشی ، این زمینه‌ها نیز باید مورد توجه قرار گیرند . تا کتابخانه به تدریج منابع مورد نیاز را تهیه و طبقه‌بندی کند و در موارد لازم در اختیار بچه‌ها قرار دهد .



کتابخانه مدرسه فرهاد، پس از ۲۰ سال تلاش همگانی

گفتار دوم

ایجاد عادت به مطالعه در مدارس

ایجاد عادت به مطالعه در مدارس

بسیاری از مردم گمان می‌کنند که عادت به مطالعه خصلتی ذاتی است و بعضی از کودکان به دلیل کنجکاوی و علاقه ذاتی از آغاز به آن رومی‌آورند، در حالیکه بعضی دیگر از همان ابتدا علاقه چندانی به مطالعه ندارند. پژوهش‌های اخیر در زمینهٔ تعلیم و تربیت ثابت کرده‌اند که "عادت به مطالعه" یک امر اکتسابی است. یعنی همانطور که یک کودک خواندن و نوشتن و حساب کردن را یاد می‌گیرد، می‌تواند مطالعه را هم یاد بگیرد، پس باید مطالعه را به او آموخت و او را به مطالعه عادت داد. در صورت اعتقاد به این اصل، باید راهها و شیوه‌های ایجاد عادت به مطالعه را در چهار چوب نظام آموزش و پرورش بررسی کرد و بهترین راهها را برای ایجاد هر چه زودتر این عادت در پیش گرفت.

مراحل ایجاد عادت به مطالعه

چنانکه دیدیم، عادت به مطالعه یک امر اکتسابی است. در نتیجه این عادت مانند دیگر الگوهای رفتاری، در روند اجتماعی شدن کودک در او ایجاد می‌شود.

به اعتقاد بسیاری از بزرگان تعلیم و تربیت و روان‌شناسی اولین عاملی که در ایجاد عادت به مطالعه مؤثر است خانواده است.

اگر پدر و مادری عادت به مطالعه داشته باشند و کودک در طول روزها و شب‌هایی که با آنها می‌گذرانند، ببیند که پدر و مادرش کتاب می‌خوانند، مجله و روزنامه می‌خوانند و ببیند که در باره کتابها و نکته‌های خاصی از آنها بحث و اظهار نظر می‌کنند، کودک خیلی زود با کتاب آشنا می‌شود. در ابتدا شروع می‌کند به اینکه به تقلید از پدر و مادرش کتاب به دست بگیرد. و سپس با دیدن کتابهای تصویری که در آنها اشیاء پیرامون خود را پیدا می‌کند، (باز-شناسی) ناخود آگاه به سوی کتاب جلب می‌شود. و این امر به تدریج در اوبه صورت یک عادت در می‌آید. چنانکه از بازی کردن با کتاب خوشش می‌آید و از تماشای آن لذت می‌برد.

این گروه از کودکان که مراحل اولیه و در عین حال اساسی آشنائی با کتاب را در خانواده گذرانیده‌اند، در محیط مدرسه خیلی زود و بدون هیچ مشکلی به کتاب عادت می‌کنند. و این عادت خیلی زود در وجودشان جایگزین می‌شود و پایدار هم می‌ماند.

اما آیا می‌توان فرض کرد که در همهٔ جامعه‌ها، خانواده می‌تواند در ایجاد عادت به مطالعه در کودکان نقش فعال داشته باشد؟

اگر چه این فرض را می‌شود در مورد جامعه‌هایی که والدین کودکان تحصیل کرده و اهل مطالعه هستند قبول کرد ولی در جامعه‌هایی که اکثریت مردم به مسأله خواندن توجهی ندارند و یا حتی سواد خواندن ندارند، چگونه باید "عادت به مطالعه" را در کودکان ایجاد کرد؟

در این حالت است که وظیفه مدرسه سنگین‌تر می‌شود. یعنی مدرسه باید از هیچ شروع کند.

شاید گروهی تصور کنند که این تنها یک امر تفننی است و وظیفه‌ای برای مدرسه ایجاد نمی‌کند. پس لزومی ندارد که در برنامه درسی مدرسه به آن توجه شود. ولی این پندار درست نیست. مدرسه مسئول است که در "ایجاد عادت به مطالعه" وظیفه‌ای مستقیم و نظام یافته به عهده گیرد.

اگر بپذیریم که جامعه در مقابل کودک مسئول است تا بار دانش و فرهنگ را به او منتقل کند و قبول کنیم که مطالعه یکی از راههای این مبادله است آنوقت می‌بینیم که یکی از نهادهای اجتماعی موظف است که این مسئولیت را به عهده گیرد. اما کدام یک؟ خانواده؟ خانواده که نمی‌تواند، چون در آنجا آنقدر مسأله حل نشده وجود دارد که این یکی در مقابل آنها وزنی ندارد.

اجتماع؟ اجتماع هم که وظیفه مشخص در مورد کودکان ندارد، پس تنها جایی که باقی می ماند تا عادت به مطالعه را به وجود آورد مدرسه است. در میان مدرسه ها هم فراوان هستند آنهایی که نوعی انبار کتاب و گنجینه دارند، ولی وظیفه ای برای خود قائل نیستند.

اگر کودکی بیاید و کتابی بخواهد به او می دهند و دیگر هیچ کوشش برای ترغیب و تشویق کودک به مطالعه انجام نمی دهند. اگر مفهوم ایجاد عادت به مطالعه در مدرسه به گونه ای که هست، رها شود آنوقت عملاً "عادت به وجود نمی آید. تنها ممکن است تعداد کمی از بچه ها یاد بگیرند که چگونه از کتابخانه مدرسه استفاده کنند و احتمالاً" به مطالعه عادت کنند.

برای تغییر این موقعیت، لازم است که عادت به مطالعه نیز مانند هنر، علوم اجتماعی، ریاضی به گونه ای جامع در برنامه درسی گنجانیده شود. در این برنامه ریزی باید توجه نمود که این ماده درسی تنها به خود و یا به درس علوم یا ریاضی یا فارسی مربوط نمی شود، بلکه به همه این دروس مربوط می شود. بخشی از فعالیتهای همه این دروس می تواند به مطالعه تخصیص یابد.

یعنی برای اجرای بهتر همه این برنامه های درسی از مطالعه کمک گرفته شود. ولی غیر از اینها وجود یک برنامه خاص مطالعه نیز ضروری است که شاید بتوان آن را ترکیبی از برنامه زبان و هنر دانست. توجه به این اصول باعث خواهد شد بیشتر از ۹۵٪ کودکان از دوره دبستان به مطالعه عادت کنند و همیشه تشنه مطالعه باقی بمانند و یاد بگیرند که چگونه اوقات فراغت خود را با مطالعه پر کنند و همچنین یاد بگیرند که از کتابهای عمومی غیر درسی و از مطالب متنوع دیگر برای مطالعه استفاده کنند.

حال برای صراحت بخشیدن به مفاهیمی که شرح آنها داده شد به معرفی دو برنامه فوق، یعنی برنامه در خلال دروس و برنامه خاص مطالعه می پردازم.

الف: برنامه در خلال دروس

کاربرد برنامه در خلال دروس در ایجاد عادت به مطالعه از این طریق است که معلم مطالعه را به عنوان وسیله‌ای برای افزایش آگاهی و مهارت در زمینه دروس گوناگون (که می‌تواند منجر به درک بهتر و آموختن بهتر شود) به کودک معرفی کند تا کودک به مطالعه ترغیب شود. برای مثال اگر معلم یک بخش از علوم را تدریس می‌کند دو کتاب مناسب و مربوط به این بخش از علوم را در کلاس همراه داشته باشد و پس از تدریس، این دو کتاب را معرفی کند و حتی برای بچه‌هایی که قدرت درک و سرعت یادگیری بیشتری دارند، وظایف کوچکی تعیین کند.

مثلاً " از آنها بخواهد که این کتاب را مطالعه کنند و در باره آن در کلاس صحبت کنند. این روش که قسمت کوچکی (حداکثر ده دقیقه در هفته) از برنامه درسی را اشغال می‌کند، به کودکان یاد می‌دهد که چطور از کتابهای غیر درسی و جنبی برای بهتر یاد گرفتن درسها استفاده کنند.

بچه‌های با استعداد و سریع الانتقال امکان فعالیت بیشتر از حدود برنامه درسی می‌یابند و این اگر چه اختصاصی است اما ثمرش به کلاس باز می‌گردد و باعث می‌شود که بحث کلاس از دایره کتاب درسی فراتر رود. و بسیاری مطالب جالب و ارزنده در خلال مطالعه و صحبت در باره این کتابها مطرح شوند. این روند در مورد تمام دروس مانند تعلیمات اجتماعی و ریاضی به آسانی می‌تواند دنبال شود. برای مثال فرض کنید معلم ریاضی مسأله‌ای حل می‌کند، که در آن اعمال ریاضی روی موادی انجام می‌شوند. مانند خرید و فروش و یا پسانداز و یا تولید یا سرعت حرکت ستاره‌های منظومه شمسی یا وزن اجسام مختلف. معلم می‌تواند در ارتباط با این مفاهیم کتابهایی را که مطالب آنها در خور فهم دانش‌آموزان باشد به کلاس بیاورد و آنها را هم زمان با تدریس به بچه‌ها معرفی کند.

توجه معلم به کتابهای جنبی و مطالبی که در زمینه موضوع هر درس هست این آگاهی را در بچه‌ها ایجاد می‌کند که یاد گرفتن فقط به کلاس درس و کتابهای درسی منتهی نمی‌شود، بلکه همه جا و همه چیز می‌تواند آموزنده باشد.

در نهایت کودک در می‌یابد که اجتماع و هر آنچه که جامعه دربرمی‌گیرد، منبعی است که می‌شود برای کسب آگاهی از آن استفاده کرد.

برخورد منطقی با این امر باعث می‌شود که بچه‌ها به آموزشی مداوم که زمان و مکان نمی‌شناسد، اعتقاد پیدا می‌کنند.

ممکن است بعضی از معلمها بگویند که با توجه به زیادی درسها و کمبود وقت امکان اجرای چنین ایده‌ای وجود ندارد. ولی باید دانست این ده دقیقه‌ها که وقت زیادی نمی‌گیرند باعث می‌شوند انتقال مفاهیم به ذهن بچه‌ها سریعتر و بهتر انجام گیرد و مقدار زیادی از بار معلم کم شود.

بنابراین تنها مشکلی که در اینجا وجود دارد و شاید دلیل اصلی مقاومت بعضی از معلمها باشد شناختن مطالبی است که باید به کلاس ببرند. برای رسیدن به این شناخت معلم باید به کتابخانه برود و کمی مطالعه کند و کتابهای جنبی مناسب را پیدا کند و به کلاس بیاورد. معلم می‌تواند این کار را در تابستان انجام دهد.

معلم باید کارتهای کوچکی در زمینه هر یک از دروس تهیه کند و در آنها نام مفاهیمی را که در هر درس مطرح می‌شود، بنویسد. بعد به کتابخانه‌ها برود و منابع و مآخذی را که به طرح این مفاهیم پرداخته‌اند بیابد و مطالعه کند و از میان آنها کتابهایی را که (با توجه به سطح درک دانش‌آموزان) بازده بیشتری دارند انتخاب کند و نام آنها را در مقابل مفاهیم مربوط در کارتها بنویسد. به این ترتیب مشکل‌ترین مرحله کار که می‌توان آن را آماده سازی نامید انجام می‌شود.

شک نیست که اگر در مرحله آماده سازی تمام معلمین به صورت گروهی در مورد یکایک رشته‌های درسی همکاری کنند، بارشان سبکتر می‌شود و از همکاری و همفکریشان نتیجه بهتری عاید می‌شود، و اطلاعات و منابع بیشتری در اختیار بچه‌ها قرار می‌گیرد.

بدون شک این کار در آغاز مشکل به نظر می‌رسد. ولی اگر یک معلم هر سال بطور منظم منابع جدید را فراهم آورد، بعد از یکی دو سال آنقدر منابع مطالعه مختلف در اختیار خواهد داشت که از جستجوی منابع، جز درباره نکته‌های تازه که به تدریج از تعداد آنها کاسته می‌شود، بی‌نیاز می‌شود. و خود دارای مخزن کوچکی خواهد بود که می‌تواند از آن در کلاسهای مختلف استفاده کند.

در صورتی که مدرسه دارای کتابخانه باشد و بتوان منابع و کتابهای لازم را در مدرسه قرار داد، لازم است که کتابدار با آشنائی کلی به مفاهیم کتابها،

برای راهنمایی بچه‌ها و معرفی منابع به آنها، آماده باشد.

ممکن است بگویند که در طول سال تحصیلی، بچه‌ها فرصت این گونه مطالعه را ندارند. البته شاید به طور انفرادی فرصت نداشته باشند ولی به طور جمعی بدون شک این فرصت را دارند.

مشکل کمبود وقت به ترتیب زیر به راحتی حل می‌شود.

معلم معمولاً "یک جلسه درس می‌دهد و جلسه بعدی آن درس را سؤال می‌کند. برای اینکه ببیند بچه‌ها درسشان را حاضر کرده‌اند یا نه؟

معلم می‌تواند به جای پرسش جلسه را با یک بحث عمومی یا یک گزارش کوتاه (در ارتباط با درس جلسه قبل) توسط یکی از بچه‌های همان کلاس شروع کند. شوق و ذوق بچه‌ها به یادگیری خیلی سریع بیشتر می‌شود و زمینه بحث کلاس وسیع‌تر می‌گردد و در نتیجه بحثی که در کلاس درمی‌گیرد بی آنکه معلم از پرسش‌های تکراری احساس خستگی کند بچه‌ها کاملاً "به مسائل اصلی درس مسلط می‌شوند.

به این ترتیب اصولاً "معلم‌های تمام رشته‌ها مشروط بر اینکه دقیق و سازمان یافته عمل کنند، و کارها را بین بچه‌ها تقسیم کنند، به هیچ عنوان دچار کمبود وقت نمی‌شوند.

در صورت برخورد منطقی با این امر، که مشکل هم نیست، امکان معرفی منابع و کتابهای مختلف به دانش‌آموزان، فراهم می‌شود.

شاید گمان رود که ایجاد "عادت به مطالعه" در مدارس به انجام اقدام فوق ختم می‌شود.

ولی این زمینه به تنهایی کافی نیست و به همین دلیل برنامه خاص مطالعه، در این مقاله معرفی می‌شود.

ب: برنامه خاص مطالعه چیست؟

این برنامه از کلاس آمادگی تنظیم می‌شود و هدف آن آشنائی بچه‌ها با کتاب و کتابخانه است. این برنامه تا کلاس ششم متوسطه دنبال می‌شود.

کلاس آمادگی:

در کلاس آمادگی، بچه‌ها با کتابهای تصویری آشنا می‌شوند. و به باز-شناختن اشیاء و قصه‌ها از طریق تصاویر می‌پردازند. این برنامه به بچه‌ها امکان می‌دهد که قصه‌ای را بازگو کنند و بتوانند قصه‌ای از خودشان بسازند. برای ایجاد این قدرتها که ناچیز هم نیستند لازم است در هر کلاس آمادگی یک کتابخانه کوچک وجود داشته باشد.

این کتابخانه شامل کتابهای تصویری مربوط به همه زمینه‌ها می‌شود. این کتابخانه باید در دسترس بچه‌ها قرار داشته باشد تا هر زمان که خواستند بتوانند کتابی را برای تماشا و مطالعه بردارند. ولی مربی کودکان نباید تنها به این امر اکتفا کند. بلکه باید ساعاتی را به مطالعه اختصاص دهد. کتابها را بیاورد و به هریک از بچه‌ها یک کتاب بدهد و بچه‌هایی که دور تا دور یک میز نشسته‌اند اجازه داشته باشند که کتابهایشان را با هم عوض کنند و قصه‌ها را برای همدیگر بازگو کنند. مربی هم قصه‌ای برایشان بخواند. به این ترتیب بچه‌ها به طور عملی با کتاب آشنا می‌شوند.

نوروز فرصت خوبی است برای اینکه بچه‌ها تعدادی کتاب هدیه بگیرند یا اگر دلشان خواست کتابهایی را بسازند. ساختن کتاب عموماً "بچه‌ها را به کتابهای مختلف علاقمند می‌کند.

نحوه ساختن کتاب بسیار ساده است. معلم چند قطعه کاغذ به بچه‌ها می‌دهد و می‌گوید "بچه‌ها هر چه که دل‌تان می‌خواهد نقاشی کنید، مثلاً" یک قصه قشنگ، یا موضوع یک گردش کوتاه را نقاشی کنید." پس از اینکه نقاشی کردند، معلم می‌گوید "خوب، حالا قصه یا موضوع گردش‌تان را بگوئید تا برایتان بنویسم." بعد به نوبت پهلوی یکایک بچه‌ها می‌نشیند و پنداره‌های آنها را زیر نقاشی می‌نویسد.

از این راه قصه‌های بسیار قشنگی به وجود می‌آید که حاصل قدرت خلاقه بچه‌ها است و آنها متوجه می‌شوند که نویسند چگونه کار می‌کند. نقاش و مصور چگونه کار می‌کنند و یک کتاب قصه چگونه به وجود می‌آید. در کلاس آمادگی باید برنامه‌هایی برای بازدید و شرکت در جلسه‌های کتابخانه عمومی منظور شود. تا بچه‌ها با منابع موجود در کتابخانه آشنا شوند.

در اثر این برنامه بچه‌ها در پایان هر دوره قدرتهای تازه‌ئی کسب می‌کنند و به شناخته‌های جدید می‌رسند. ممکن است بپرسید "آیا این برنامه از کلاس آمادگی تا انتهای آموزش متوسطه همچنان ادامه خواهد داشت؟" پاسخ مثبت است.

کلاس اول

همه می‌دانیم که بچه‌ها در ابتدای سال اول نمی‌توانند بخوانند و بنویسند. ولی می‌توانند قصه بگویند و دوست دارند قصه بشنوند. شاید برای ایجاد انس و الفت بین معلم و شاگرد هیچ روشی بهتر از قصه گفتن نباشد. اگر معلم کار را با قصه گفتن شروع کند، بچه‌ها با دقت به او گوش می‌دهند و به تدریج با معلم انس می‌گیرند و دوستش می‌دارند. این محبت بعداً "محرك اصلی آنها در پیشرفت می‌شود. به همین دلیل در کلاس اول، ایجاد عادت به مطالعه با داستان گوئی شروع می‌شود و آموزگار گاه به گاه داستان قشنگی برای بچه‌ها می‌گوید و یا داستان قشنگی را برایشان می‌خواند. به این ترتیب هم بچه‌ها از این لحظات لذت می‌برند و هم از اینکه آموزگار فقط به آنها درس نمی‌دهد، بلکه به نوعی در دنیای آنها سهیم می‌شود خوشحال می‌شوند و با او احساس نزدیکی می‌کنند.

جلسات قصه‌گوئی ادامه می‌یابد تا مربی به تدریج قصه‌سازی را با بچه‌ها شروع کند. این قصه‌ها نوشته‌های تصویری آسان و کوتاهی هستند که بچه‌ها

در واقع با کمک معلمشان می‌نویسند. موضوع این نوشته‌ها فراوان و متنوع است. شاید یکبار در باره آب است و بار دیگر در باره مادر. یکبار در باره بازیست، و بار دیگر حیوانات، در واقع هزار و یک موضوع هست که بچه‌های کلاس اول می‌توانند در باره‌شان قصه بنویسند و یا کتاب آسان تهیه کنند.

معلم به این هم اکتفا نمی‌کند. می‌داند که بچه‌ها از شعر لذت می‌برند. بنابراین جلسات شعر خوانی می‌گذارد و برای بچه‌ها قصه‌های منظوم و اشعار قشنگ شعرائی مثل پروین دولت آبادی، محمود کیانوش و بعضی شعرای دیگر را که اشعارشان برای بچه‌ها قابل درک است، می‌خواند.

مربی می‌تواند به بچه‌ها یاد بدهد که با کمک هم روزنامه تهیه کنند. ممکن است فکر کنید بچه‌های کلاس اول چگونه می‌توانند روزنامه تهیه کنند؟ خیلی ساده است. بچه‌ها اخبار را جمع‌آوری می‌کنند. اخبار مدرسه، اخبار خانه، اخبار گردش یا چیزهای دیگر.

هر کسی خبر خودش را روی یک کاغذ کوچک می‌نویسد و در باره آن نقاشی می‌کند و معلم این قطعات کاغذ کوچک را روی یک برگه مقوا می‌چسباند به این ترتیب روزنامه‌ای به وجود می‌آید که در نهایت سادگی زیبا نیز هست، چون با تزئین و نقاشی بچه‌ها توأم می‌شود.

یک اقدام اساسی دیگر، بردن بچه‌ها به کتابخانه است و ترتیب جلساتی در کتابخانه برای آشنائی بچه‌ها با کتابها.

عموماً در حوالی اسفند ماه بچه‌ها آمادگی کافی دارند که عضو کتابخانه بشوند، و اجازه داشته باشند که کتاب را به منزل ببرند. این امر نوعی شادی و احساس افتخار در بچه‌ها ایجاد می‌کند چرا که توانسته‌اند امکان جدیدی کسب کنند و می‌توانند بگویند " ما می‌توانیم بخوانیم، بنابراین می‌توانیم عضو کتابخانه باشیم."

عضویت بچه‌ها در کتابخانه به آموزگار امکان فعالیت گسترده‌تری می‌دهد. او می‌تواند از بچه‌ها بخواهد، راجع به کتابهایی که خوانده‌اند با یکدیگر بحث کنند، بعضی از قسمتهای کتاب را به صورت نمایش در آورند و نیز به آنها یاد دهد که چگونه جواب بعضی از سؤالاتشان را در کتاب جستجو کنند. معلم می‌تواند از کتابهایی که بچه‌ها مشغول خواندنشان هستند، استفاده کند و با معرفی کردن آنها، کتابهای بیشتری را به بچه‌ها بشناساند.

بازی کتاب را بچه‌ها خیلی دوست دارند و این بازی آنها را به کتاب

علاقه‌مند می‌کند. بعد از یکی دو ماه از شروع کتاب خواندن بچه‌ها، یک روز معلم می‌گوید: "بچه‌ها یک بازی خیلی قشنگ داریم." من یک قصه می‌گویم. شما بگوئید اسمش چیست؟ و نویسنده‌اش کیست؟" به این ترتیب شروع می‌کند و خلاصه‌ی از یک قصه را می‌گوید و از بچه‌ها می‌خواهد که اسم قصه و نویسنده‌اش را پیدا کنند. عموماً این جلسات با شور و نشاط زیادی تواءم است. چون بچه‌ها در می‌یابند که چقدر کتاب خوب وجود دارد که می‌توانند بخوانند و یا چقدر کتاب قشنگ خوانده‌اند و از خواندنشان لذت برده‌اند. ضمناً با نویسنده‌ها آشنا می‌شوند و یاد می‌گیرند که هر کتاب نویسنده‌ئی هم دارد. به این ترتیب بچه‌ها با انواع داستان، افسانه، شعر، کتاب علمی، نمایشنامه و کتابهای علوم اجتماعی آشنا می‌شوند. همراه با این آشنائی، تهیه لغتنامه کلاس و دفتر داستان نویسی مجموعه‌ای از فعالیتها را در برمی‌گیرد که بچه‌های کلاس اول را سخت مشتاق مطالعه می‌کند و انگیزه لازم را در آنها ایجاد می‌کند.

کلاس دوم

این بچه‌ها وقتی به کلاس دوم می‌رسند دیگر بچه‌هایی هستند که کتاب خوانده‌اند. قصه می‌دانند. در تعطیلات تابستان مقداری مطالعه کرده‌اند بنابراین می‌توانند آغاز سال را با این بحث شروع کنند که "چه خوانده‌ایم؟" "چه می‌خواهیم بخوانیم؟" برنامه‌ای است که در طی آن هریک از بچه‌ها با کتابهایی که بچه‌های دیگر خوانده‌اند آشنا می‌شود. هریک از بچه‌ها از میان کتابهایی که خوانده، آن را که بیشتر دوست دارد به بقیه معرفی می‌کند. اگر متوسط تعداد شاگردان یک کلاس را ۳۰ نفر فرض کنیم و از این میان، ۲۰ نفر از آنها هم کتابهایشان را معرفی کنند. همه شاگردان کلاس با ۲۰ کتاب آشنا شده‌اند و می‌توانند بعداً آنها را از کتابخانه بگیرند. در ایجاد عادت به مطالعه بردن بچه‌ها به کتابخانه ضروری است.

کتابخانه باید آماده باشد. اما این بار، نه برای دانش آموز کلاس اول، بلکه برای دانش آموز کلاس دوم. در کتابخانه برای آنها نمایشگاهی از انواع کتابهایی که دانش آموز کلاس دوم در طول سال می تواند بخواند تشکیل می دهند. تمام منابع معرفی می شوند. معلم یک داستان یا یک قطعه شعر را با بیانی ساده و دور از حرکات اضافی برای آنها می خواند. در سال دوم به تدریج باید بچه ها را با مقررات کتابخانه آشنا کرد و به آنها آموخت که چگونه ورق بزنند. چگونه کتاب را نگهداری و حفظ کنند. به این ترتیب بچه ها احساس می کنند که اعضای جدید کتابخانه شده اند.

برای اینکه بچه ها عملاً با تعداد بیشتری نویسنده آشنا شوند، برنامه انتخاب نویسنده کلاس انجام می شود. هر کلاسی یک نویسنده انتخاب می کند و با آثار این نویسنده آشنا می شود و آثار این نویسنده را پس از خواندن مورد نقد و بحث و بررسی قرار می دهد. در طول این برنامه ها بچه ها با کتابهای جدیدتر و بیشتری آشنا می شوند.

بعد نوبت برنامه شعر خوانی است. بچه ها با شاعر و اشعارش آشنا می شوند. همزمان با این فعالیتها برای اینکه برنامه عادت به مطالعه گسترش یابد، فیلمی برای بچه ها نشان داده می شود. یا با دیا فیلم یک برنامه برای آنها گذاشته می شود. و باین ترتیب بچه ها متوجه می شوند که هر فیلمی براساس نوشته ای ساخته شده و هر دیا فیلمی هم از کتابی گرفته شده است. داستان سازی در کلاس دوم به صورتی دیگر انجام می شود. معلم به کلاس می آید و می گوید. "چون این هفته خیلی خوب کار کرده ایم، بیایید جلسه قشنگی داشته باشیم." "چکار کنیم و چکار نکنیم؟ بیاییم داستان بسازیم."

بعد شروع می کند باینکه "بچه ها من می گویم یکی بود و یکی نبود" "خوب چی بود؟" عموماً "بچه ها می گویند "خرسی بود، شیری بود، زنبوری بود، موشی بود...".*

به این ترتیب هر کدام از بچه ها یک جمله می گویند و این جمله ها روی

(*) علت اینکه بچه ها با حیوانات شروع می کنند، این است که تخیلشان با حیوانات بهتر اوج می گیرد. زیرا برای بچه ها محدوده عمل انسان ها کوچک است.

تخته نوشته می‌شود. وقتی همهٔ بچه‌ها جمله‌هایشان را گفتند، از حوادثی که برای یک خرس، یک زنبور یا حیوان دیگری پیش آمده، داستان قشنگی خلق شده است. همهٔ بچه‌ها این داستان را در دفتری می‌نویسند.

در جلسه بعد معلم برای هر کدام از بچه‌ها جمله‌ای زیر یک کاغذ نوشته و می‌گوید "جملهٔ خودت را نقاشی کن." بچه‌ها هر کدام جملهٔ خودشان را نقاشی می‌کنند. وقتی این صفحات را شماره می‌گذاریم و پشت سر هم قرار می‌دهیم یک کتاب به وجود آمده است.

در کنار کار داستان سازی روزنامه نگاری هم شروع می‌شود. بچه‌ها در این کار هم به صورت گروهی شرکت می‌کنند. هر کدام از بچه‌ها یک خبر می‌دهند و این خبرها در روزنامه دیواری کلاس نوشته می‌شوند. در فرصتهایی معلم از بچه‌ها می‌پرسد:

"بچه‌ها این هفته کی کتاب قشنگی خوانده؟" بچه‌ها از کتابهایی که از کتابخانه گرفته‌اند صحبت می‌کنند و کتابهای جدیدی را به یکدیگر معرفی می‌کنند. گاهی اوقات هم معلم می‌آید و می‌گوید "بچه‌ها من یک چیز قشنگی خوانده‌ام. اگر دلتان بخواهد برای شما تعریف می‌کنم." به این ترتیب در تمام طول سال ایجاد عادت به مطالعه به صورتی منظم ادامه پیدا می‌کند. تا اینکه نزدیک نوروز بچه‌ها عموماً "تعداد زیادی کتاب عیدی می‌گیرند و تعدادی کتاب از کتابخانه می‌گیرند. و معلم به جای تعیین رونویسی خسته کننده‌ای که بچه‌ها معمولاً به آنها گرایش ندارند کاری را برای بچه‌ها تعیین می‌کند که آنها را سر ذوق بیاورد. از آنها می‌خواهد شعر جمع‌آوری کنند، یادداشت روزانه بنویسند، قصه بنویسند، یا مثلاً "یک گیاهی را مطالعه کنند و مراحل رشدش را مشخص کنند. به این ترتیب آنچه را که بچه‌ها در پایان تعطیلات می‌آورند کتابیست، نوشته‌ایست و یا اثریست که تازگی دارد.

روز جهانی کتاب کودک فرصت خیلی خوبیست برای اینکه بچه‌ها راجع به بچه‌های نقاط دیگر دنیا و کتابهایی که دارند صحبت کنند.

بچه‌ها در کتاب‌ها و افسانه‌هایی که خوانده‌اند خواه و ناخواه به اسامی اشخاص و موجوداتی در جاهای مختلف دنیا برخورد کرده‌اند که می‌توانند در باره آنها بحث کنند.

در اردیبهشت می‌توان کتابهایی در باره طبیعت در اختیار بچه‌ها گذاشت تا اینکه تعطیلات تابستانی فرا می‌رسد، معلم باید قبل از شروع

تعطیلات تابستانی بچه‌ها را با کتابهای جدیدی آشنا کند ، و یا فهرست کتاب به آنها بدهد که بچه‌ها اگر خواستند بتوانند کتابهایی را انتخاب کنند و از کتابخانه بگیرند .

کلاس سوم

این برنامه در کلاس سوم هم با گسترش بیشتری ادامه پیدا می‌کند .



کلاس چهارم

معلم چه در کلاس سوم و چه در کلاس چهارم برای اینکه بچه‌ها را با انواع ادبیات آشنا کند ، می‌تواند از مطالب کتاب فارسی استفاده کند . کتاب کلاس سوم از نظر محتوای ادبی خیلی غنی و خوب است ، داستانهایی در باره حیوانات دارد ، شرح حال دارد ، گزارش سفر دارد ، داستانهایی از شاهنامه فردوسی دارد ، شعرهایی از شعرای مختلف دارد ، داستانهایی قهرمانی دارد .

در نتیجه به معلم امکان می‌دهد که بچه‌ها را با منابع دیگر و کتابهای کتابخانه آشنا کند . و آنها را به اجرای نمایشنامه‌های عروسکی ، نمایشنامه‌های متعارف ، خلاصه نویسی ، داستان سازی از روی تصویر و نوشتن داستانهای تخیلی برانگیزد .

به این ترتیب بچه‌ها در پایان کلاس سوم نسبت به ادبیات نگرش تازه‌ئی پیدا می‌کنند .

دروس علوم و تعلیمات اجتماعی نیز در روندی مشابه فرصت خوبی برای آشنائی بچه‌ها با منابع مختلف به دست می‌دهند. اما هدف اصلی برنامه ایجاد عادت به مطالعه در کلاس سوم و چهارم آنست که بچه‌ها دقیقاً "بدانند پاسخ پرسشهایشان در هرزمینه را در کدام دسته از کتاب‌ها باید جستجو کنند، در جهت ایجاد این توان، معلم گاه و بیگاه بازی‌های دسته جمعی ترتیب می‌دهد. معلم از بچه‌ها می‌خواهد هر کدام یک سؤال - در هرزمینه‌ای که بخواهند - روی کاغذهای کوچکی بنویسند. بعد سؤالها را در کلاه یکی از بچه‌ها می‌اندازد و خوب برمی‌زند. سپس سؤالها را بین بچه‌ها تقسیم می‌کند. به هر کسی یک سؤال می‌رسد. پس از اینکه بچه‌ها چند دقیقه‌ای در باره سؤالها فکر کردند، معلم آنها را به کتابخانه می‌برد. در کتابخانه هر بچه‌ای باید جستجو کند و جواب سؤالش را در یکی از کتابهای کتابخانه پیدا کند، شکی نیست که در کتابخانه باید مراقب بچه‌ها بود تا بیش از اندازه همه جا را بهم نریزند.

نتیجه این بازی به معلم نشان می‌دهد که بچه‌ها تا چه حد منابع کتابخانه را می‌شناسند. چقدر مطالعه کرده‌اند. تا چه حد نحوه برخورد درست با کتابها را یاد گرفته‌اند. "آیا می‌دانند منابع مورد نیاز خود را در کدام قسمت کتابخانه باید جستجو کنند؟"

آیا فرهنگنامه را می‌شناسند؟ آیا می‌توانند از کتابی که در اختیار آنها است یادداشت بردارند؟ آیا سرانجام می‌توانند جواب سؤالشان را پیدا کنند؟ به این ترتیب این بازی به یک ارزشیابی دقیق منتهی می‌شود.

اصولاً در این برنامه باید همیشه عامل ارزشیابی را در نظر گرفت. معلم در طول سال باید چند نوبت، از کار بچه‌ها ارزشیابی کند و بداند که بچه‌ها کدامشان بیشتر کتاب می‌خوانند. به چه نوع مطالبی علاقه‌مند هستند. آیا کسی هست که هیچ کتابی نخوانده و به مطالعه علاقه‌مند نشده باشد؟ این ارزشیابی روشی را که معلم باید در قبال هر دسته از بچه‌ها انتخاب کند روشن می‌کند. معلم با بچه‌هایی که کمتر مطالعه می‌کنند کار بیشتری می‌کند، و با تشویق و کمک بیشتر آنها را به مطالعه عادت می‌دهد.

کتاب فارسی پنجم در واقع مقدمه‌ای است بر ادبیات. فرهنگنامه دارد، داستانهای از کلیله و دمنه دارد، شرح حال دارد، آثاری از شعرای گذشته و معاصر دارد. داستانهای حماسی دارد. نمونه‌هایی از ادبیات جهانی دارد. این برای معلم بهترین فرصت است که همراه با هر درسی چهار یا پنج کتاب دیگر هم معرفی کند. البته این به تنهایی کافی نیست. در کلاس پنجم بچه‌ها باید نحوه برخورد منطقی با هر مقوله ادبی را یاد بگیرند. باید بدانند که مثلاً داستان برای لذت بردن است تجزیه و تحلیل آن از نظر دستوری جنایت است. نباید از چنین دیدگاهی با آن برخورد کرد. باید خواند و لذت برد و احیاناً از آن برداشتی کرد و هر کسی می‌تواند هر برداشتی را که دلش خواست بکند. بنابراین نتیجه‌گیری یکسان مطرح نیست. معلم باید بکوشد که از تعیین تکالیف خسته کننده در باره این داستانها (که تنها به بیزاری بچه‌ها می‌انجامد) بپرهیزد.

شرح حال برای این است که زندگی یک‌فرد مورد مطالعه دقیق قرار گیرد. هدفها و اعمالش شناخته شده بررسی شوند. پس باید راجع به شرح حال بحث کرد و شخصیت انسانی را که در شرح حال معرفی شده مورد بررسی قرار داد. مثلاً در کتاب پنجم بچه‌ها با بهزاد آشنا می‌شوند. با باغچه‌بان آشنا می‌شوند، با هلن کلر آشنا می‌شوند. در نتیجه سه شخصیت از سه محیط متفاوت را می‌شناسد.

فرهنگنامه را طور دیگری باید خواند. کتابیست که لازم نیست کسی سرتاسرش را بخواند. فقط باید بداند که چه‌طور اطلاعات مورد نیازش را در آن پیدا کند. بنابراین طرز برخورد با فرهنگنامه کاملاً " فرق می‌کند .

داستان حماسی را به طریق دیگری باید خواند. اینجااست که خواندن با قرائت در می‌آمیزد. بیان باید روایتگر زیر و بم‌های حماسه باشد. شور و هیجان بیافریند و ... وقتی داستانی از شاهنامه خوانده می‌شود، خوب است معلم اصل شاهنامه را به کلاس بیاورد و هر یک از بچه‌ها قطعه کوتاهی از شاهنامه را انتخاب کند و بخواند و اگر دلش خواست در باره‌اش صحبت کند. این زمینه تنها به ادبیات ختم نمی‌شود. مطلب علمی هم هست. مطلب اجتماعی هم هست. بچه‌ها به تدریج با انواع نهادها آشنا می‌شوند و به نقش آنها پی می‌برند. بنابراین درپچه‌پی به سوی ادبیات و علوم در مقابل بچه‌ها

گشوده می‌شود و زمینه مطالعه آنها گسترده‌تر می‌شود.

بچه‌ها می‌توانند در کلاس پنجم جلسات نقد و بررسی کتاب داشته باشند و این امر با استقبال آنها روبرو می‌شود. بچه‌ها دوست دارند و می‌توانند وقتی با کتاب فارسی و کتابهای جنبی آشنا شدند. کتابهای تازه را بگیرند و آنها را به نقد و بررسی بگذارند. این تجربه به معلم نشان خواهد داد که بچه‌ها از طریق مطالعه به چه معیارهایی رسیده‌اند و توان تحلیل آنها تا چه اندازه شکوفا شده است.

اگر در کلاس چهارم بچه‌ها سوءالهایشان را در کلاس می‌ریختند و هرکسی به جستجوی پاسخ سوءال دیگری می‌پرداخت، در کلاس پنجم از روش دیگری استفاده می‌شود.

معلم در جلسه‌ای از بچه‌ها می‌خواهد که مهمترین سوءالهایی را که در ذهنشان هست یادداشت کنند. بعد مجموعه این سوءالها را پس از یک بررسی و توضیح کوتاه به خودشان باز می‌گردانند و آنها را به کتابخانه می‌برد. این بار هر کدام از بچه‌ها جواب سوءال خودش را جستجو می‌کند. و به این ترتیب یاد می‌گیرد که چطور منابع لازم را بیابد، آنها را مطالعه کند و از آنها استفاده کند.

یکی از برنامه‌هایی که باید در کلاس پنجم انجام شود بالا بردن قدرت مطالعه است. معلم مطالب مختلفی را تعیین می‌کند و به کلاس می‌آورد و از بچه‌ها می‌خواهد، مطلبی را در یک زمان معین و محدود بخوانند. مثلاً "برای خواندن یک داستان چهار صفحه‌ای حداکثر یک ربع ساعت زمان تعیین می‌کند. به این ترتیب بچه‌ها تا حدودی به خواندن سریع عادت می‌کنند.

همزمان با این فعالیت معلم از بچه‌ها می‌خواهد، نکته‌های اصلی مطلبی را که می‌خوانند استخراج کنند. و دیگر اینکه آنچه را که از مطلب فهمیده‌اند یادداشت کنند.

برای بی‌علاقگی بچه‌ها به مطالعه دلایل متفاوتی وجود دارد. یک دسته از بچه‌ها کتابخوان نمی‌شوند چون کند خوان هستند، دسته‌ای کتاب خوان نمی‌شوند چون دقیقاً "نمی‌دانند چه را در کتاب بخوانند، و دسته دیگر آن چیزی را که می‌خوانند آنچنان که باید، درک نمی‌کنند و در نتیجه از آن لذت نمی‌برند.

در کلاس پنجم راههای متعددی برای پی بردن به مسائل و مشکلات

انفرادی بچه‌ها در زمینه مطالعه و حل مشکلات آنها وجود دارد .
 فعالیتهائی مانند داستان سازی تهیه مجله و روزنامه دیواری ، در کلاس
 پنجم به صورتی کامل‌تر ادامه می‌یابد .
 فعالیت جدیدی که در کلاس پنجم به برنامه اضافه می‌شود انجام —
 مطالعات موضوعی به وسیله بچه‌ها است .
 مثلاً " برای تعطیلات نوروز معلم زمینه‌ای را برای مطالعه به بچه‌ها واگذار
 می‌کند . آنها از منابع مختلف نکته‌های مورد نظرشان را استخراج می‌کنند و
 علاوه بر کتابهای جدید با مطالعه منظم هم آشنا می‌شوند .
 یکی از مهمترین مسائلی که معلم در کلاس پنجم با آن روبرو است امکان
 جذب پاره‌ئی از بچه‌ها در بازار کار و در نتیجه ترک دائمی مدرسه است . حتی
 اگر بچه‌ها مدرسه را هم ترک نکنند ، ممکن است به مدرسه‌ای راه پیدا کنند که
 در آن کتابخانه نباشد و یا اصولاً " به مطالعه توجهی نشود .
 برای اینکه در چنین مواردی ، بچه‌ها از مطالعه جدا نشوند ، معلم باید
 به آنها تفهیم کند که امکان مطالعه تنها به مدرسه ختم نمی‌شود . به این
 منظور چندبار بچه‌ها را به کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
 و یا کتابخانه‌های عمومی می‌برد .
 به این ترتیب بچه‌ها اگر هم مدرسه را ترک کنند ، کتابخانه و مطالعه را
 ترک نمی‌کنند .

سالهای راهنمائی

در سالهای راهنمائی ، بچه‌ها که در گذشته ، عموماً " هر سال تحصیلی را
 با یک معلم خاص گذرانیده بودند ، باید با دبیرهای متعددی کار کنند . این
 موقعیت جدید ، از یک نظر برای بچه‌ها خوب است و از یک نظر دشواریهایی
 ایجاد می‌کند .
 از طرفی بچه‌ها با دبیرانی آشنا می‌شوند که در رشته‌ئی که تدریس
 می‌کنند از تخصص نسبی برخوردارند . در نتیجه بهتر می‌توانند به سؤالات

بچه‌ها در زمینه‌های گوناگون پاسخ دهند و به این ترتیب درک و آگاهی بچه‌ها در زمینه مفاهیم گوناگون هنر و علوم تجربی و علوم اجتماعی و... غنی‌تر و علمی‌تر می‌شود.

اما از طرف دیگر، در سال‌های راهنمایی، دبیرهای مختلفی با بچه‌ها کار می‌کنند. این امر موجب می‌شود که هیچ دبیری شناخت همه جانبه‌ای از روحیه بچه‌ها نداشته باشد. (در صورتیکه در دوره ابتدائی معلم که بچه‌ها را در همه ساعات زیر نظر دارد، طبیعتاً بهتر می‌تواند علاقمندی‌ها و گرایشهای بچه‌ها را بشناسد و آنها را در امر مطالعه در جهتی که مورد علاقه و نیازشان باشد، راهنمایی کند.)

در دوره راهنمایی، علاوه بر دبیران رشته‌های مختلف، که با معرفی کتابها و منابع مربوط به هر درس، بچه‌ها را در امر مطالعه راهنمایی می‌کنند، افراد دیگری هم هستند که باید مطالعه بچه‌ها را مستقیماً "زیر نظر بگیرند". این افراد عبارتند از:

مشاور، کتابدار و دبیر علوم انسانی.

— چرا مشاور*؟

چون مشاور دوران نوجوانی را می‌شناسد. با مشکلات بچه‌ها آشنا است، و با توجه به وظیفه‌اش به کتابها — به عنوان وسایلی برای گذر دادن و رد کردن بچه‌ها از روی مشکلات — نیاز دارد.

— چرا کتابدار؟

به دلیل اینکه کتابدار کسی است که بچه‌ها برای گرفتن کتاب به او مراجعه می‌کنند و می‌تواند در انتخاب کتاب آنها را راهنمایی کند.

— چرا دبیر علوم انسانی؟

برای اینکه بیشتر از هر دبیر دیگری می‌تواند روی جهان بینی بچه‌ها اثر بگذارد.

این سه عامل، باید به صورت یک مثلث، با کمک و مشاورت هم، مطالعه بچه‌ها را زیر نظر بگیرند و برنامه‌هایی را تنظیم و اجرا کنند.

* متأسفانه در حال حاضر مشاورها در این زمینه آموزشی نمی‌بینند و کتابها را نمی‌شناسند. رفع این کمبود باید در آینده مورد توجه قرار گیرد.

بچه‌ها در دوران نوجوانی با بحرانهای شدید در زمینه‌های عاطفی و اجتماعی روبرو می‌شوند؛ با خانواده نمی‌توانند کنار بیایند و خانواده هم به درستی با آنها رفتار نمی‌کند. خطوط اصلی شخصیتشان شکل می‌گیرد و خودش را نشان می‌دهد، فردیتشان شکفته می‌شود و گاه با محیط اطراف در تضادی شدید قرار می‌گیرند. زمانی اسیر غصه و زمانی دیگر دستخوش شادی زودگذر می‌شوند.

سوالهای فلسفی برایشان مطرح می‌شود. (من چرا به وجود آمده‌ام؟ چرا باید زندگی کنم؟ خدا چیست و کجا است؟) به کنجکاو در متن‌ها و مفاهیم می‌پردازند. می‌خواهند عشق را بشناسند، که خودش به تنهایی مسأله عظیمی است. راجع به دنیا و وقایعی که در آن می‌گذرد قضاوت می‌کنند. به نوعی جهان بینی و تفکر خاصی دست پیدا می‌کنند.

حال اگر این بچه‌ها در زمینه مطالعه به حال خودشان رها شوند، چه بسا زود خواندن بعضی از آثار باعث شده به نوعی بدبینی، نفی دنیا، عدم تلاش، گوشه‌گیری و دلزدگی دچار شوند.

شاید لازم به تذکر نباشد که یک کتاب مناسب در این موقعیت چه تاثیر عمیق و مثبتی می‌تواند داشته باشد. تنها باید یادآور شوم در مدتی که با این گروه از بچه‌ها در دوره راهنمایی کار کرده‌ام، بارها نتایج تأثیر فوق‌العاده کتابها را به صورت‌های مختلف مشاهده کرده‌ام.

کتابها اگر درست انتخاب شوند قدرت مقاومت را زیاد می‌کنند قهرمانی واقعی را نشان می‌دهند. عشق را به معنای حقیقی و متعالیش معرفی می‌کنند، شناخت بچه‌ها را از زندگی و مفهوم آن دقیق‌تر می‌کنند. به جهان بینی آنها شکل مثبت و سازنده‌ای می‌دهند.

بنابراین مهمترین هدف برنامه ایجاد عادت به مطالعه در دوره راهنمایی دقیقاً این است که با شناخت دقیق از نیازهای انفرادی و جمعی بچه‌ها، کتابهای لازم تهیه شوند و در اختیار آنها قرار گیرند.

در دوره راهنمایی برنامه معرفی کتاب ادامه می‌یابد و برنامه‌های جدیدی مانند برنامه نکته‌ها و برنامه آشنایی با نویسندگان و شخصیتها، تنظیم و اجرا می‌شوند.

در برنامه نکته‌ها مسائل زندگی طرح می‌شوند و هر بار یک مسأله از دیدگاههای مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد. در برنامه آشنایی با شخصیتها،

بچه‌ها با نگرشها و جهان بینی‌های متفاوت آشنا می‌شوند. یاد می‌گیرند که عقاید مختلف را بشناسند، بدون اینکه الزاماً همه آنها را بپذیرند و ندانسته از یک عقیده به عقیده دیگر گرایش پیدا کنند.

در همین سالها بچه‌ها باید خوانندگان خلاق بار بیایند.

خواننده خلاق کسی است که اثر نویسنده را در ذهن باز سازی می‌کند. کم و بیش هر کسی که اثری را می‌خواند- حتی یک بچه دبستانی- آنرا در ذهن باز سازی می‌کند و همراه قهرمان‌های آن اثر حوادث مختلف را تجربه می‌کند. اما اختلاف بین این نوع خواننده و خواننده خلاق در این است که دومی ضمن اینکه باز سازی می‌کند می‌تواند مو شکافی هم بکند. یعنی سبک سنگین کند. خوب و بد اثر را باز شناسد.

برای اینکه یک محصل دوره راهنمایی بتواند چنین خواننده خلاق بشود راهی نیست مگر اینکه دبیر علوم انسانی بکرات و در فرصتهای مختلف آثاری را به نقد و بررسی بگیرد و دور از هر تعصبی نوجوانان را در امر خواندن هدایت کند.

شکی نیست که برای ایجاد خلاقیت در خواندن، نوجوانان باید ساخت یک کتاب را کاملاً بشناسند. مثلاً بدانند مقدمه برای چه نوشته می‌شود و آنرا با علاقه بخوانند. دقیقاً به سال اولین انتشار توجه کنند و زمان خلق یک اثر را با تاریخ خواندن آن تطبیق بدهند. باید بتوانند منابع را بررسی کنند.

به زیر نویسها و حاشیه‌ها توجه کنند. باید بدانند اگر تقریظی بر یک کتاب نوشته می‌شود یا یک کتاب چند پیش گفتار دارد، علت وجودی هر یک، چیست؟

این نکته‌ها که دریافتن آنها در کتابهای نوجوانان، برای خوانندگان چندان مشکل نیست به آنها امکان می‌دهد که در سنین بعد محتوای کتاب‌ها را به خوبی دریابند و نکته‌های اصلی را استخراج کنند.

سه سال فرصت در دوره راهنمایی و جوش و اشتیاق نوجوانان کمک می‌کند که برنامه‌ای خاص مطالعه گسترش یابد و ابعاد وسیع‌تری را در برگیرد. یکی از این ابعاد، انجام کارهای مطالعاتی به وسیله آنان است. در تجربه‌هایی که با شاگردان دوره راهنمایی داشتیم آنها بارها به بهترین نحو از عهده انجام کارهای مطالعاتی برآمدند. توانستند استخراج کنند، خلاصه کنند،

ارائه بدهند، به بحث بگذارند، نکته‌ها را پیدا کنند و بشکافند. دلیل این توفیق چیزی جز انجام برنامه خاص مطالعه به صورتی منظم نبود.

وقتی که این گروه از نوجوانان دوره راهنمایی را تمام کردند و به دبیرستان رفتند، براساس معرفی دوستانشان به کتابی مثل "بوف کور" صادق هدایت رسیدند. گرچه هنوز هم برای آنها زود بود که این اثر را بخوانند ولی توانستند آن را بشکافند. حداقل توانستند به این نکته برسند که بوف کور اثری است که هنوز موقع خواندنش نرسیده است. یا وقتی رسیدند به آثار "بالزاک"، گفتند: "برای ما هضم مطالبی که بالزاک می‌خواهد ارائه بدهد هنوز امکان پذیر نیست. باید اجتماعان را بیشتر بشناسیم."

چنین قضاوتی که تنها از قدرت تجزیه تحلیل خوانندگان جوان سرچشمه می‌گیرد و محدودیتی بانی آن نبوده است، حقانیت برنامه خاص مطالعه را نمایان‌تر می‌کند.

می‌دانیم که در پایان دوره راهنمایی، عملاً "محدودیتی از نظر انتخاب کتاب، برای جوانان وجود ندارد. آثار فراوانی از ادبیات ایران و جهان در دسترس آنها هست. با توجه به شکوفائی فردیت و میلی که به بروز آن دارند، دیگر نمی‌شود برای آنها تعیین تکلیف کرد. دیگر نمی‌شود به آنها گفت چه کتابی را بخوانند و چه کتابی را برای بعد بگذارند. خود آنها هستند که باید تعیین کنند. خود آنها هستند که باید ببینند با چه کتابی می‌توانند کنار بیایند و چه کتابی در چهارچوب تجربه‌هایشان می‌گنجد. اما بچه‌هایی که برنامه ایجاد عادت به مطالعه به درستی برایشان انجام نشده است، قدرت این کار را ندارند. یک اثر از صادق هدایت ممکن است آنها را برای همه عمر در عالمی از بدبینی و نفی فروبرد. در صورتیکه اثر این نویسنده چنین هدفی نداشته است. (بلکه شکافتن دنیائی است خاص که هدایت در آن بسر برده است و حاصل مشاهدات او از این دنیا است.) ولی در جوانی که کتاب خوانده و نمی‌تواند تحلیل کند، اثر منفی باقی می‌گذارد.

برنامه ایجاد عادت به مطالعه در دبیرستان ابعاد باز هم وسیع‌تری پیدا می‌کند در این مرحله کتابدار نقش مهمی به عهده می‌گیرد. و دبیران دبیرستان هر کدام در رشته‌ئی که تدریس می‌کنند کتابهای ارزنده و قابل مطالعه و کتابهای منبع و مأخذ را به دانش‌آموزان معرفی می‌کنند، و این کتابها را در خلال دروس ارائه می‌دهند.

ولی کتابدار منبع تحقیق جوانان است و به همین دلیل هم باید فرد علاقمند و واردی می‌باشد و به ادبیات ایران و جهان به کتابهای عمومی و علمی احاطه کاملی داشته باشد تا بتواند در مواقع لزوم آنها را در انتخاب کتاب هدایت کند.

همزمان با این فعالیتها دبیران باید جوانان را با قدرتهای خاص و مهارتهای جدیدی آشنا کنند. به عنوان نمونه یادداشت برداشتن از سخن افراد. (دانش‌آموزانی که در دبیرستان این کار را یاد نمی‌گیرند، در دانشگاه با مشکلات زیادی مواجه می‌شوند.) برای تمرین در این زمینه هر دبیری می‌تواند، در رشته درسی مربوط به خودش، جوانان را به یادداشت برداشتن از سخنان خود او، یا یک سخنران و یا یک برنامه رادیویی ترغیب کند. خلاصه کردن، تهیه چکیده مطالب، یافتن یک نکته در یک مقوله، و مقابله کردن عقاید را باید به جوانان دبیرستانی یاد داد. آموختن این نکته‌ها چه در مراحل بعدی تحصیل و چه در زندگی روزمره مورد نیاز آنها خواهد بود.

ممکن است بسیاری از جوانان ادامه تحصیل ندهند، ولی کتاب که می‌خوانند. یا حداقل روزنامه که می‌خوانند. روزنامه خواندن هم خوانندگی خلاق و تحلیلی می‌خواهد و تنها کسانی می‌توانند این کار را بکنند که مطالعه را به صورتی سازمان یافته و منظم آموخته باشند.

شاید همانطور که در یک بچه کودکستانی یک دانشمند کوچولو هست در یک آدم عادی هم یک دانشمند معمولی باشد. یعنی کسی که مسأله را می‌شناسد. در موردش به تفکر و به جستجوی راه حل می‌پردازد. مطالعه می‌کند و صاحب عقیده می‌شود. (شاید صاحب فرضیه نشود ولی در هر صورت صاحب عقیده می‌شود.) تعداد چنین افرادی در جامعه ما کم است و این بدلیل نقص نظام آموزشی ما است. کم هستند جوانهایی که در قضاوت‌هایشان سنجش

هست و این کمبود دقیقا " از نبودن برنامه‌ئی خاص ایجاد عادت به مطالعه در مدارس سرچشمه می‌گیرد .

اگر در دوره دبیرستان جوانان ما بتوانند از مطالعه‌ئی منظم برخوردار باشند ، منابع تحقیق را بشناسند ، تعمق روی یک اثر را یاد بگیرند ، تجزیه و تحلیل و موشکافی کتابها را واقعا " تجربه کنند ، در کیفیت مطالعه آنها تغییری اساسی به وجود می‌آید و آنها می‌توانند در زندگی موفقتر باشند .

در بسیاری از کشورها سعی می‌شود که در دوره دبیرستان جوانان با انواع کتابخانه‌ها ، غیر از کتابخانه مدرسه هم آشنائی پیدا کنند .

کتابخانه ملی ، کتابخانه عمومی ، کتابخانه اختصاصی و کتابخانه مجلس را بشناسند . در طول سال کتابدار و دبیران فرصتهائی را ایجاد می‌کنند که جوانها این کتابخانه‌ها را ببینند . مطالعاتی را تعیین می‌کنند که جوان باید منابعش را از این کتابخانه‌ها پیدا کند .

به این ترتیب بعد از پایان دوره دبیرستان هیچکس بی کتابخانه نمی‌ماند . کسی که به دانشگاه می‌رود می‌تواند از کتابخانه‌های دانشگاهی استفاده کند . آنکه جذب بازار کار می‌شود کتابخانه‌های عمومی را در اختیار دارد و هیچوقت کتاب خواندنش قطع نمی‌شود .

ضمیمه ۱

گزارش شورای کتاب کودک — شهریور ۱۳۴۵

گزارش برنامه تجربی یک ساعت مطالعه در هفته برای تمام کلاسهای

دبستان فرهاد

سال تحصیلی ۴۵-۱۳۴۴

۱ - مقدمه :

در اوایل قرن اخیر مسئله مطالعه - علاقمندی به مطالعه و عادت به مطالعه بیشتر جنبه تفنن و سرگرمی داشت و تنها اهل علم و ادب و تحقیق و تتبع خود را محتاج به مطالعه مرتب و مداوم می شمردند .

تحول اقتصادی عظیمی که در امر پیشرفت علم و صنعت در کشورهای مرفعی جهان ایجاد گردید با تعمیم تعلیمات عمومی که نتیجه نیازمندی شدید به کارگران و افراد متخصص برای گرداندن این چرخ عظیم صنعت بود مسئله مطالعه را از حالت انفرادی خارج ساخت و به مسئلهای عمومی و پایه‌ای از تحصیل و تربیت مبدل کرد .

دگرگونیهای سیاسی و همبستگیهای ملی و بین‌المللی مردم شرکت افراد یک کشور در امور داخلی کشور خود و در مسائل جهانی نیازمندی به مطالعه و دانستن و در جریان مسائل جهانی قرار گرفتن را تشدید کرد . پیشرفت مطبوعات و وسایل ارتباطی و خبری مانند رادیو و تلویزیون و سینما نه تنها مطالعه کتب علمی و ادبی و هنری و اجتماعی را تحت الشعاع قرار نداد بلکه وسیعتر کرد . کشورهای در حال توسعه و تحول نیز پس از جنگ جهانی دوم از این تأثیر برکنار نماند بخصوص آنهایی که با داشتن تمدن و فرهنگ کهن با سرعت بیشتر خود را همگام کشورهای مرفعی جهان می‌کنند لزوم این امر را بیشتر احساس کردند چه این کشورها علاوه بر اکتساب و تطبیق پیشرفت خود از نظر علمی و صنعتی و اقتصادی و اجتماعی وظیفه سنگین و بزرگتری نیز دارند و آن حفظ آداب و سنن ملی و شناساندن ادبیات و فرهنگ و علوم پر ارزش گذشته و تاریخی است به افراد ملت خود که از دنیای بیسواد و بی‌خبری خارج شده ، به عنوان افراد فعال و صاحب حقوق سیاسی و اجتماعی در امور کشوری خود شرکت می‌کنند ، ایران یکی از این کشورهاست .

تجربه کشورهای مرفعی جهان نشان داد که برای ایجاد علاقه‌مندی به مطالعه تنها ایجاد کتابخانه‌های عمومی و مدارس و تشویق و ترغیب مداوم کافی نیست بلکه اولاً " این علاقه‌مندی و عادت باید از سنین کودکی ایجاد گردد و درثانی لازم است طبق برنامه معین و مدونی به تدریج طرزخواندن کتب مختلف و انتخاب صحیح و استفاده متناسب از آنها آموخته شود. بنابراین ایجاد علاقه‌مندی و عادت به مطالعه باید قسمتی از برنامه‌مؤسسات آموزشی کودکانها و مدارس ابتدائی و متوسطه باشد و در هر سنین مطابق با امکانات و احتیاجات همان سن کار مداوم مطابق با برنامه معین انجام گیرد. به همین سبب در اکثر کشورهای مرفعی دست به تدوین برنامه مشخص و جامعی برای نیل به این مقصود زدند و آن را به صورت همگانی به مرحله اجرا درآوردند و برای این کار تمام هیئت آموزشی و تربیتی مؤسسات فرهنگی خود را موظف شمردند و اداره این کار را به معلمان کتابدار آزموده که مستقیماً " درکار تعلیم و تربیت شرکت داشتند سپردند. تا جایی که کلیه برنامه‌های آموزشی خود را با مسئله مطالعه کتابهای کمکی در مرحله اول آموزش و با کتابهای اصلی داستان و غیر داستان در مراحل بعدی مرتبط ساختند و مسئله مطالعه جزء لایتنجای کار آموزشی و تربیتی گردید، در کشور ما در ۱۵ سال اخیر توجه بیشتری به مسئله لزوم مطالعه و ایجاد عادت به مطالعه شده است تعداد کتابخانه‌های عمومی در شهرها رو به افزایش است و با تصویب قانون کتابخانه‌ها ازدیاد و پیشرفت آنها تا حدودی تأمین شده است. لزوم کتابخانه در دبستان نیز امری گشته است روشن تا جایی که آئین‌نامه دبستان طریق ایجاد و اداره و استفاده از آن را در چند ماده مشخص ساخته است. تعداد کتابهای کودکان چه علمی و چه غیر علمی به طور مداوم در حال افزایش است و توجه به ادبیات کودکان از جنبه‌های مختلف مورد بحث و توجه قرار گرفته است. به درس ادبیات کودکان و اداره کتابخانه در مراکز تربیت معلم و سپاه دانش تا حدودی توجه می‌شود شورای کتاب کودک از طرفی و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از سوی دیگر در راه بهبود کتابهای کودکان و بسط و توسعه کتابخانه‌ها گام بر می‌دارند، و کلاسهای مختلفی برای تربیت کتابدار و معلم کتابدار ترتیب داده‌اند

باری هنوز به مسئله چگونگی ایجاد علاقه‌مندی و عادت به مطالعه به‌طور علمی و سیستماتیک در کشور ما توجه نشده است. و هنوز وظایف مؤسسات آموزشی از این لحاظ روشن و معین نیست.

به همین جهت دبستان فرهاد با توجه به نکات فوق و سوابقی که در کار ایجاد نمایشگاههای کتاب و کتابخانه در دبستان و استفاده از آن داشت در سال تحصیلی ۴۵-۱۳۴۴ در این زمینه به تجربه تازه‌ای دست زد تا ببیند به چه ترتیب و از چه راه می‌توان دانش‌آموزان ایرانی را به مطالعه علاقه‌مند کرد و این عادت را در آنها به وجود آورد و چگونه می‌توان مسئله مطالعه را هم به طور اختصاصی در برنامه رسمی گنجانده و هم با کلیه مواد درسی توأم و هماهنگ کرد. به همین سبب یک ساعت از برنامه هر کلاس را در هفته به مطالعه و کتابخانه اختصاص داد.

۲- هدف از اجرای برنامه یک ساعت مطالعه در هفته

هدف اساسی که برای این یکساعت مطالعه در هفته معین گردید عبارت بود از:

- ۱- آشنائی با کتاب و ایجاد علاقه‌مندی به کتاب و مطالعه مرتب و مداوم.
- ۲- آشنائی با کتابخانه و طرز استفاده از کتابخانه در موارد و مسائل مختلف.
- ۳- یادگیری طرز مطالعه صحیح و بالا بردن میزان دقت در مطالعه.
- ۴- همه جانبه کردن مطالعه کودکان و جلب توجه آنان به کتابهای غیر داستانی.
- ۵- بالا بردن سطح ارزشیابی و ادراک و استفاده از کتاب.
- ۶- برانگیختن ذوق نویسندگی و استفاده از شاگردان برای تهیه کتابهای آسان و تعیین نوع علاقه‌مندیهای ایشان.

۳- چگونگی اجرای این برنامه

برای نیل به این هدفها در ابتدای سال تحصیلی برنامه جداگانه‌ای برای این یک ساعت مطالعه جهت هر یک از کلاسها تنظیم گردید. این برنامه طبق جدول زیر اجرا شد.

کلاس اول

مهر ماه - گفتن قصه از طرف معلم و تشویق شاگردان به گفتن قصه‌هایی

که خود می‌دانند. معرفی کتاب نرگس و عروسک مو طلائی خواندن و بحث درباره داستان آن.

آبان ماه - شناختن یک نویسنده - شرح حال - آثار او و کارهای عملی مانند حفظ کردن شعر، نقاشی و درست کردن نمایشگاهی از کتابهای کودکان و کارهای عملی به مناسبت هفته کتاب.

نویسندگانی که در کلاس‌های اول معرفی شدند عبارت بودند از عباس یمینی شریف - لیلی ایمن - هوشمند فتح اعظم

آذرماه - خواندن و بحث درباره کتاب (زیر زمین و روی زمین) بحث درباره کتابخانه و تشویق شاگردان به عضویت کتابخانه.

دی ماه - نشان دادن تصویر و ساختن قصه از روی تصویر داستان کدوی قلقله زن و به نمایش درآوردن آن.

بهمن ماه - معرفی دو کتاب دیگر از کتابهای کتابخانه، نوشتن یک کتاب آسان.

اسفندماه - بحث آزاد درباره کتابهایی که از کتابخانه گرفته و خوانده‌اند، داستان پروانه‌ها و باران و به نمایش درآوردن آن.

فروردین ماه - درست کردن یک کتاب آسان دیگر.

اردیبهشت ماه - معرفی دو کتاب دیگر از کتابهای کتابخانه درست کردن یک کتاب آسان و مصور کردن آن.

کلاس دوم

مهرماه - بحث درباره کتابهایی که شاگردان در تابستان خوانده‌اند نشان دادن کتاب قسمتهای مختلف آن و طرز به وجود آمدن یک کتاب، نوشتن داستان توسط خود دانش آموزان.

آبان ماه - شناختن یک نویسنده - شرح حال و آثار او و معرفی کشور و کتاب‌های او برای نمایشگاه هفته کتاب. برای این کلاس گردآورندگان افسانه‌های فولکلوریک انتخاب شد:

شارل پرو از فرانسه

برادران گریم از آلمان

صبحیّه از ایران

آذرماه - خواندن داستان (بابونه هفتگونه) و بحث درباره آن. معرفی

یک کتاب علمی (حیواناتی که می‌شناسیم)
 دی ماه - نشان دادن تصویر ساختن داستانی درباره آن و خواندن بهترین
 آنها در کلاس. معرفی کتاب ابر و باران و برف و انجام آزمایشهای آن و تهیه
 گزارش درباره آزمایشهای آن .
 بهمن ماه - خواندن کتاب پیترو و گرگ با صفحه آن ، بحث و کار درباره
 کتابهایی که از کتابخانه می‌گیرند . چگونه می‌خوانند .
 بحث درباره مقررات کتابخانه .
 اسفند ماه - داستانهایی از کلیله و دمنه - قصه‌های خوب برای بچه‌های
 خوب (جلد اول) بحث درباره داستانهایی از حیوانات .
 فروردین ماه - بحث درباره مجله کودکان - معرفی مجله پیک دانش‌آموزان
 و درست کردن یک مجله در کلاس ، خواندن کتاب دخترک دریا با استفاده از
 صفحه .

اردیبهشت ماه - جمع آوری پرسشهای گوناگون یک سؤالی دانش‌آموزان
 یاد دادن و طرز پیدا کردن جواب این پرسشها در کتابهای مختلف . استفاده
 از فهرست مطالب و سایر مشخصات کتاب . معرفی پروین اعتصامی و شعر " ای
 مرغک " معرفی و خواندن کتاب " فری به آسمان می‌رود " خواندن و تشریح یک
 افسانه از افسانه‌های سرخپوستان

کلاس سوم

مهر ماه - بحث درباره کتابهایی که شاگردان در تابستان خوانده‌اند .
 یک کتاب چگونه به وجود می‌آید . معرفی نویسنده و طرز کار او ، آنچه نویسنده
 از آن الهام می‌گیرد .
 آبان ماه - شناختن یک نویسنده و شرح حال و آثار او ، خواندن و بحث
 درباره این آثار و مختصر کردن و معرفی آنها و کشورشان برای نمایشگاه هفته
 کتاب .

برای کلاسهای سوم این نویسندگان انتخاب شدند .
 برناموریس پارکر از آمریکا - هانس کریستیان آندرسن از دانمارک - کارلو -
 کلودی از ایتالیا .

آذر ماه - خواندن داستانی از کتاب همراه آفتاب و بحث درباره افسانه‌های

فولکلوریک ملل مختلف . معرفی کتابهای نخستین روزهای جهان و نخستین مردم جهان .

دی ماه - نشان دادن تصویر و ساختن داستانی درباره آن ، خواندن بهترین داستانهای کلاس . انتخاب یک شعر مناسب و حفظ کردن و به نمایش درآوردن آن .

بهمن ماه - داستانی از داستانهای شاهنامه . خواندن و بحث درباره داستانهای تاریخی . کار نمایش با سه عروسک خیمه شب بازی و اختراع داستانی از روی این عروسکها .

اسفند ماه - داستانهای مجله پیک و مطالب علمی آن ، بحث درباره مجلات کودکان و چگونه باید از آنها استفاده کرد .

فروردین ماه - خواندن شرح حال ادیسون به طور دسته جمعی . اردیبهشت ماه - بحث درباره طرز استفاده از کتابخانه و کتابهایی که از کتابخانه گرفته و خوانده اند . بحث درباره شعرای ایرانی که اشعار آنها در کتاب درسی آمده است . شرح حال آنها .

کلاس چهارم

مهر ماه - در تابستان چه خواندید ؟ بهترین کتابهایی را که خوانده اید نام ببرید درباره چه موضوعهایی می خواهید کتاب بخوانید ؟ پرسشنامه و بحث درباره جوابهای شاگردان ، معرفی و طرز کار کتابخانه .

آبان ماه - شناختن یک نویسنده . شرح حال او خواندن آثار او و معرفی او و کشورش برای نمایشگاه هفته کتاب برای کلاسهای چهارم دو نویسنده ؛ مهدی آذر یزدی از ایران و کنتس دوسگور از فرانسه انتخاب شدند .

آذر ماه - انتخاب یک شعر و بازی کردن آن طوطی و شکر (از پروین اعتصامی) خواندن داستانی از داستانهای ایران باستان .

دی ماه - بحث درباره کار نویسنده و چگونه نویسنده با الهام از مسائل مختلف کتاب می نویسد . شاگردان خود نویسنده شده و یکی از خاطرات خود را نوشتند . خواندن این خاطرات در کلاس .

بهمن ماه - انتخاب سه کتاب غیر داستان - معرفی این سه کتاب به شاگردان - خواندن قسمتهایی از آن برای مسابقه کتابهای غیر داستانی . این سه کتاب عبارت بوده اند از : پیوند دو اقیانوس ، جنگلهای جهان و ماژلان .

اسفند ماه – ادامه کار درباره سه کتاب علمی و بحث درباره مطالب هر یک .

مسابقه کتابهای غیر داستان و معین کردن برنده‌ها و دادن جوایز آنها ، جایزه این شاگردان نوشتن داستان از روی تصویر کتاب خرافه یا علم بود ، فروردین ماه افسانه‌ای از یک قاره . خواندن و به نمایش درآوردن این داستان توسط خود شاگردان ، شاگردان خود در نوشتن نمایشنامه و انتخاب افراد و روی صحنه آوردن در تمام قسمت‌ها شرکت کردند . این افسانه‌ها به منظور تحکیم و تفاهم بین‌المللی و روز بین‌المللی کتاب کودکان روی صحنه آورده شدند .

کلاس پنجم

مهر ماه – تابستان چه کتابهایی خواندید ؟ پنج کتاب که بیش از همه دوست داشته‌اید نام ببرید . جای کدام قهرمان از کدام کتاب می‌خواهید باشید؟ درباره چه موضوعهایی می‌خواهید کتاب بخوانید؟ جمع‌آوری جواب این پرسش‌ها بحث درباره آنها و عضویت کتابخانه و طرز استفاده از آن .
آبان ماه – شناختن یک نویسنده ، شرح حال و خواندن آثار او معرفی نویسنده و آثار و کشور او برای نمایشگاه هفته کتاب . برای کلاس پنجم دو نویسنده ؛ ژول ورن از فرانسه ، مارک تواین از آمریکا انتخاب شدند ، آذر ماه – نویسنده شوید و داستان کوتاهی از زندگی خود بنویسید ، نوشتن این داستان‌ها و خواندن آنها در کلاس . خواندن کتاب مامان کوچولو به طور دسته جمعی .

دی ماه – ادامه خواندن کتاب مامان کوچولو به طور دسته جمعی و تشویق شاگردان به درست کردن دفترچه خاطرات و یاد دادن طرز درست کردن و نوشتن آن .

بهمن ماه و اسفند ماه – خواندن کتاب پنج سفر پر خطر علمی و بحث درباره هر یک از این سفرها با استفاده از نقشه ، معین کردن پنج کتاب علمی و به مسابقه گذاشتن آن . این کتابها را قرار شد شاگردان بخوانند و بعد به سه سؤال از هر کتاب جواب دهند . در ساعات مطالعه این پنج کتاب معرفی شده قسمت‌هایی از آن خوانده می‌شد . و اشکالات شاگردان مطرح می‌گردید ، انجام مسابقه و معین کردن برندگان جایزه کتاب خرافه یا علم بود ، کتابهای غیر

داستان کلاس پنجم عبارت بودند از: پاستور- تلفن- جهان گلها- جهان جانوران- اتومبیل.

فروردین ماه و اردیبهشت ماه- دو افسانه از دو قاره. این افسانه‌ها در کلاس خوانده شد و شاگردان آنرا بصورت نمایشنامه درآوردند و به تمرین و روی صحنه آوردن آن پرداختند.

خواندن کتاب مادر اثر چنگیز آیت‌ماتوف- درست کردن دفترچه برای جمع آوری شرح حال نویسندگان و شعرا.

کلاس ششم

مهر ماه- عین پرسشنامه کلاس پنجم در کلاس ششم نیز مطرح گردید و در باره کتابها- نوع کتابهایی که شاگردان کلاس ششم باید بخوانند بحث شد، عضویت کتابخانه و طرز استفاده از آن مطرح گردید.

آبان ماه- شناختن چهار نویسنده، شرح حال و آثار ایشان- معرفی نویسنده و آثار او برای نمایشگاه هفته کتاب.

شاگردان کلاس ششم به ۴ گروه تقسیم شدند هر گروه نویسنده‌ای انتخاب کرد و با مصاحبه و تحقیق شرح حال و آثار آنها را به دست آورد.

این چهار نویسنده عبارت بودند از: دکتر زهرا خانلری- دکتر احسان یار شاطر- چارلز دیکنس- ر. ل. استیونس.

آذر ماه- نویسنده شوید و داستانی از مشاهدات خود در کوچه و خیابان بنویسید و درباره طرز کار نویسنده که چگونه مطالب کتاب خود را ابتدا جمع- آوری می‌کند و سپس مینویسد عملاً "بحث و کار شد".

دی ماه و بهمن ماه- نوشتن یک داستان بطور مستقل بدون دخالت بزرگترها، یا کس دیگر. داستان می‌بایست اصالت کامل داشته باشد در عین حال خواندن دسته جمعی شرح حال مادام کوری اثر ایو کوری و بحث در باره هریک از قسمتهای آن. این کار در تمام ماه بهمن و اسفند ادامه داشت و شاگردان با خصوصیات اخلاقی یک کاشف و عالم آشنا شدند.

اسفند ماه- ادامه کار روی شرح حال مادام کوری

فروردین ماه- یک افسانه از یک قاره و معرفی آن- نوشتن آن به صورت نمایشنامه توسط خود شاگردان، انتخاب افراد- و تمرین در باره نمایشنامه، اردیبهشت ماه- ادامه کار روی نمایشنامه.

آشنائی بایک نویسنده و کتاب او (عباس لارودی- نویسنده نابغه شرق،)

۴- ارزشیابی و نتایج کار

تمام این برنامه تقریباً " بطور کامل اجرا گردید و فقط برنامه پنج افسانه از پنج قاره که بمناسبت روز بین‌المللی کتاب کودکان (دوم آوریل - مصادف با روز سیزدهم فروردین) تعیین شده بود و می‌بایست بصورت پنج نمایشنامه کوچک درآید به علت عدم تعیین روز بین‌المللی کتاب کودکان از طرف شورای کتاب کودک به آخر سال موکول گردید و آنهم با پیش‌آمدن امتحانات اجرا نگردید ولی معذالک زمینه تجربی بسیار جالبی برای طرز کار در مورد نمایشنامه در دبستان بود . و تا حدودی نحوه همکاری تمام کلاس را در یک کار تقریباً " خلاقه نشان داد .

باید باین نکته توجه داشت که تمام این برنامه فقط در همان یک ساعت کتاب و کتابخانه و مطالعه اجرا گردید و بهیچوجه به برنامه‌های دیگر درسی نه تنها از نظر زمانی صدمه‌ای نزد بلکه کمک مؤثری نیز کرد . باری نتایج این کار تجربی را می‌توان به ترتیب ذیل خلاصه کرد ؛

۱- از نظر شاگردان

الف - در سالهای گذشته با وجود تبلیغ و داشتن برنامه‌های جالب و متعددی که از طرف کتابخانه دبستان ترتیب داده می‌شد تعداد اعضاء کتابخانه به میزان سال تحصیلی ۴۵ - ۱۳۴۴ نمی‌رسید و تمام شاگردان را در بر نمی‌گرفت . آمار اعضاء کتابخانه در دبستان در چند سال اخیر خود گویای این واقعیت است که تقریباً " اکثریت قریب باتفاق شاگردان علاوه بر برنامه ذکر شده از مطالعه آزاد نیز استفاده می‌کردند و در منزل نیز به مطالعه کتب مناسب سن خود سرگرم بودند . این امر باعث شد که قدرت خرید و تهیه کتاب کتابخانه نیز بیشتر شود و کتابهای بهتر و بیشتری را در دسترس شاگردان و معلمان قرار دهد .

۱۳۴۴-۴۵	۱۳۴۳-۴۴	۱۳۴۲-۴۳	۱۳۴۱-۴۲	
۴۱۷ نفر	۳۹۳ نفر	۳۴۵ نفر	۲۹۷ نفر	تعداد شاگردان دبستان
۳۰۳ نفر	۲۷۶ نفر	۲۰۵ نفر	۱۶۳ نفر	اعضاء کتابخانه دبستان

معدودی از شاگردان نیز که به دلایل مختلف در عضویت از کتابخانه کوتاهی کرده بودند از برنامه عمومی برخوردار شدند و در این زمینه تجربیاتی بدست آوردند .

ب- انتخاب کتاب از نظر کیفیت تا حدودی تغییر کرد و شاگردان بارها قبل از برداشتن کتاب درباره محتوی آن و آیا جوابگوی علاقه‌مندی مورد نظر آن‌ها هست یا نیست از کتابدار و اداره کنندگان برنامه سؤال میکردند و این خود نشان می‌داد که آگاهی آن‌ها نسبت به کتب مختلف بیشتر شده است .

ج- تعداد کتابی که در سال ۴۵-۱۳۴۴ به جریان افتاد و دست‌بدست گشت از هر سال بیشتر بود .

د- تعمق و ادراک شاگردان درباره مطالب کتابهای خوانده شده نیز بیشتر بود . گرچه آزمایش دقیق که بتواند نشان دهنده چنین مطلبی باشد به عمل نیامد یا شاید ما طرز چنین آزمایش را نمی‌دانستیم تا آن را به مرحله عمل درآوریم ولی اظهار نظر معلمان درباره بحثهای علمی و اجتماعی شاگردان و وسعت نظر و معلومات آن‌ها در زمینه‌های مختلف می‌توانست گویای این امر باشد تا جایی که هنگامی از ادیان مختلف در یکی از کلاسهای بحث به عمل آمد و درباره خدایان و بت‌های اقوام قدیم صحبت شد شاگردان مطالب جالبی از افریقا و امریکا و استرالیا و یونان باستان بیان کردند که نشان میداد تحول فکر بشری را در این زمینه تا یکتا پرستی به خوبی درک کرده‌اند .

ه- در کلاسهای که آموزگاران خود مجری برنامه یک ساعت مطالعه بودند و از آن خوب استقبال کرده این برنامه را به خوبی اجرا کرده بودند در انشاءهای شاگردان پیشرفت جالبی دیده شد و در موضوعهای مختلف شاگردان می‌توانستند قوه تخیل و تفکر و استدلال خود را به خوبی بکار بیاندازند و بدون

این که ازسبک یا فکر کتابی معین پیروی کنند نکته‌های دلنشین و جالب وارزنده در نوشته‌های خود عرضه دارند به طوری که اقدام به جمع‌آوری این نوشته‌ها شد و این فکر در متصدیان برنامه بوجود آمد که در سالهای آینده مجموعه‌ای از نوشته‌های شاگردان جمع‌آوری کنند و برنامه نمایشگاه کتاب که در روز اول آذر اجرا گردید و تقریباً "کلیه قسمت‌های آن توسط شاگردان با همکاری معلمان تهیه شده بود اطلاعات شاگردان را در زمینه کتابهای کودکان و نوجوانان و نویسندگان مشهور کتابهای کودکان و امر نویسندگی به میزان جالب توجهی افزایش داد و طبق حسابی که به عمل آمد همه شاگردان با شرح حال ۱۷ نویسنده مشهور کتابهای کودکان و نوجوانان و آثار آنها آشنا شدند. و در عین حال کتابهای غیر داستانی موجود در کتابخانه را دیدند.

از نظر اولیاء دانش‌آموزان

در سنین خردسالی و دبستانی این اولیاء دانش‌آموزان هستند که در انتخاب و خرید کتاب و تشویق کودکان به کتاب خواندن نقش عمده‌ای دارند و در اجرای این برنامه این مسئله نیز کاملاً در نظر گرفته شده بود. بیش از هزار نفر از پدران و مادران از نمایشگاه بزرگ نویسندگان کتابهای کودکان که بمناسبت هفته کتاب روز اول آذر ماه تشکیل شده بود دیدن کردند و عملاً با یک دوره مختصر ادبیات کودکان آشنا شدند و از کتابهای موجود به زبان فارسی برای کودکان اطلاع یافتند در این نمایشگاه به هر یک از اولیاء یک فهرست کتابهای کودکان شورای کتاب کودک و یک علامت کتاب که حاوی شعر جالبی از عباس یمینی شریف درباره کتاب و چند شعار برای اولیاء بود داده شد. این نمایشگاه باعث شد که بسیاری از اولیاء فرزندان خود را تشویق بایجاد کتابخانه شخصی در منزل بکنند و در گرفتن کتاب از کتابخانه نظارت بیشتری داشته باشند و فرزندان خود را به خواندن دقیق کتابها ترغیب بکنند. در سال ۴۵-۱۳۴۴ بیشتر از هر سال دیگر تماس مداوم بین اولیاء و متصدیان دبستان برقرار بود و اولیاء دانش‌آموزان در تعیین اشکالات اساسی شاگردان در خواندن کتابها- و یا اشکالات کتابها از نظر ترجمه و سنگین یا سبکی مطلب کمکهای مؤثری به متصدیان اجرای این برنامه می‌کردند و عملاً ما را متوجه

کردند که باید در سالیهای بعد نیز برای راهنمایی و جلب همکاری اولیاء دانش آموزان در این زمینه برنامه‌های مشخصی داشته باشیم . و با کمک آنها در منزل نیز کار لازم را در باره ایجاد این عادت و بالابردن کیفیت خواندن و مطالعه انجام دهیم . این فعالیت علاوه بر این باعث شد که بعضی از اولیاء دانش-آموزان به فکر تهیه و ترجمه کتاب برای کودکان و نوجوانان بیفتند ،

از نظر کتابهای کودکان و نوجوانان

کوشش برای همه جانبه نمودن میزان مطالعه شاگردان و جلب توجه و علاقه مندی آن ها به کتابهای غیر داستانی از طرفی ، همکاری و دقت اولیاء دانش آموزان در مطالعاتی که شاگردان در منزل انجام می دادند نکات اساسی دیگری را نیز در مورد کتابهای کودکان و نوجوانان بزبان فارسی روشن کرد .

۱ - تعداد کتابهای علمی و اجتماعی گر چه به نسبت سایر کتابها کم نیست ولی معایبی دارد که باعث می شود کودکان و نوجوانان به سختی از آنها استفاده کنند . کودکان و نوجوانان تقریباً " هیچوقت آنها را برای مطالعه آزاد انتخاب نمی کنند مگر این که مجبور باشند گزارش یا کنفرانسی تهیه کنند یا آنکه در مسابقه‌ای معلوماتی شرکت کنند . مثلاً " کتابهای برتا موریس پارکر که برای کودکان دبستانی نوشته شده است چنان ترجمه سنگین و نامأنوسی از نظر زبان فارسی دارد که شاگردان فقط با کمک و راهنمایی مداوم آموزگار می توانند از آن بهره گیرند . یا کتابهای جهان علم به دلیل داشتن اسامی متعدد خارجی شاگردان را دچار اشکال می سازد . کتابهای گردونه تاریخ نیز به دلیل اسامی خارجی متعدد و سنگینی ترجمه از حد ادراک شاگردان ابتدائی خارج است و اگر این سه دسته از کتابها را از فهرست کتابهای غیر داستانی خارج سازیم کتابهای علمی و اجتماعی که می مانند تقریباً " انگشت شمارند و آنها نیز همین معایب را دارند بنابراین باید در ترجمه این کتابها تجدید نظر کامل بشود یا کتابهای مناسبی برای کودکان سنین دبستانی نوشته شود ،

۲ - در کار داستان نویسی خود کودکان اکثر شاگردان کلاسهای پنجم و ششم قهرمان داستان خود را از اشخاص خارجی انتخاب کرده بودند و محلیکه

وقایع داستان اتفاق می افتاد اکثراً " خارج از ایران و در آمریکا و یا اروپا بود ، بیشتر نیز از اسامی خارجی استفاده شده بود ، این نکته واقعیت تأسف آوری را خاطر نشان می سازد و آن این است که تعداد ترجمه ها آنقدر زیاد است که کودکان و نوجوانان کتابخوان بیشتر با قهرمانان خارجی آشنا می شوند و خود را با آنها یکی می سازند و دردنیای ماجراهایی که برای کودکان فرانسوی یا آمریکائی یا انگیزی پیش می آید غوطه می خورند و از زندگی مردم کشور خود جدا می شوند ، چند کتاب موجود مثل داستانهای شاهنامه یا داستانهای ایران باستان و داستانهای دل انگیز ادبیات فارسی یا قصه های خوب برای بچه های خوب یا نوشته های عباس یمینی شریف و افسانه های کهن صبحی بهیچوجه نمی تواند احتیاجات اساسی کودکان و نوجوانان ایرانی را برآورد و به این ترتیب عدم تعادل و غرب زدگی شدید در فکر کودکان پدید می آید . علاقه مندی شاگردان به کتابهای امثال داستانهای شاهنامه یا قصه های خوب برای بچه های خوب یا شرح حال بزرگان ایرانی نشان می دهد که اگر کتاب باشد کودکان کتابهای ایرانی را با میل و علاقه بیشتر می خوانند و دوست دارند قهرمان داستانهایشان احمد و حسن یا پرویز و مهین باشند در دهات و شهرهای ایران زندگی کنند و لباسهای محلی ایران را بپوشند و با آداب و سنن این کشور زندگی کنند . در این زمینه باید چاره اندیشی کرد و تعادلی میان میزان کتابهای ترجمه و تألیف خوب به وجود آورد .

۳- کمبود کتابهای مرجع و بخصوص نداشتن یک دائرةالمعارف برای کودکان و نوجوانان نقص بزرگی در اجرای چنین برنامه ای به وجود می آورد چه کمتر کودکی حاضر است کتابی را سراسر بخواند برای آن که فقط جواب یک یا چند پرسش خود را بیابد در این زمینه لازم است وزارت آموزش و پرورش و ناشران کار سریع و اساسی انجام دهند و انواع کتابهای مرجع از فرهنگ لغت مصور گرفته تا دائرةالمعارف هایی در سطوح مختلف و متناسب با سنین مختلف تهیه کنند و مجموعه های شعر و شرح حالهای جالب از بزرگان ایران و دنیا در اختیار کتابخانه های مدارس بگذارند .

نواقص کار تجربی

با وجود این که نتایج این برنامه تجربی بیش از حد انتظار بود ولی معایبی در کار وجود داشت که در صورت رفع آن وسعت کار و پیشرفت این برنامه می توانست بیشتر باشد .

این معایب به ترتیب زیر بود

۱- با وجود این که جدول کار هر کلاس از قبل تعیین شده بود معذالک در بسیاری موارد پس از اتمام یک برنامه ، وقت و فرصت برای کار بیشتر باقی می ماند و در آخرین لحظه قدم بعدی معین می گردید و گاهی از نظر انتخاب کتاب یا نوع کار تناسب سنی و سطح ادراک کودکان به اندازه کافی مدنظر قرار نمی گرفت . مثلاً " کتابهای علمی انتخاب شده می بایستی ساده تر می بود یا کتاب دخترک دریا می بایست در کلاس چهارم با استفاده از صفحه خوانده و تجزیه و تحلیل می شد نه در کلاس دوم .

۲- در انجام این برنامه از تجربیات کشورهای دیگر به طور محدود استفاده شد بخصوص که مدارکی که دال بر انجام چنین کاری در کشورهای دیگر باشد در اختیار دبستان نبود . فقط پس از مدتی برنامه مدون کتابخانه های مدارس کانادا به دست ما رسید و تا حدودی مورد استفاده قرار گرفت . در صورتی که اگر همین برنامه در ابتدای سال تحصیلی در اختیار ما بود جنبه کتابخانه و طرز استفاده از منابع کتابخانه را می توانستیم کاملاً " تقویت کنیم .

۳- این برنامه آن چنان که باید توأم با برنامه های کلاس و کار کتابخانه توأم نشد مگر در مواردی که معلمان کلاسها خود علاقه مندی بسیار در اجرای آن نشان دادند و کتابدار مدرسه جز در یکی دو مورد عملاً " در اجرای برنامه شرکت مستقیم نکرد در صورتیکه اجرای چنین برنامه ای عملاً " باید به عهده و یا رهبری مستقیم کتابدار مدرسه باشد تا او بتواند علاقه مندیهای ایجاد شده را نسبت به کتابها و مطالب مختلف تحکیم کرده از نوع کار ارزشیابی صحیح بعمل آورد و جرقه ای را که در فکر کودکی فروزان می شود گرم و روشن کند و به

آتش اشتیاق مداوم مبدل سازد .

۴ - اصولاً " نحوه ارزشیابی از چنین برنامه‌ای به‌طور کامل برای ما روشن نبود و به‌این جهت حتماً " نتایج متعدد دیگری می‌شد از این برنامه گرفت ولی از نظر ما پوشیده ماند .

۶ - پیشنهادات

در درجه اول دبستان فرهاد این برنامه را جزیی از برنامه کار هر سال خود کرده در تکمیل آن خواهد کوشید تا آن را بصورتی مدون و کامل درآورد و ابتکارات و اشکال کار جدید به‌آن بیفزاید . ولی با توجه به‌اهمیت این مسئله و راهی که در این برنامه تجربی پیش گرفته شده است پیشنهاد می‌گردد که :

۱ - عین این برنامه در ۵ دبستان و ۵ دبیرستان که دارای کتابخانه‌های نسبتاً " مجهزی هستند به مدت یک سال به تجربه گذاشته شود ، و پس از بررسی نتایج آن برنامه مدونی در این زمینه برای کلیه دبستان‌ها و دبیرستانها از طرف اداره مطالعات و برنامه‌ها تنظیم گردد و پس از تصویب شورای عالی فرهنگ برای اجرا بمؤسسات آموزشی ابلاغ گردد .

۲ - ترتیب آماده ساختن آموزگاران و دبیران برای اجرای چنین برنامه‌ای از هم اکنون داده شود به طوری که مراکز تربیت معلم در رشته ادبیات کودکان تقویت گردد و در سازمان تربیت معلم و دبیر و مدیر و راهنمای تعلیماتی آشنایی با چنین برنامه‌ای عملاً " انجام گیرد .

۳ - با تماس با مؤسسات آموزشی کشورهای خارج مدارک و برنامه‌های مختلف در این زمینه تهیه گردد و بخصوص منابع یونسکو در اداره مطالعات و برنامه‌ها جمع‌آوری گردد و در اختیار ده مدرسه‌ای که مشغول کار هستند گذاشته شود .

ضمیمه ۲

گزارش شورای کتاب کودک — خرداد ۱۳۴۸

میتوان گزارشهای کتاب را زنده و جالب اجرا کرد

طرز رسمی گزارش کتاب را بدور اندازید و بجای آن از فعالیتهای تفریحی و خیال انگیز که باعث خواهد شد کودکان با نکته‌ها و اندیشه‌های اصلی کتاب آشنا شوند و از این آشنایی لذت ببرند استفاده کنید .

" فردا یک بالماسکه ترتیب خواهیم داد " آیا چنین جمله‌ای شباهت به تعیین تکلیف گزارش و معرفی کتاب دارد ؟ " هر کدام از شما خود را به لباس یکی از اشخاص محبوب در داستانی از کتابی که اخیراً خوانده‌اید و یا مشغول خواندن آن هستید درآورید و به کلاس بیایید . "

این برنامه تا بحال چندین بار از بوته آزمایش موفق بیرون آمده است ، بچه‌ها به منزل میروند یا مشغول خواندن می‌شوند یا بفکر میفتند که کدام یک از اشخاص داستان را بیشتر دوست دارند و چرا دوست دارند .

حال این برنامه را با این دستور از طرف معلم مقایسه کنید " از امروز هر کس کتاب می‌خواند باید گزارشی از آن برای کلاس تهیه کند ، " نتیجه اینست که میزان خواندن کتاب به سرعت کاهش خواهد یافت .

برای کودکان تهیه گزارش کتاب باید جالب و هیجان انگیز باشد و شرایطی که برای معلم لازم است سه شرط اولیه است .

۱ - داشتن کمی نیروی تخیل

۲ - داشتن کمی ذوق و شوق مسری

۳ - داشتن قدرت تنظیم برنامه از نظر زمان

در این مقاله ده طرح اساسی را که شامل بیش از صد فعالیت جالب و مختلف عملی برای کلاس شما می‌شود در اختیارتان می‌گذاریم . در هر طرح تعدادی وظایف و مأموریت‌های فردی در نظر گرفته شده است با وجود این در مورد اینکه شاگردان آن را تکلیف یا وظیفه تلقی کنند مشکوک هستیم .

بیانید یک بالماسکه ترتیب بدهیم .

هر یک از شاگردان لباس یکی از اشخاص محبوب داستان یا کتابی را که خوانده است به تن می‌کند . این لباسها را باید شاگردان از وسایل ابتدایی بدون خرج تهیه کنند . در حین جشن یا روز بعد از آن می‌توانید بحث درباره یکی از موضوعهای زیر را به عنوان کار کتبی یا شفاهی برای شاگردان تعیین کنید .

- ۱ - شخصی را که به لباس او درآمده‌اید وصف کنید .
- ۲ - آیا دلتان می‌خواست این شخص باشید ؟ چرا ؟
- ۳ - دلتان می‌خواست این شخص دوست شما باشد ؟ چرا ؟
- ۴ - این قطعه را کامل کنید "اگر من (اسم شخص مورد نظر) بودم چنین می‌کردم " (قسمتی از داستان را بنویسید)
- ۵ - چرا از این شخص خوشتان یا بدتان آمد ؟
- ۶ - نامه‌ای به این شخص بنویسید و آنچه را که بر او گذشته است شرح دهید و از او بپرسید چرا چنین یا چنان کرده است ؟
- ۷ - اگر شما جای این شخص در کتاب بودید آیا به طرز دیگری عمل می‌کردید ؟ چگونه ؟
- ۸ - خودتان را جای این شخص بگذارید و شرح حال خود را بنویسید .
- ۹ - خودتان را با این شخص مقایسه کنید و وجه تشابه و اختلاف خود را بنویسید .

- ۱۰ - این شخص را با یکی از آشنایان خود مقایسه کنید .
- ۱۱ - این شخص را با یکی از مشاهیر مقایسه کنید .
- ۱۲ - اگر کتاب مورد مطالعه شرح حال است و یا به قلم خود آن شخص نوشته شده ، آیا چه کسی در زندگی و کارهای او بیشتر اثر گذاشته است ؟
- ۱۳ - صحنه یا حادثه یا قسمتی را که بیشتر از همه در شما اثر گذاشته است بخوانید .

- ۱۴ - تصاویر کتاب را نشان دهید (می‌توانید از مجلات نیز تصاویری تهیه کنید) و بگویید شما به عنوان شخص مورد نظر مشغول چه کاری هستید یا در کدام حادثه شرکت می‌کنید .

- ۱۵ - چنین وانمود کنید که سایر اشخاص کتاب نیز به کلاس آمده‌اند هر کدام را معرفی کنید .
- ۱۶ - یکی از صحنه‌های کتاب را که مربوط به خودتان به عنوان شخص مورد نظر است نمایش بدهید .
- ۱۷ - اگر کتاب درباره علوم است یکی از آزمایشهای مربوط به شخص مورد نظر خودتان را انجام دهید .
- ۱۸ - اگر داستان مربوط به ملل دیگر یا زمانی دیگر یا جایی دیگر است صحنه‌های آن را با زندگی امروزی خود مقایسه کنید .
- ۱۹ - اگر در کلاس دویا چندتن بصورت یک شخص معین لباس پوشیده‌اند بگذارید آنها درباره آن شخص با هم بحث کنند ، علت انتخاب لباس خود را بگویند .
- آیا همه یک تصویر از شخص مورد نظر در ذهن داشته‌اند ؟ (این بحث بخصوص زمانی بسیار جالب خواهد شد که تمام شاگردان کلاس کتاب را خوانده باشند)
- ۲۰ - اگر شاگردان همه کتاب را خوانده‌اند بگذارید چند تن از ایشان به صورت اشخاص مختلف کتاب درآیند و علت انتخاب خود را شرح دهند ،

بیا بید یک روزنامه دیواری برای کلاس درست کنیم

- از شاگردان بپرسید آیا دلشان می‌خواهد یک روزنامه دیواری برای کلاس خود درست کنند . یا یک ضمیمه کتاب با مقالات و نقاشیها و آگهیهای مختلف تهیه کنند ؟
- کلاس را به گروههای مختلف هیأت تحریریه . هیأت هنری و اعلانات و آگهیها تقسیم کنید و برای هر کدام یک وظیفه انفرادی مانند وظایف زیر معین کنید :
- ۱ - نقدی بر یک کتاب بنویسید و شرح بدهید که چرا باید یا نباید این کتاب را خواند .
- ۲ - قسمت اصلی داستان را در یک بند خلاصه کنید . (این خلاصه‌ها را

می‌توان در یک ستون نوشت .)

- ۳- تعدادی اعلان برای مقالات و شرح زیر عکس و تصویر بنویسید .
- ۴- یک اعلان تبلیغاتی ، برای برانگیختن کنجکاوی ، درباره یک کتاب بنویسید تا دیگران به خواندن آن تشویق بشوند .
- ۵- یک آگهی برای کتابی که خوانده‌اید بنویسید .
- ۶- تصویر شخص محبوب خود را در کتاب بکشید . (نقاشی کنید)
- ۷- صحنه‌ای را که بیش از همه دوست داشته‌اید بکشید . (نقاشی کنید)
- ۸- دو صحنه بکشید یکی از کتاب و دیگری از خانه یا مدرسه یا همسایگی خودتان و آندو را با هم مقایسه کنید .
- ۹- یک کاریکاتور از صحنه یا شخصی از کتاب بکشید .
- ۱۰- یک رو جلد کتاب با صحنه مورد نظر خود بکشید .
- ۱۱- اگر کتابتان تاریخی است یک محور مصور وقایع برای آن بکشید .
- ۱۲- اگر کتابی درباره گنج گمشده یا موضوعی اسرارآمیز خوانده‌اید نقشه آن را بکشید و خط سیر آن را معین کنید .
- ۱۳- صحنه‌های کتاب را به صورت داستان مصور نقاشی کنید .

شما نویسنده هستید

- هر یک از شاگردان می‌تواند وانمود کند که نویسنده کتابیست که خوانده است آنگاه درباره آن کتاب مطالبی برای کلاس بگوید .
- ۱- چرا این کتاب را نوشته‌اید ؟
 - ۲- این کتاب درباره چیست ؟
 - ۳- اگر قرار بود این کتاب را از نومی نوشتید آیا در آن تغییراتی می‌دادید ؟ چه تغییراتی و چرا ؟
 - ۴- ملاقاتی بین نویسنده ومنتقد ترتیب دهید (البته اگر چند تن دیگر از شاگردان همان کتاب را خوانده باشند .) یکی نویسنده می‌شود و چهار تن دیگر با او مصاحبه‌ای درباره کتابش ترتیب می‌دهند واز او سؤ‌الهایی می‌کنند و نظر خود را درباره آنها می‌گویند .
 - ۵- اگر کتاب شرح حال بقلم خود نویسنده است ، از او سؤ‌ال می‌شود : چرا کتابی درباره خودتان نوشته‌اید ؟

- ۶- نوشتن کدام قسمت کتاب برای شما آسانتر بود؟
- ۷- نوشتن کدام قسمت کتاب برای شما دشوارتر بود؟
- ۸- کدام قسمت از کتاب شامل خنده‌دارترین واقعه و کدام قسمت شامل هیجان انگیزترین و یا جالبترین و یا غمناکترین واقعه می‌گردد؟
- ۹- چطور کتاب را به اوج هیجان رساندید؟
- ۱۰- چرا این عنوان را برای کتاب خود انتخاب کردید؟
- ۱۱- درباره زندگی خودتان کمی برای ما بگوئید. (زندگی نویسنده)
زندگی شما چگونه در کتابتان منعکس شده است و متقابلاً " این کتاب چگونه در زندگی شما تأثیر کرده است (این سؤال باعث می‌شود که درباره زندگی نویسنده تحقیق بیشتری به عمل آید.)
- ۱۲- اگر می‌خواستید کسی کتاب شما را بخواند درباره آن چه می‌گفتید؟
- ۱۳- درباره کتابهای دیگرتان مطالبی برای کلاس بگوئید آنها را با کتاب مورد نظر مقایسه کنید.
- ۱۴- سعی داشتید چه عواطفی را در کتاب نشان دهید، آنها را چگونه شرح دادید؟ آیا مؤثر بود؟ از چه راههای دیگری ممکن بود این عواطف را در کتاب نمایان کرد؟
- ۱۵- برای کلاس درباره کتابی شبیه به کتاب خودتان صحبت کنید.

شما کتاب را می‌نویسید

این قسمت در واقع همان مطالب بالا را نوعی دیگر مطرح می‌کند، یکی از شاگردان نویسنده‌ای می‌شود که قرار است روی متن اصلی کتاب نویسنده دیگری کار کند او کار خود را شرح می‌دهد و می‌گوید اگر جای نویسنده اصلی بود چه می‌کرد.

پرسشهای زیر برای ایجاد بحث، محرکهای خوبی هستند.

- ۱- آیا دلتان می‌خواست این کتاب را نوشته باشید؟ چرا؟
- ۲- داستان را از نظر یکی از اشخاص آن بازگو کنید (یا از نو بنویسید)
- ۳- یکی از اشخاص داستان را به سبک نویسنده دیگری با در نظر گرفتن کارها و اعمالش توصیف کنید (مثلاً " دکتر سوس چگونه چنین فردی را توصیف می‌کرد؟)

- ۴- یکی از صفهای کتاب را بطرز زنده‌تری بنویسید ،
- ۵- یک فصل یا یک واقعه به کتاب اضافه کنید در این فصل می‌توانید اشخاص تازه ، وقایع جدید و مناظر و صحنه‌های نوینی ایجاد کنید ،
- ۶- برای داستان پایان دیگری بنویسید ،
- ۷- برای داستان یک صحنه دیگر بنویسید ،
- ۸- با یکی از اندیشه‌هایی که از خواندن داستان در شما ایجاد شده است داستان تازه‌ای بنویسید .
- ۹- با کلمات تازه‌ای که از داستان یاد گرفته‌اید داستان تازه‌ای بنویسید ،
- ۱۰- کدامیک از اشخاص داستان را به عنوان دوست می‌پسندید ؟ چرا ؟
- ۱۱- برای کتاب عنوان دیگری انتخاب کنید ، چرا این عنوان را می‌پسندید ؟
- ۱۲- برای عنوان جدیدی که انتخاب کرده‌اید جلدی طرح کنید ،
- ۱۳- فصل یا واقعه یا قسمت جدیدی را که به کتاب افزوده‌اید مصور کنید ،

وارد معامله شویم

با شاگردان کلاس یک مؤسسه انتشاراتی ترتیب دهید و کتابهایی را که شاگردان اخیراً "خوانده‌اند منتشر کنید . برای موفقیت در این راه شاگردان باید با امر بازاریابی آشنا شوند . باید مردم را تشویق به خرید کتاب بکنند . این کار چگونه انجام می‌گیرد ؟ تعدادی از این فعالیتها که مناسب کلاس است به شرح زیر است :

- ۱- برای کتاب تفسیر یا معرفی مختصری که مناسب جلد مضاعف* کتاب باشد بنویسید .
- ۲- یک جلد مضاعف طرح کنید .
- ۳- نامه‌ای به کتابدار مدرسه بنویسید و علل خرید کتاب را برایش شرح دهید .
- ۴- یک اعلان تبلیغاتی کوتاه ولی جالب برای عموم مردم درباره کتاب خود بنویسید .

* جلد مضاعف ، جلد کاغذی مصور و رنگینی است که روی جلد مقوایی قرار می‌گیرد .

- ۵- نویسنده یا ناشر بشوید و یک سخنرانی درباره لزوم خواندن یا خریدن این کتاب ترتیب دهید .
 - ۶- یک آگهی کوچک با قیمت و طرز سفارش برای کتاب بنویسید .
 - ۷- یک اعلان تبلیغاتی برای روزنامه یا مجله طرح کنید .
 - ۸- یک پوستر برای شناساندن کتاب طرح کنید .
 - ۹- فروشنده بشوید و سعی کنید کتاب را به یکی از دوستان یا همشاگردیهای خود بفروشید .
 - ۱۰- نویسنده بشوید و سعی کنید نظر ناشر را برای چاپ کتاب جلب کنید .
 - ۱۱- ناشر بشوید و به نویسنده بگوئید چگونه می تواند کتاب خود را بهتر کند و موفقیت های بیشتری بدست آورد .
- (شاگردان را می توان در امر تولید کتاب نیز شرکت داد و از انواع فعالیتهایی که برای روزنامه دیواری در نظر گرفته شده بود استفاده و تعدادی کتاب تهیه کرد)

کتاب را انتخاب می کنید .

- بگذارید کلاس بگوید چه کتابهایی باید در کتابخانه باشد . این فعالیت می تواند اشکال مختلف داشته باشد .
- ۱- نیمی از کلاس کمیته انتخاب را تشکیل می دهد و نیم دیگر نویسندگان و ناشران کتابهایی می شوند که خود خوانده اند و هر یک گروه به نوبت سعی می کنند نظر کمیته انتخاب را جلب نمایند و محاسن کتاب و لزوم وجود آن را در کتابخانه توضیح دهند . کمیته انتخاب نیز به نوبه خود پرسشهایی مطرح می کند .
 - ۲- هر شاگرد خود را بجای کتابدار مدرسه می گذارد و علت انتخاب و یا عدم انتخاب کتاب را برای کتابخانه شرح می دهد .
 - ۳- هر شاگرد ناشر یا نویسنده می شود و نامه ای به کتابدار می نویسد و علت لزوم وجود کتاب را در کتابخانه شرح می دهد .

۴- اگر تمام شاگردان یک کتاب را خوانده‌اند می‌توانند کمیته انتخاب را تشکیل دهند و درباره محاسن و معایب کتاب بحث کنند.

یک فیلم و یک برنامه تلویزیونی ترتیب دهیم.

شاگردان تهیه چنین برنامه‌ای را با میل استقبال خواهند کرد. کلاس می‌تواند قسمتهایی از کتاب یا کتابها را به صورت فیلم یا نمایش تلویزیونی درآورد.

۱- اگر شاگردان همه یک کتاب را خوانده‌اند، فصلها یا قسمتهای کتاب را بین آنان تقسیم کنید و از هر گروه بخواهید گفتگو و اجرای یک صحنه را بنویسند.

۲- اگر شاگردان کتابهای مختلف خوانده‌اند، از هر کدام بخواهید صحنه یا قسمتی را که بیش از همه دوست داشته است بنویسد.

۳- از دسته‌ها یا گروه‌ها بخواهید صحنه‌های نوشته شده را برای کلاس اجرا کنند.

۴- از هر شاگردی بخواهید یک صحنه از کتاب را که می‌توان به صورت فیلم یا نمایش درآورد تشریح کند.

۵- دلتان می‌خواهد کدام یک از هنرپیشگان معروف نقش قهرمان اصلی کتاب شما را بازی کند؟

۶- چند صحنه از کتاب را روی یک لوله کاغذ نقاشی کنید و یا یک جعبه تلویزیون بسازید و صحنه‌ها را نمایش دهید.

۷- دکوریک صحنه را ترسیم کنید.

۸- یک صحنه کوچک را با دکورهای بسازید.

معلم شوید

از شاگردان بپرسید آیا میل دارند یک روز جای معلم را بگیرند؟ اکثر شاگردان این پیشنهاد را استقبال خواهند کرد و بمحض اینکه یکی از شاگردان این نقش را بعهده گرفت می‌توان آنها را به یکی از فعالیتهای زیر وا داشت.

۱ - اگر تمام شاگردان یک کتاب را خوانده‌اند می‌توانند از کتاب ده پرسش تستی تهیه کنند. این پرسشها را بین شاگردان رد و بدل کرده بگذارید جواب دهند. البته به آنها بگوئید که این پرسشها برای امتحان کردن یا نمره دادن نیست.

۲ - از یکی از شاگردان بخواهید قسمتی از کتاب را بخواند و بقیه کلاس حوادث پس از آن را حدس بزنند.

۳ - یکی از شاگردان کتاب را بطور مختصر تعریف کند و بقیه از اوسوءالهایی بکنند.

۴ - بیست سئوالی بازی کنید. رهبری بازی را بدست شاگردی بدهید که کتابی یا قهرمان یا شخص مشهوری خوانده است. شاگردان دیگر سئوال می‌کنند جواب این سئوالها یا " بلی " یا " نه " است. کلاس پس از بیست سئوالی باید نام آن شخص را حدس زده یا پیدا کند.

۵ - بازی " کدام کتاب؟ " را ترتیب دهید. یکی از شاگردان نام شخص یا واقعه یا محل مشهوری را در یک کتاب ذکر می‌کند (مثلا " نام جنگل " شروود " در داستان رابین هود) سایر شاگردان باید نام اصلی کتاب را بگویند. هر قدر کلاس احتیاج بیشتری به ذکر اسامی مختلف در یک کتاب داشته باشد تا بتواند نام کتاب را پیدا کند شاگردی که نقش " معلم " را به عهده گرفته است امتیاز بیشتری بدست می‌آورد. این بازی را میتوان با تشکیل دو گروه رقیب در کلاس بازی، و برنده را معین کرد.

۶ - بازی " من چه گفتم؟ " یا " راز من چیست؟ " نیز می‌تواند بسیار جالب باشد. یکی از شاگردان نقش یکی از اشخاص کتاب را بازی می‌کند و ادای او را در می‌آورد. دیگران باید نام او را حدس بزنند و یکی از گفته‌ها یا اعمال او را بازگو کنند.

۷ - معما بازی ترتیب دهید. از محتوی یک کتاب معمایی بسازید و از شاگردان بخواهید واقعه یا اشخاص یا صحنه‌های مختلف کتاب را پیدا کنند.

موزه یا نمایشگاه هنری ترتیب دهیم

ابتدا از شاگردان سئوال کنید آیا دوست دارند کلاشان را بیک موزه یا نمایشگاه هنری تبدیل کنند؟ در موزه خود چه چیزهایی خواهند گذاشت؟

چطور است از موضوع کتابها کمک بگیریم و صحنه‌ها و اشخاص آنرا با کارهای هنری نمایش دهیم؟ همه شاگردان می‌توانند درباره یک کتاب، یا یک موضوع با یک وسیله کار کنند یا می‌توانند از کتابها و وسایل مختلف استفاده کنند. کارهای زیر می‌تواند به تشکیل موزه کمک کند.

- ۱- تصویر شخصی را که در کتاب بیش از همه دوست داشته‌اید بکشید.
- ۲- بهترین صحنه کتاب را رسم کنید.
- ۳- دو نقاشی بکشید و یکی از صحنه‌های کتاب را با صحنه‌ای که دیده‌اید مقایسه کنید.

- ۴- کاریکاتوری از یکی از اشخاص یا صحنه‌های کتاب بکشید.
- ۵- یک نوع بازی با سایه‌ها از راه درست کردن اشخاص و صحنه‌های مهم کتاب ترتیب دهید.

- ۶- یک نقاشی دیواری بزرگ‌طور دسته‌جمعی بکشید و بگذارید هر دسته از شاگردان صحنه مورد نظر خود را رسم کنند.
- ۷- یک ماکت با صابون، گل، خمیر، یا چوب از صحنه مورد نظر کتاب خود درست کنید.

- ۸- اشیاء مهم مربوط به یک کتاب را بیاورید و روی میز بچینید.
- ۹- یک آویز با یک چوب رختی و تصاویر و یا اشخاص مختلف ترتیب دهید.

- ۱۰- در یک جعبه کفش یا یک کارتون صحنه‌ای از یک کتاب را با دکور آن درست کنید.

- ۱۱- در یک جعبه ماسه یکی از صحنه‌های کتاب را مجسم کنید.
- ۱۲- عروسکهایی بالباس قهرمانان کتابهای مختلف به نمایش بگذارید.
- ۱۳- از موضوع کتاب استفاده کنید و یک مجموعه درست کنید.
- ۱۴- درباره تاریخ یا ملتی که کتاب متعلق به آن است اشیایی جمع - آوری کنید و به نمایش بگذارید.

- ۱۵- یک مجموعه از تصاویری که معرف کتاب هستند تهیه و برای هر تصویر عنوان مناسب و مربوط به کتاب انتخاب کنید.

ماشین زمان

از فکری که از داستان " ماشین زمان " اثر ه.ج. ولز به دست می‌آید استفاده کنید و یک ماشین زمان با یک جعبه بصورت یک مجموعهٔ عکس نمایشی بسازید و بگذارید شاگردان شما در عالم خیال از یک زمان به زمانی دیگر و از یک نقطه از دنیا به نقطه‌ای دیگر سفر کنند و بعد به کشور و محل خود بازگردند .

۱- اگر داستان شما امروز یا در کشور ما واقع می‌شد اشخاص اصلی آن چگونه رفتار می‌کردند ؟

۲- اگر چنین صحنه‌ای در حال حاضر پیش می‌آمد قهرمان اصلی داستان چه می‌کرد ؟ یا اگر صد یا هزار سال پیش چنین واقعه‌ای رخ می‌داد قهرمان آن چه می‌کرد ؟

۳- اگر این داستان در گذشته واقع شده است زندگی مردم آن روز چه فرقی با زندگی مردم زمان ما دارد ؟

۴- آیا این واقعه در زمان مامم ممکن بود پیش آید ؟ در صورتیکه جواب مثبت باشد داستان چگونه تغییر می‌کرد ؟

۵- محیط آن روز را با محیط زندگی امروزی مقایسه کنید .

۶- اگر صحنه‌های داستان در شهر است آن را با شهر یاددهکده یا مزرعه خود مقایسه کنید .

۷- اگر داستان مربوط به ملت دیگری است آداب و رسوم و لباسهای آنرا با آداب و رسوم و لباسهای ملت خود مقایسه کنید .

۸- اگر قهرمان اصلی داستان ضد شخص یا کاری قیام کرده است آیا فکر می‌کنید امروز هم ممکن بود این کار را بکند یا راه دیگری داشت ؟

فعالیت‌های دیگر

فعالیت‌های متعدد دیگری میتوان درباره کتاب و محتوی آن ترتیب داد . اینک چند نمونه از آنها عرضه می‌گردد .

۱- تفسیری بر کتاب یا خلاصه‌ای از آن و یا نظرات خود را بصورت یک شعر پنج خطی طنز آمیز بنویسد .

- ۲- شعری درباره قهرمان اصلی داستان یا صحنه و واقعه مهم آن بسازید.
- ۳- شرح زندگی یکی از اشخاص کتاب را به ترتیب از کودکی تا پیری تحت عنوان ، (این زندگی شماست) تنظیم کنید .
- ۴- کتاب ، شما را مشتاق ترتیب دادن چه نوع گردش علمی می کند . آن را شرح دهید .
- ۵- بسیاری از کتب غیر داستانی و بعضی از کتب داستانی اطلاعات خاصی درباره صنایع و مشاغل و سرگرمیها در بر دارند . مهمترین اطلاعاتی را که از خواندن کتاب به دست آوردید فهرست وار تنظیم کنید .
- ۶- درباره کار و حرفه قهرمان بزرگسال داستان چه یاد گرفته اید ؟
- ۷- یک فهرست کلمات تازه از آنچه از کتابها آموخته اید ترتیب دهید .
- ۸- با کلمات تازه یک جدول بشکل جالبی که مربوط به کتاب باشد تنظیم کنید .
- ۹- طرح کلی داستان را در چند جمله با ذکر فکر اصلی آن بازگو کنید .
(بیشتر این افکار و فعالیتها از مدارکی که توسط فلورانس شانکمان ، استاد یار تعلیم و تربیت در دانشگاه تمپل و مارشارودمان مدرس دانشگاه ماساچوست جمع آوری گردیده استخراج شده است)

سردبیر "معلم کلاس" grade teacher

نوامبر ۱۹۶۸

